

آموزش ابتدایی

روش

۸

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره ی پانزدهم/ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ / شماره ی پی‌درپی ۱۲۵ / ۴۸ صفحه / ۳۵۰۰ ریال

ماه نامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

www.roshdmag.ir ISSN:1606-9102



در این شماره می‌خوانید:

- باز هم هفته ی معلم
- مدرسه ی پر ماجرا
- لذت مطالعه (مسابقه)
- زمینه شناسی عشق
- و همراه با تجربه های سبز آموزگاران

تنگری برای تفکر

مسابقه‌ی شماره‌ی ۸

مهلت ارسال پاسخ‌ها: ۱۵ خرداد ۱۳۹۱

● همان‌طور که می‌بینید، مضمون این مسابقه از جملات پایانی خاطره‌ی خانم شهین صادقی با عنوان «آلبوم عکس» و از صفحه‌ی ۱۸ مجله انتخاب شده است. دانش‌آموزان کلاس روز معلم را با دادن هدیه گرامی داشته‌اند، اما آن‌چه در این میان از جلوه‌ی خاصی برخوردار است رفتار آکنده از احساس پاک و سرشار از صداقت دانش‌آموزی است که آلبومی را به آموزگار خود هدیه کرده و با نهایت خلوص اعلام می‌دارد که آلبوم عکس را پدرش از مدرسه آورده است.

● سؤال اول: رفتارهای صادقانه در نزد همگان از جایگاهی خاص برخوردار است و همواره به دیده‌ی قداست به آن نگریسته می‌شود. به نظر شما توجه به چه ملاحظات در فرآیند تعلیم و تربیت می‌تواند به درونی‌شدن این قبیل رفتارها در دانش‌آموزان منجر شود؟

● سؤال دوم: اگر شما به جای خانم صادقی بودید، چگونه از این اتفاق (بدون ذکر نام و به صورت کلی) به عنوان یک فرصت یادگیری برای تثبیت و توسعه‌ی رفتارهای صادقانه در دانش‌آموزان استفاده می‌کردید؟

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره ی پانزدهم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ / شماره ی پی در پی ۱۲۵

ماه نامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: مرتضی مجدفر

شورای برنامه ریزی:

شکوه تقدیسبان

فاطمه رضانی

لیلا سلیقه دار

یدالله رهبری نژاد

ابراهیم اصلانی

مدیر داخلی: اصغر ندیری

طراح گرافیک: فریبا بندی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۵)

نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه:

www.roshdmag.ir

پیام نگار:

ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

• کد مدیر مسئول: ۱۰۲

• کد دفتر مجله: ۱۰۹

• کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۴۹۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

آموزش ابتدایی

دوره ی ۱۵ - شماره ی ۸

اردیبهشت ۹۱

پروژه
تجربهای سبز
۳۲ تا ۱۷

مسابقه ۳۳: لذت مطالعه (مسابقه ی بزرگ رشد، آموزش ابتدایی)

میراث ما ۳۴: گنجینه هایی برای شناخت کردها و لرها/ حمید دهقان

آموزگاران بزرگ ۳۶: جلب کردن توجه شاگردان/ جبار باغچه بان

کتابخانه ی مدرسه ۴۰: فعال در نشر خواندنی های آموزشی/ نورمحمد خادمی فرد

کتاب آموزگار ۴۱: مارسل موش کارآگاه و تابلوی مونالیزا/ منیره حبیب پور

تعلیم و تربیت ۴۴: زمینه شناسی عشق/ دکتر علی رووف

۴۴: برچسب هایی که کنده نمی شوند!/ ابراهیم اصلانی

آموزش ۴۶: گشت و گذاری در گرم ترین نقطه ی جهان/ یدالله رهبری نژاد

با همراهان ۴۷: پاسخ به نامه ها و نوشته های خوانندگان مجله/ شورای برنامه ریزی مجله

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

♦ مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ♦ مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان چه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ♦ مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ♦ نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی وقت لازم مبذول شود. ♦ محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ♦ مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چه سطر تنظیم شود. ♦ کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ♦ مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ♦ معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. ♦ مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ♦ مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ♦ آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

اشاره

شماره ۸ هر دوره از مجلات ماهنامه‌ی رشد، هم‌زمان با اردیبهشت‌ماه منتشر می‌شود و با توجه به تقارن این شماره از مجله با ایام بزرگداشت مقام معلم، تقریباً همه‌ی مجلات، یادداشت سردبیر شماره‌ی اردیبهشت‌ماه خودشان را به این موضوع اختصاص می‌دهند.

بسیار خوش‌وقتیم به خوانندگان گرامی مجله اطلاع دهیم که یادداشت سردبیر این شماره از مجله را به جای سردبیر، معلمی بزرگ به رشته‌ی تحریر درآورده است که اکنون در هشتاد و ششمین بهار زندگی و شصت و پنجمین سال معلمی‌اش به‌سر می‌برد. دکتر علی اکبر شعاری نژاد استاد برجسته‌ی دانشگاه علامه طباطبائی، که ده‌ها اثر علمی و اثرگذار از ایشان در حوزه‌ی روان‌شناسی تربیتی و تعلیم و تربیت منتشر شده است، این یادداشت را در حالی در اختیار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی قرار داد که دوران نقاهت پس از بیماری دشوار خود را که در واپسین ماه‌های سال ۹۰ او را آزار داد، پشت سر می‌گذاشت. با سپاس از این استاد گرامی و با آرزوی طول عمر با عزت و شرف برای ایشان، یادداشتی را که به مناسبت هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم تنظیم شده است، حضور تان تقدیم می‌کنیم.

چون تنها اوست که با واقعیت‌های زندگی کودکان و نوجوانان آشناست. او می‌داند که این‌ها چه می‌خواهند. چون او می‌داند که برنامه‌ریزی آموزشی یا کتاب درسی نوشتن تنها عبارت‌پردازی نیست، بلکه پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی روز کودکان و نوجوانان است. محیط را برای او سالم و شادگرداند، زیرا که سلامت و شادی از نخستین شرایط یادگیری/آموزش است. به عبارت دیگر فراموش نکنیم که مدرسه جای زندگی است و همیشه باید شاد باشد.

۷. منابع یادگیری غنی و جدید در اختیارش بگذارند.

۸. این واقعیت را فراموش نکنند که حرفه‌ی معلمی و معلم، پیوسته به یادگیری و تازگی نیاز دارند. معلم شایسته، فرزند روز است، چون می‌داند که در غیر این صورت طبعاً به عقب‌افتادگی کودکان و نوجوانان و مآلاً جامعه کمک خواهد کرد.

او نشان دهند.
۲. او را در فعالیت‌های آموزشی؛
- یاری کنند.
- پیوسته از نظر علمی تقویت کنند.
- شرایط یادگیری و آموزش را برایش مساعدگر دانند.
- خانواده‌ها صادقانه و صمیمانه با او همکاری و هم‌یاری کنند؛
که در غیر این صورت، او از موفقیت محروم خواهد شد.

۳. شرایط یا امکان‌های تکنولوژی آموزشی روز را برای او فراهم کنند.
۴. شرایط رفاهی مناسب را برای معلم فراهم کنند، چون معلم هم انسان است و باید زندگی کند؛ زندگی سالم و برخوردار از تغذیه‌ی سالم، مسکن سالم، خانواده‌ی سالم، تحرک سالم و تفریح سالم.

۵. در هرگونه تصمیم‌گیری آموزشی یا برنامه‌ریزی آموزشی از او کمک بگیرند،

معلم، زندگی مردم را تغییر می‌دهد. شاید معلمی تنها حرفه‌ای است که زمان و مکان مشخصی ندارد. معلمی، شغلی است که همه‌ی جهانیان مخاطب آن است.
پس پرداختن به معلم و معلمی، در واقع پرداختن به همگان و همه‌ی امور زندگی است. معلم زمانی خوش‌حال است یا احساس خوش‌حالی می‌کند که در تغییر مثبت رفتار کودکان و نوجوانان و مآلاً خانواده‌ها موفق شود؛ که جز این هدفی ندارد.

معلم شایسته هر روز، نه بلکه هر لحظه را روز خویشتن یا فرصت تغییر رفتار می‌داند. بنابراین، هر روز «روز معلم» است. این معلم طبعاً انتظار یک شاخه‌ی گل یا یک هدیه‌ی مادی را ندارد و حتی آن را دون شأن خود می‌داند و بلکه انتظار دارد:

۱. ارزش اجتماعی - انسانی کار او را بدانند و دریابند و عملاً این درک خود را به

بهترین هدیه

محمدباقر نوریان لایلی

آموزگار دبستان شهید مدرس حاجی کلا، محمودآباد مازندران

جالب‌ترین خاطره‌ای که از دانش‌آموزان کلاس‌م دارم، به آبان‌ماه سال ۹۰ برمی‌گردد. تکلیفی به دانش‌آموزان داده بودم مبنی بر این که برای معلمان یک نام و نام خانوادگی و یک شغل مناسب، غیر از شغل و نامی که هم اکنون دارد، بنویسند!

بازتاب‌ها بسیار جالب توجه بود. هر دانش‌آموزی بنا به تیپ و قیافه‌ی من چیزهایی نوشت: (امیرحسینی، شغل مهندس)، هومن رضایی، شغل فوتبالیست) و... اما جالب‌ترین آن‌ها متعلق به دانش‌آموزی بود که نوشته بود: «به شما می‌آید که نامتان **مصطفی رحماندوست** و شغل‌تان هم، همان معلمی باشد!»

این شاید روحیه‌بخش‌ترین عبارتی بود که از دیدگاه یک دانش‌آموز در وصف من نوشته شده بود! و برای من هم که از دوران کودکی با اشعار مصطفی رحماندوست و شخصیت این شاعر کودک، رو به شعرهای کودکانه آورده بودم، بزرگ‌ترین هدیه‌ی کلاسی به‌شمار می‌آمد.

۹. مدیر مدرسه‌اش حتماً معلم باشد و تجربه‌ی معلمی، به‌خصوص در دوره‌ی ابتدایی، داشته باشد.

۱۰. اگر قرار است روزی را به نام معلم اختصاص دهند، بهتر است به احترام و به‌خاطر خودش باشد و شاعری گوید:

در جنگی انبوه به یک دو راهی رسیدم
و من راهی را برگزیدم که عده‌ی زیادی
از آن راه نرفته‌اند

این بود راز تفاوت من با دیگران.

۱۱. معلم را صرفاً کارمند دولت تلقی نکنند و سرمایه‌گذاری برای او را نوعی سرمایه‌گذاری ملی و اجتماعی بدانند.

۱۲. معلم، شاید تنها کسی باشد که در آن واحد:

* انسان است با همه‌ی ویژگی‌های یک انسان سالم

* فیلسوف است، چون می‌داند چه می‌کند و چرا؟

* عالم است.

* هنرمند است، چون خلاقیت دارد و بدون این خلاقیت، نمی‌تواند پاسخ‌گوی زمان باشد.

۱۳. به‌طور کلی، به معلم و محصل با هم و هم‌زمان ببیندیشند زیرا که آن دو تفکیک‌ناپذیرند: در چه زمانی زندگی می‌کنند؟ چه انتظاراتی دارند؟ چه انتظاراتی از ایشان داریم؟ چگونه می‌توان یا باید به نیازهای واقعی آن دو پاسخ گفت؟ چون می‌دانیم آموزش - پرورشی که پاسخ‌گوی این انتظارات یا نیازها نباشد طبعاً «ابتر» خواهد بود.



خیلی نزدیک به زندگی

گفت و گو با دکتر سید بهنام علوی مقدم، یکی از اعضای هیئت اعزامی ایران به ژاپن

گفت و گو: فاطمه خرقانیان

اشاره

این بزرگ‌ترین ویژگی هر نظام آموزشی می‌تواند باشد، که سطح خود را به نیازهای یک شهروند و در حقیقت به «زندگی واقعی» نزدیک کند. آموزش و پرورش ژاپن کوشیده است تا خود را هر چه بیشتر به این موضوع نزدیک سازد. بدین منظور سرفصل‌هایی نظیر محیط‌زیست، اخلاق و مطالعات تلفیقی را در برنامه‌ی درسی گنجانده است. همچنین برنامه‌های مؤثری در خصوص تربیت بدنی، تقویت فعالیت‌های گروهی و ارتقای نظم اجتماعی طراحی کرده‌اند. دکتر سید بهنام علوی مقدم، از اعضای هیئت علمی و گروه‌های برنامه‌ریزی درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اخیراً همراه با گروه دیگری از کارکنان آموزش و پرورش کشورمان، به منظور انجام مطالعاتی در خصوص نظام آموزشی ژاپن، در سفری از این کشور بازدید کرده است. در گفت و گویی، وی گوشه‌هایی از این سفر مطالعاتی خود را برای خوانندگان رشد آموزش ابتدایی توضیح داده است.





معمولاً مسائل هر پایه هر ۱۰ سال یک بار عوض می‌شود. کتاب‌ها در این مقطع تحصیلی ثابت هستند، اما مزیتشان این است که هر درس فقط یک کتاب ندارد، بلکه برای هر عنوان درس چندین عنوان کتاب موجود است که هر معلم به کمک والدین و اولیای مدرسه، یکی از این کتاب‌ها را انتخاب می‌کند. در مدارس دولتی کتاب‌های مورد تأیید دولت مرکزی تدریس می‌شود، اما در مدارس غیردولتی، مدیر تعیین می‌کند که چه کتابی باید تدریس شود.

● وقتی دروس را نام می‌بردید، حرفی از زبان خارجی زدید، مگر آموزش زبان خارجی در دستور کار دوره‌ی ابتدایی ژاپن نیست؟

○ خیر، دوره‌ی ابتدایی آموزش زبان ندارند و یکی از علت‌هایی که ژاپنی‌ها به زبان بین‌المللی انگلیسی تسلطی ندارند، شاید عدم حضور آموزش زبان خارجی در دوره‌ی ابتدایی باشد، چون دانشمندان زبان‌شناس ثابت کرده‌اند، هرچه زبان در سن پایین‌تر یاد گرفته شود؛ فراگیری آن ماندگارتر خواهد بود. ما وقتی در شهر می‌خواستیم با مردم به زبان انگلیسی ارتباط برقرار کنیم، کمتر کسی می‌توانست به سوالات پاسخ دهد.

● شنیده‌ایم که در ژاپن به بحث تربیت‌بدنی خیلی اهمیت می‌دهند. آیا چنین است؟

○ به نکته‌ی خوبی اشاره کردید. بعد از پایان برنامه‌ی درسی، بچه‌ها فوق برنامه‌هایی دارند. یعنی وقتی که ساعت درسی تمام می‌شود، بچه‌ها به منزل نمی‌روند و هر کدام تا حدود ساعت پنج عصر در زمینه‌ی ورزشی مورد علاقه‌ی خود، شروع به فعالیت می‌کند. با این کار چند هدف محقق می‌شود. اول این که دانش‌آموز از لحاظ جسمی، تربیت و پرورش پیدا می‌کند. دوم این که انرژی خود را تخلیه می‌کند و هر چه هست در مدرسه اجرا می‌شود و در کوچه و بازار برای مردم مزاحمت ایجاد نمی‌کند و البته از خطرات احتمالی کوچه و بازار نیز مصون می‌ماند. و سوم این که آنان معتقدند بسیاری از ورزش‌ها، نظیر فوتبال، تنیس و کشتی آن قدر جذابیت دارند که ممکن است، بچه‌ها را از تحصیل باز بدارد و آن‌ها با ارائه‌ی این فعالیت‌ها در مدرسه و در برنامه‌ی درسی مانع این اتفاق می‌شوند و جلوی بسیاری از ترک تحصیل‌های ناشی از علاقه‌ی شدید به ورزش را گرفته‌اند.

● چقدر این آموزش، به صورت حرفه‌ای انجام می‌شود. من پژوهشی خواندم که می‌گفت، ژاپنی‌ها معتقدند بدن انسان در دوران کودکی شکل می‌گیرد و با این دیدگاه بهترین اساتید را برای تربیت‌بدنی دوره‌ی ابتدایی انتخاب می‌کنند. آیا چنین چیزی مشاهده کردید؟

○ تا جایی که من مشاهده کردم، مدرسان حرفه‌ای بودند و می‌دانم معلمانشان تخصص دارند. اما این که می‌گویید بهترین اساتید تدریس کنند من با چنین چیزی برخورد نکردم، اما ممکن است وجود داشته باشد.

● گفتید یکی از دروس دوره‌ی ابتدایی محیط‌زیست است. چقدر به ارزش‌هایی نظیر حفاظت از محیط‌زیست پاکیزه

● آموزش چه جایگاهی در کشور ژاپن دارد؟

○ وقتی شما وارد فرآیند آموزش می‌شوید، می‌بینید که نقش آموزش بسیار زیاد است. من ۱۲ سال پیش با یک تور ژاپنی در ایران همراه بودم. از آن‌ها پرسیدم، رمز موفقیت و پیشرفت شما بعد از مشکلات جنگ جهانی دوم چیست؟ گفتند: «ما سه عامل مهم را تأثیرگذار می‌دانیم، education، education and education، یعنی، «آموزش و پرورش، آموزش و پرورش و آموزش و پرورش» و این یعنی بحث آموزش سرلوحه‌ی کارهای ژاپنی‌هاست. آنان معتقدند با آموزش می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد و خود از این طریق بر مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم فائق آمده‌اند.

● دانش‌آموزان از چه سنی وارد دوره‌ی ابتدایی می‌شوند و چند سال تحصیل می‌کنند؟

○ در ژاپن نظام ۶-۳-۳ حاکم است و لذا دوره‌ی ابتدایی شش سال است. فقط تحصیل در دوره‌ی ابتدایی برای دانش‌آموزان ژاپنی اجباری است که کودکان بین شش تا دوازده سال باید در این دوره تحصیل کنند. از سال ۲۰۰۲ به بعد دانش‌آموزان، پنج روز در هفته به مدرسه می‌روند. اما بعضی از مدارس خاص، روز یکشنبه یعنی تعطیل رسمی را به برنامه‌هایی خاص اختصاص می‌دهند.

● با این وصف، پیش‌دبستان اجباری نیست، درست است؟

○ بسیاری از دانش‌آموزان ژاپنی در پیش‌دبستانی و کودکانستان، آموزش‌های مقدماتی دیده‌اند و مقداری از کارهای ذهنی و خلاقانه را انجام داده‌اند و با این پیش زمینه وارد دوره‌ی ابتدایی می‌شوند. اما پیش‌دبستان اجباری نیست.

● هر کلاس ابتدایی، چند معلم و دانش‌آموز دارد؟

○ در دوره‌ی ابتدایی یک معلم به تدریس دروس می‌پردازد، البته به جز موارد استثنایی نظیر موسیقی، هنر و تربیت‌بدنی که دروس اختصاصی هستند و مربی مختص خود دارند. در سال ۲۰۰۹، نود و نه درصد از مدارس ژاپنی دولتی و مختلط بوده‌اند. در این سال سقف مجاز برای هر کلاس ۴۰ نفر و به‌طور میانگین هر کلاس شامل ۲۸/۲ نفر بوده است.

● در دوره‌ی ابتدایی چه دروسی تدریس می‌شود؟

○ زبان ژاپنی (که زبان ملی و بومی است). مطالعات اجتماعی، حساب، علوم، محیط‌زیست، موسیقی، هنر، کاردستی، ورزش، دروس اخلاق و رفتار و مطالعات تلفیقی که به معنای تلفیق و ترکیب در درس‌های گوناگون با هم است. مهم‌ترین عامل در درس ژاپنی، خواندن و نوشتن است به همین دلیل تا پایان دوره‌ی متوسطه، دانش‌آموزان ژاپنی دیکته دارند و یکی از علل این قضیه دشواری بسیار زیاد خط ژاپنی است.

● کتاب‌های درسی توسط چه نهادی تألیف می‌شوند؟ آیا سیستم تک کتابی حاکم است یا شیوه‌ی دیگری به کار می‌گیرند؟

○ اهداف، موضوعات و تحولات هر پایه تحصیلی را وزارت آموزش و پرورش که تحت نظر حکومت مرکزی است، تعیین می‌کند.

نگه داشتن و دوست داشتن طبیعت بها داده می شود؟ مدرسه چه آموزش ها و اقداماتی در این باره انجام می دهد و خروجی این آموزش ها را چگونه می بینید؟

○ کشور ژاپن بسیار کشور تمیزی است. یعنی شما به ندرت زباله ای در سطح شهر می بینید. شاید یکی از علت های مهمش این باشد که ژاپنی ها از دوران بچگی آموزش می بینند که آلودگی که خودشان ایجاد کردند را خودشان پاک کنند. در کشور ژاپن بعد از صرف ناهار در مدرسه، دانش آموزان به صورت نوبتی و به کمک معلم شروع به نظافت کلاس و محیط مدرسه می کنند و هیچ کسی به صورت مستقیم در ژاپن مسئولیت تمیز کردن محیط مدرسه را به عنوان نیروی خدماتی ندارد. من حتی شنیده ام در محیط های دانشگاهی، یک استاد دانشگاه هم، نظافت اتاق و پذیرایی از میهمانانش را خود به عهده دارد.

سوال من از دوستان ژاپنی این بود که آموزش نظافت از چه دورانی انجام شده است؟ مترجم ما که خانمی ۵۰ ساله بود اشاره کردند که، ما هم وقتی دانش آموز بودیم این کار را می کردیم. مهم این است، وقتی دانش آموزی این طور تربیت شود که مجبور شود محیط زندگی اش را تمیز کند این شخص در آلوده نکردن محیط زندگی خود، بیشتر رعایت خواهد کرد و سعی می کند، محیط زیست، مدرسه، شهر و کشور خود را کمتر آلوده کند

● در آموزش ها، چقدر بر ارزش های اجتماعی و وظایف شهروندی تاکید می شد و این آموزش ها چه نشانه ای در مردم داشت؟

○ یکی از نکته هایی که در مردم ژاپن، خیلی جلب توجه می کند، رعایت نظم و ترتیب و احترام به یکدیگر است که خیلی در این کشور به چشم می آید. در آموزش، بر سه نکته خیلی تاکید می شود؛ رفتار گروهی، نظم گروهی و سازگاری با استانداردهای تعیین شده. آن ها معتقدند، این سه عامل منجر به تربیت نیروی کار ماهر و شهروند ایده آل می شود. آموزش و پرورش ژاپن، آموزش ترافیک و عبور از خیابان، آموزش جلوگیری از حادثه و ایجاد امنیت برای خود و دیگران، آموزش حقوق بشر، آموزش کمک به افراد خاص و رعایت حال آنان نظیر افراد مسن و معلول را در سرلوحه ی کار خود دارد. این ها تحت عنوان درس اخلاق آموزش داده می شود. یکی از موضوعات جالبی که مشاهده کردم این بود که وقتی وارد اتوبوسی شدم، دیدم سه صندلی خالی است، اما یک عده ایستاده اند. با این که جمعیت داخل اتوبوس زیاد بود اما آن سه صندلی اشغال نشده بود. وقتی جلو رفتم، دیدم نوشته شده است مخصوص افراد ناتوان و مسن! این رفتار ناشی از آموزش هایی است که به صورت عملیاتی به دانش آموز ارائه می شود.

● پس درس اخلاق سرفصل های خاصی دارد؟

○ بله. درس اخلاق چند نکته را برای کودک ایده آل مطرح می کند، می گوید بچه ی ایده آل بچه ای است که بتواند ارتباط برقرار کند و وقتی با شخصی برخورد می کند، بتواند سلام و احوال پرسی کند. بتواند با دیگران بازی کند، بدون این که مشکلی برای دیگران پیش آورد. مهربانی و رافت، سرلوحه ی کارش قرار گیرد. با حیوانات و گیاهان مهربان باشد. همان گونه

عمل کند، که دوست دارد با او عمل شود. (که از دستورات دینی ماست) از یادگیری لذت ببرد، افکارش را بدون ترس از اشتباه بیان کند و تمامی حرکات و رفتارهایش، هدفدار باشد.

البته می دانید آن ها یک سیاستی در آموزش دارند به نام سیاست یادگیری در همه ی عمر، از بچگی تا بزرگسالی، برای داشتن جامعه ای مناسب، که در آن جامعه، یادگیری صورت گیرد و به منصفی ظهور رسد و کاربردی شوند. یعنی به فراگیری دانش اکتفا نمی کنند، بلکه باید حتماً کاربردی باشد.

● با این حساب آموزش اخلاق، به تدریس مباحث نظری محدود نمی شود و باید کار عملی هم داشته باشند، درست است؟

○ بله، برای مثال یکی از کارهایی که در مدارس انجام می شود، خاموش کردن آتشی بود که توسط دست اندرکاران مدرسه ایجاد شده بود دانش آموزان به کپسول های آتش نشانی مجهز شده بودند و آموزش دیدند که چطور آتش را خاموش کنند. یعنی آموزش واقعاً در کلاس درس عملیاتی است.

● آیا مدارس ژاپن از نظر سخت افزاری، خیلی از ما جلوتر هستند؟

○ شما وقتی وارد یک کلاس ژاپنی می شوید ممکن است، به لحاظ ظاهری هیچ تفاوتی با مدارس ما در آن نبینید، آن ها حتی از وایت برد استفاده نمی کنند تخته هایشان هنوز گچی است. البته دستگاه تلویزیون و پروژکتور هست. اما آن چه در ژاپن جلب توجه می کند، فرآیند موجود در کلاس است. حتی ممکن است ما در کشورمان سخت افزارهای پیشرفته تری از مدارس ژاپن داشته باشیم.

● از تفاوت های فرآیند آموزشی ژاپن با فرآیند آموزشی کشورمان بگویید!

○ اولاً در مدارس ژاپن رابطه ی بین معلم، دانش آموز، والدین و اجتماع، بسیار پیوند محکمی است. حتی مدرسی^۲ دارند که توسط اولیا و افراد محلی اداره می شوند و گاهی والدین و افراد محل، می آیند و برای دانش آموزان از خاطرات و تجربیاتشان سخن می گویند.

● شیوه ی آموزش چگونه است؟

○ بازی در مدارس ژاپن، حضور بسیار پررنگی دارد، حتی ما در مدرسه ای استخر دیدیم. باغ وحش خیلی کوچکی هم در بعضی مدارس وجود داشت که حیواناتی نظیر مرغ، خروس، بز، غاز و... در آن وجود داشت. حالا شما این را در نظر داشته باشید که ژاپن از لحاظ مساحت و زمین بسیار محدود است و یک چهارم ایران مساحت دارد، با این وجود مدارس وسعت زیادی دارند و بزرگ ترین ساختمان ها متعلق به مدارس است. و این ویژگی در ژاپن خیلی خودنمایی می کند منظورم این است که وقتی ساختمانی بزرگ است، امکان بازی بچه ها بیشتر می شود.

● آیا از فضایی خارج از محیط مدرسه برای آموزش استفاده می شود؟

○ بله، بازدید بچه ها از مناطق گوناگون، از جمله ویژگی های فرآیند

مدرسه‌ی پرماجرا

کتابخانه‌ی مدرسه



نوشته‌ی دن گاتمن

ترجمه‌ی روزین شاملو، محمود مزیانی
ناشر: گام، تهران (۰۲۱-۸۸۴۹۴۰۹۱)

نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۰، مصور

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

مدرسه‌ها به‌ویژه اگر پرماجرا باشند، برای کودکان که در ذهن خود دنیایی دارند، می‌تواند به یادماندنی و انگیزاننده باشد. مجموعه کتاب‌های مدرسه‌ی پرماجرا برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» از زبان آموزگار یا دانش‌آموزان، خاطره‌ها و حادثه‌های رخ داده در محیط آموزشی را - حتی به زبان طنز - بیان می‌کند. این مجموعه در شورای سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی رشد مورد تأیید قرار گرفته و در کتابنامه‌های دوره‌ی ابتدایی معرفی شده است.



تدریس است. یکی از جاهایی که ما بازدید کردیم موزه‌ی «یادمان صلح هیروشیما» بود. در این زمینه مسائلی که در جنگ جهانی دوم مطرح بوده و نتایج ناشی از بمب اتمی که در هیروشیما آن فجایع را به‌وجود آورد، به نمایش گذاشته شده است. بیشترین افرادی که در آن موزه ما می‌دیدیم دانش‌آموزانی بودند که با همراهی معلمان برای گردش علمی آمده بودند. یعنی فقط یادگیری را منحصر به چهار دیواری کلاس نمی‌کنند.

● معلم از چه ابزار کمک‌آموزشی، برای تدریس استفاده می‌کنند؟

○ معلم با ابتدایی‌ترین وسایل و در حقیقت وسایلی که دیگر کاربردی ندارند و جزو زباله‌ها محسوب می‌شوند، آموزش می‌دهد. مثلاً برای آموزش درس «مفصل»، معلم اعلام کرد که بچه‌ها گروه‌های خود را تشکیل دهند. بلافاصله و بدون سروصدا گروه‌های سه چهار نفری را تشکیل دادند. معلم سر هر میز یک جعبه خالی دست مال کاغذی گذاشت و از بچه‌ها خواست، دست خود را درون جعبه برند و روی مفصل (مثلاً آرنج) قرار دهند و بعد دست خود را حرکت دهند. ولی دست قابل حرکت دادن نبود! از طرفی داخل هر انگشت چند دستکش بسیار ارزان قیمت مداد بود. او از بچه‌ها خواست دست خود را درون دستکش‌ها برند، وقتی دست داخل دستکش، انگشت‌ها قابلیت تحرک نداشتند. بعد می‌گفت حالا بطری یا لیوان را بردارید. اما بچه‌ها نمی‌توانستند، او با این وسایل ساده، اهمیت مفصل را به بچه‌ها آموزش می‌داد. بعد از آن یک تصویر سیاه سفید پای تخته نصب کرد. از بچه‌ها خواست تا بیایند و دور مفاصل را با ماژیک قرمز خط بکشند. کسی گردن را خط می‌کشید، دیگری زانو را. به این صورت عمل فرایند آموزش را به نحوی پیش می‌برد که یادگیری در همان کلاس واقع می‌شد.

● منظور تان این است که همه‌ی یادگیری در کلاس صورت می‌گیرد و بچه‌ها فراگیری درسی خارج مدرسه ندارند؟ تکلیف چطور؟

○ بله، بچه‌ها به هیچ‌وجه چیزی را از مدرسه خارج نمی‌کنند. هر کلاس، کم‌دی بدون قفل دارد که کتاب‌ها و دفترها و لوازمش را در آنجا می‌گذارد و هیچ چیزی با خود به خانه نمی‌برد و تمامی تکالیف در مدرسه انجام می‌شود اما متأسفانه در کشور ما، وقتی دانش‌آموز به خانه می‌رود تازه تکالیفش شروع می‌شود و همه‌ی اعضای خانواده درگیر این دانش‌آموزند. ولی در کشور ژاپن همه فعالیت‌ها در کلاس انجام می‌شد و نیازی به بردن وسایل به خانه نبود.

● یک ویژگی مهم کلاس ژاپنی از نگاه شما!

○ شادابی بچه‌ها در کلاس. من در کلاس اول دبستان حضور پیدا کردم. اولاً به شدت در کلاس درگیر بودند. وقتی معلم سؤالی طرح می‌کرد، بسیاری از بچه‌ها دست خود را بالا می‌بردند و می‌گفتند: «من». معلم بیشتر مطالب را از آن‌ها و به صورت بارش فکری دریافت می‌کرد و بچه‌ها منفعل نبودند.

پی‌نوشت

1. Long Life Learning
2. Community Schools

خانواده‌ی پژوهنده

لیلا سلیقه‌دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی و معلم

اشاره

امروزه یکی از شایع‌ترین ویژگی‌های خانواده‌ها، حساسیت آنان نسبت به امور تحصیلی فرزندانشان است، تا جایی که گاهی برای آن‌ها بیشتر از دانش‌آموزان، میزان و نوع یادگیری اهمیت دارد و به صورت مستمر در تلاش هستند تا اثربخشی خود در راه پیشرفت فرزند را با شیوه و تفکری خاص افزایش دهند. اما همیشه این نوع رویارویی با امور تحصیلی دانش‌آموزان نتیجه‌بخش نیست. این نوشته به موضوع چگونگی بهره‌گیری از توانمندی خانواده‌ها در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان با رویکرد پژوهشی اختصاص دارد. امیدواریم این سلسله مطالب توانسته باشد تا حدودی به پرسش‌های مدارس و خانواده‌ها در زمینه‌ی مسائل پژوهشی پاسخ دهد.

به زودی متوجه این تغییر رفتار شدم. پدر مریم بدون این که منتظر شروع صحبت باشد، گفت: «من فکر می‌کنم هرچه که شما بگویید درست است. اگر بجهای خطا می‌کند، خوب باید تنبیه شود. من که مخالفتی ندارم.» تعجب کردم. اصلاً صحبت از خطا و تنبیه نبود. سعی کردم موضوع را برای پدر مریم توضیح دهم. او گفت: «ما که درس می‌خواندیم، فقط وقتی پدرمان را می‌خواستند که کار اشتباهی مرتکب شده باشیم.» او هم چنان درباره‌ی اشتباهات دانش‌آموزان و ارزش تنبیه توضیح داد. من از او پرسیدم آیا می‌داند امسال تا چه اندازه در سرنوشت مریم مهم است؟ و او باید امسال انتخاب مهمی داشته باشد؟ او تأیید کرد و گفت: «اتفاقاً من هم به مادرش می‌گویم که مریم دیگر بزرگ شده است و بهتر است همسر مناسبی برای او انتخاب کنیم.» مانده بودم که چگونه به این بحث ادامه دهم. رشته‌ی کلام از دستم خارج شده بود. به مریم نگاه کردم و با تمام وجود احساس او را درک کردم. بالاخره آن روز گذشت و از آن سال هم سال‌های زیادی سپری شد. روزی به یکی از دبستان‌های منطقه، برای سخن‌رانی در یک جلسه‌ی آموزش خانواده دعوت شدم. بعد از اتمام جلسه، خانمی به من نزدیک شد و با احترامی خاص اجازه گرفت تا با من صحبت کند. نگاهش بسیار آشنا بود. او گفت: «شاید شما مرا به یاد نیاورید. من مریم هستم و...» به سرعت چهره‌ی او در زمانی که در مدرسه بود، در ذهنم زنده شد. با این که غیرعادی نیست که همه‌ی افراد در گذر زمان بزرگ شده و تغییر کنند، اما دیدن دانش‌آموزم که حالا مادری است و در جلسه‌ی آموزش خانواده شرکت کرده است، حسی وصف‌نشدنی در من ایجاد کرد. مریم گفت: «برخلاف مادر و پدرم که معمولاً از تحصیل و درس و مدرسه‌ی من بی‌اطلاع بودند و همیشه این رفتار آن‌ها مرا رنج می‌داد، من تلاش می‌کنم تا برای پسرمد مادری مطلع و به‌روز باشم.» سپس درباره‌ی وضعیت تحصیلی پسرش صحبت کرد و خواست در ارتباط با برخی از

شیوه‌های مواجهه‌ی خانواده‌های دانش‌آموزان با امور تحصیلی فرزندانشان به تعداد آن‌ها متنوع و گوناگون است. برخی با جزئی‌ترین رویدادهای مربوط به فرزند خود آشنایی دارند، برخی دیگر به همان کلیات بسنده می‌کنند، اما انتظارات جزئی فراوانی از او و از تحصیلاتش دارند؛ برخی نیز گستره‌ی انتظارات و خواسته‌هایشان دامن دوستان و فرزندان را هم می‌گیرد. اما با همه‌ی گوناگونی‌ها، ویژگی مشترکی بین آن‌ها وجود دارد. معمولاً اغلب خانواده‌های امروزی بنا به دلایل متعدد از جمله بالاتر بودن میزان تحصیلاتشان نسبت به والدین خود، نسبت به امور تحصیلی فرزند خود حساس‌تر هستند. آن‌ها خواسته‌هایی را برای آینده‌ی تحصیلی فرزند خود در نظر دارند و براساس همین انتظارات، در برخی امور تحصیلی آنان مداخله می‌کنند.

خانواده، از دیروز تا امروز

با توجه به این دگرگونی‌ها در بینش و نگرش خانواده‌ها، دیگر کمتر شاهد والدینی هستیم که با التماس و سر تعظیم فرود آوردن به آموزگار، فرزند خود او را تمام و کمال به مدرسه بسپارد و تنها به پست و استخوان او بسنده کند. به خاطره‌ای قدیمی که ممکن است با احساس آن آشنایی داشته باشید، توجه کنید:

«همیشه دوره‌ی دبیرستان بچه‌ها، سرشار از اشتیاقی وصف‌ناشدنی است، به خصوص هنگامی که آن‌ها باید به صورت دائمی یکی از رشته‌های تحصیلی را انتخاب کنند. در مدرسه‌ی ما برای این که هم‌آهنگی بیشتری بین انتخاب دانش‌آموز و والدین آن‌ها صورت گیرد، از خانواده‌ی دانش‌آموز هم دعوت می‌شد تا با ارائه‌ی نظرات و شنیدن راهنمایی‌های لازم به فرزند خود برای انتخاب نهایی رشته‌ی تحصیلی کمک کنند. آن روز برای اولین بار پدر **مریم** به مدرسه آمد. مریم برخلاف همیشه بسیار آرام و بی‌صدا روی صندلی نشست و من

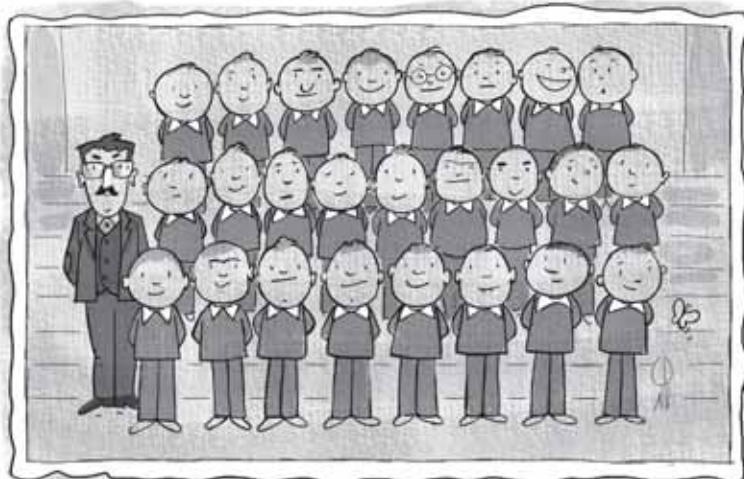
به معنای عام بلکه شناخت خانوادگی خود محدود است. این کار می‌تواند در ارتباط با هر ویژگی در فرزند و یا خانواده به صورت یک فعالیت پژوهشی انجام شود و ممکن است تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموز، چگونگی ایجاد توجه و تمرکز در او، افزایش انگیزه و میل تحصیلی و دهها عنوان از این دست را شامل شود.

نمونه‌ی پژوهش خانواده

برای مثال، خانواده‌ی یکی از دانش‌آموزان به آموزگار مراجعه می‌کند و از او می‌خواهد تا راهی را برای افزایش اعتماد به نفس فرزند آن‌ها نشان دهد. در چنین مواقعی مناسب‌ترین موقعیت برای انجام یک فعالیت پژوهشی پیش می‌آید. برای این کار لازم است آموزگار منابعی را در ارتباط با اعتماد به نفس و راههای افزایش آن شناسایی کند. سپس از خانواده‌ی موردنظر بخواهد منابع معرفی شده را مطالعه و بررسی کند.

این کار موجب شناسایی نشانه‌ها و علائم مربوط به اعتماد به نفس پایین و نیز راههای افزایش آن می‌شود. در این مرحله از آن‌ها دعوت می‌شود تا با به کارگیری راههای افزایش اعتماد به نفس در دانش‌آموز، اولویت‌هایی را به منظور ایجاد تغییرات لازم در شرایط مربوطه در نظر گرفته و با همکاری آموزگار به اجرا درآورند. در طی این دوره نیز براساس علائم و نشانه‌ها، به مطالعه‌ی رفتار فرزند خود و علامت‌گذاری در چک‌لیست‌های مرتبط با موضوع اقدام کنند. با این کار آن‌ها علاوه بر کسب آشنایی علمی بیشتر با مسائل مبتلا به فرزند خود، به صورت عملی و آگاهانه در امور مرتبط با وی مشارکت می‌کنند.

در این حالت خانواده به ابزار و همراه ارزش‌مندی در کنار مدرسه و در راستای حل مسائل دانش‌آموزان تبدیل می‌شود و آموزگار خود را در یک سوی جریان و خانواده را در مقابل خود نمی‌بیند. البته لازم به یادآوری است که در برخی حوزه‌ها مانند زمانی که دانش‌آموز از یک بیماری و یا اختلال روانی رنج می‌برد و نیز زمانی که درک موضوع از توان خانواده یا فردی غیرمتخصص خارج است، نمی‌توان از این شیوه به درستی بهره



شرایط درسی او با من مشورت کند و راهنمایی بگیرد. میزان تبحر او در شناخت فرزندش غیرقابل مقایسه با میزان آگاهی والدینش بود.» این نمونه به یکی از دلایل مرتبط با چرایی حساسیت زیاد اغلب والدین در امور تحصیلی فرزندان اشاره می‌کند. اما راههای مواجهه با آن‌ها به ویژه در زمانی که این نوع برخورد موجب ایجاد لطماتی به دانش‌آموزان می‌گردد، چیست؟

پژوهش در خانواده

پیش از این نیز اشاره شد، پژوهش از جمله ابزار قدرت‌مندی است که می‌تواند در دریافت راه‌حل‌های بسیاری از مسائل پیرامون، اثربخش باشد. همچنین شیوه‌های اجرایی هدایت خانواده برای مشارکت در انجام فعالیت‌های پژوهشی دانش‌آموزان نیز تشریح شد. ضمن تأکید بر این نکته که هر اندازه از خانواده به صورت هوش‌مندانه و با برنامه‌ریزی برای همکاری در انجام فعالیت‌های مشترک پژوهشی با فرزندان، دعوت به عمل آید، مداخله‌ی آنان در امور تحصیلی دانش‌آموزان جهت‌دهی شده و اثرات مطلوب‌تری در بر خواهد داشت. اما در کنار مهارت‌های پژوهشی و حفظ و تأکید بر اهمیت آن‌ها در تکالیف و فعالیت‌های مربوط به دانش‌آموز، تعیین موضوعات پژوهشی برای خانواده و آموزش آنان از دیگر شیوه‌هایی است که به تعدیل مداخله خانواده و نیز تأثیرگذاری بیشتر آن منجر شود.

در این نوع پژوهش، موضوع اصلی شناخت خود و در ادامه‌ی آن شناخت فرزند خود است. یعنی موضوع این دسته از پژوهش‌ها به علوم روز مربوط نمی‌شود و یا در آن، بررسی پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های محیطی مقصود نهایی نیست، بلکه دایره‌ی آن به کسب آگاهی بیشتر درباره‌ی خانواده؛ آن هم نه



سفر به دهکده‌ی دانایی - بخش دوم

به دنبال گنج نیستیم در پی یافتن رنج معلمی هستیم

هوشنگ صدفی کهنه‌شهری

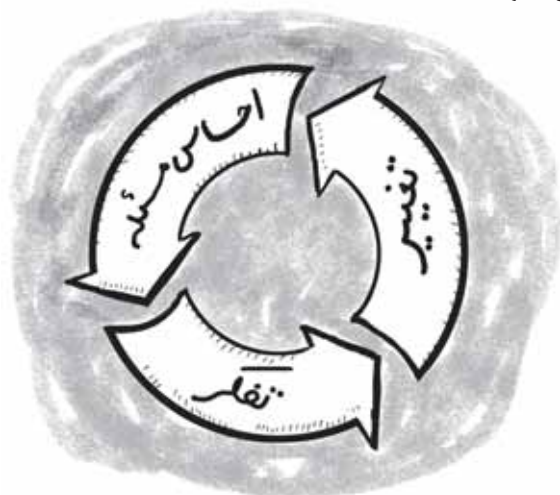
فیلم‌ساز و روزنامه‌نگار

گرفت. در چنین شرایطی بهتر است بینش به کارگیری نظرات مراکز مشاوره‌ای و درمانی را در خانواده گسترش داده، از آنان دعوت کنیم که از منابع مرجعی همچون مشاوران و مددکاران، برای تعقیب مسئله و راه‌های درمان آن استفاده کنند و با استفاده از راه‌حل‌های آنان، به مشارکت در بهبود شرایط فرزند خود اقدام کنند.

خانواده‌ی پژوهنده، راه‌حل ساده

همان‌طور که با اقدام‌پژوهی آشنایی دارید، این نوع پژوهش یکی از ساده‌ترین انواع پژوهش است که می‌تواند تغییرات سودمندی را در محیط ایجاد کند. عملی بودن این نوع پژوهش، دربرگیرنده‌ی احساس ایجاد تغییرات مطلوب است که به بهبود شرایط و یا حل کامل مسئله منجر شده است.

بر این اساس در صورتی که خانواده با این نوع پژوهش آشنا شود، می‌تواند در حل بسیاری از مسائل مرتبط با دانش‌آموز یاری‌گر مدرسه باشد و به خانواده‌ی پژوهنده تبدیل شود. در نمای ساده و مختصر این نوع پژوهش، به سه گام اساسی اشاره شده است؛ احساس مسئله، تفکر و تغییر.



با توجه به این سه مرحله، به نظر می‌رسد در حال حاضر اغلب خانواده‌ها تنها در مرحله‌ی اول، یعنی احساس مسئله، همراه هستند و کمتر در جمع‌آوری اطلاعات برای تفکر بیشتر درباره‌ی آن و یا ایجاد تغییر، اقدام مفیدی انجام می‌دهند. به همین دلیل لازم است برای بهره‌گیری بیشتر از مشارکت آنان، به شیوه‌های گوناگون، از جمله برگزاری جلسات هم‌اندیشی با خانواده و یا جلسات خصوصی که به بررسی مسائل مربوط به یک دانش‌آموز و یا گروه خاصی از دانش‌آموزان با مسائل مشترک می‌پردازند، شیوه‌ی اجرایی اقدام‌پژوهی آموزش داده شد و از آن‌ها دعوت گردد تا در ایجاد تغییرات مؤثر به منظور حل و رفع مسائل موجود؛ همراهی و مشارکت کنند.

اشاره

در شماره پیش، گزارش رشد آموزش ابتدایی از سفر هوشنگ صدفی به کوچک‌ترین مدرسه‌ی دنیا در قلعه‌جوق ماه‌نشان استان زنجان را خواندید. در این سفر، او ما را با معلم و تنها دانش‌آموز این مدرسه‌ی روستایی آشنا کرد. در ادامه سفرهای رشد آموزش ابتدایی به دهکده‌های دانایی، این بار به مدرسه‌ای روستایی در خوانسار می‌رویم و با آموزگاری همراه می‌شویم که دانا کردن دو دانش‌آموز را عهده‌دار شده است.



درست یک سال پیش در اردیبهشت‌ماه ۸۹، خبرگزاری مهر یک مدرسه روستایی را به تصویر کشیده بود که در آن فقط دو دانش‌آموز دختر و پسر تحصیل می‌کردند. چندی قبل نیز شبکه‌ی تلویزیونی «سی.ان.ان» با پخش گزارشی از مدرسه‌ی شهید رجایی روستای جمال‌آباد کالوی بوشهر به معرفی تلاش‌های سرباز معلمی به نام **عبدالمحمد شعرانی** پرداخته بود که توانسته است با نوشته‌های وبلاگی خود، کمک‌های فراوانی برای آبادانی مدرسه و روستا جذب کند.

گزارش گر «سی.ان.ان» از نوشته‌های وبلاگی عبدالمحمد شعرانی، سرباز معلم این روستا به وجد آمده و با اشاره به وبلاگ انگلیسی وی، آسفالت کردن جاده روستا، ساخت مدرسه‌ی جدید، حل مشکل آب و تلفن روستا و مجهز کردن مدرسه به کامپیوتر و امکانات دیگر را حاصل تلاش‌های این سرباز معلم دانسته بود. اما **مهدی معانی** و **لیلا محمدی** معلمان روستاهای حسن‌آباد خوانسار و قلعه‌جوق ماه‌نشان وبلاگی نداشتند که از تلاش خود در دهکده‌های دانایی پرده بردارند. حالا بعد از دو سال ردی از این تلاش‌ها در رسانه‌ها نیست، اما دانستن، حق شهروندانی است که روستاهای خود را به قیمت مهاجرت به پایتخت و کلان‌شهرها به آسانی ترک نکردند.

خوش‌بختانه این بار روابط عمومی وزارت‌خانه نسبت به انعکاس این بخش از نهضت دانایی واکنش خاصی نشان نداد و برای همکاری با اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی نامه‌ای صادر شد. اما چرا استان مرکزی؟ بعد از دوندگی متوجه شدیم که شهرستان خوانسار جزئی از استان اصفهان است، هرچند در همسایگی استان مرکزی قرار دارد.

صبح یک روز بهاری در اردیبهشت‌ماه راهی گلپایگان و خوانسار شدیم. شنیدن نام دهکده‌ای با دو دانش‌آموز و یک معلم، ذهنم را به خود مشغول کرده بود. با وجود این که یکی از همکاران برای هماهنگی به خوانسار رفته بود، اما با تلاش وی هنوز نامه هم‌آهنگی استان اصفهان برای خوانسار صادر نشده بود. حوالی ساعت ۱۰ صبح به روستای وانشان، در ۱۲ کیلومتری جنوب گلپایگان و ۱۵ کیلومتری شمال خوانسار رسیدیم؛ روستایی با آب و هوای بسیار لطیف. اتومبیل پت‌پتی کرد و از نفس افتاده، راننده بدون معطلی به سمت دهکده دوید و قوطی روغنی تهیه کرد، از نگاه‌های مایوسانه‌ی راننده متوجه شدم که صرفه‌جویی در مصرف روغن موتور، دمار یاتاقان و میل‌لنگ را

در آورده است. روستاییان کنجکاو و انشانی دوروبرمان جمع شدند. زمان به سرعت سپری می‌شد، مهدی معانی، معلم روستای حسن‌آباد به‌رغم تعطیلی مدرسه برای همکاری به روستا آمده بود. مانده بودیم چه کار کنیم، فکر کردن لازم نداشت باید هرچه زودتر خود را به دهکده دانایی می‌رساندم.

باد بهاری بر سروصورت‌م چنگ انداخته بود و موتور زوزه کشان سرازیری و سربالایی سهراهی قودجان را یک نفس گازید. جوانک خوانساری برایش مهم نبود کسی ترک موتورسیکلتش سوار شده است، چون بی‌پروا ویراژ می‌داد و پیش می‌رفت. چاره‌ای نبود باید قبل از ظهر خودم را به مدرسه سلمان فارسی روستای حسن‌آباد می‌رساندم.

در سهراهی قودجان، از رانندگان سراغ روستای حسن‌آباد را گرفتیم. پیرمرد ریزاندامی گفت: بعد از روستای ویست چند کیلومتر آن‌سوتر روستای حسن‌آباد قرار دارد، اما هیچ وسیله نقلیه‌ای به آن‌جا مسافر نمی‌برد. روستاییان کنجکاو شده بودند که با دوربین و کوله‌پشتی به چه منظوری به روستای حسن‌آباد خوانسار می‌روم. چهره‌ی افراد غریبه در روستاها زود لو می‌رود. اغلب روستاییان با زبان محلی واژه گنج را تکرار می‌کردند. شاید هم هر کسی گذرش به این روستاها افتاده، بیشتر برای کلویدن گنج بوده و بس. یکی از روستاییان طاقت نیاورد و گفت: «راستی برای گنج آمدی؟» تبسمی کردم و گفتم نه برای یافتن رنج معلمی آمده‌ام که دو گنجینه‌ی علم را در روستای حسن‌آباد می‌پاید.

روستاییان وا رفتند. از نگاه‌هایشان فهمیدم که کار درستی نکرده‌ام هر چند که هر غریبه‌ای گذرش به این روستاها افتاده، همیشه در طمع گنجی بوده است.

پیشینه بخش ویست به دوران مادها برمی‌گردد. بخش ویست، حدود پنج هزار نفر سکنه دارد که از منظر تقسیمات کشوری شهر خوانده می‌شود. مهدی معانی، معلم روستای حسن‌آباد هر روز همین مسیر طولانی گلپایگان تا روستای حسن‌آباد را با سه وسیله نقلیه مینی‌بوس، سواری و موتورسیکلت طی می‌کند.

پرنده توی روستا پر نمی‌زند، فقط هوهوی باد در بین گندم‌زارها می‌پیچد، روستا در دامنه کوهی واقع شده است که در تمامی فصول سال می‌توان صدای باد را در آن شنید، گنبد طلایی رنگ امام‌زاده از پیچ و خم جاده دیده می‌شود، راننده‌ی سواری بعد از پیاده‌کردن روستاییان اهل ویست، با دریافت مبلغی کرایه مرا تا ورودی مدرسه‌ی سلمان فارسی رساند، هنگام خداحافظی نیز شماره تلفن خود را داد تا

می‌نویسد. حسین و زینب تنها دانش‌آموزان این مدرسه هشت خانواری حسن‌آباد هستند.

زینب برخلاف حسین کم‌حرف و کم‌رو است اما با این حال دوست دارد در تمام کارها به حسین کمک کند. مهدی، قبل از آن که معلم بچه‌ها باشد، رفیق خوب آن‌هاست.

زینب که از علوم فارغ می‌شود، حسین پای تخته است و باید درباره‌ی پرسش‌های ریاضی پاسخ‌گو باشد. معانی چند مسئله جمع و تفریق به او می‌دهد و شیوه‌ی کار حسین را زیر نظر دارد. با حضور دوربین در کلاس حسین، به هر شکلی دوست دارد شیطنت‌های کودکی‌اش را آشکار کند؛ اما زینب از مقابل دوربین فرار می‌کند. معانی دل‌بسته‌ی این روستا و دو بچه مدرسه‌ای است هر چند که هر روز باید مسافت طولانی را طی کند، اما هربار به عشق دانایی بچه‌ها و گنجینه‌ی پنهان این روستا مسافت ۳۵ تا ۴۰ کیلومتری را طی می‌کند. مهدی معانی قبل از این که معلم خوبی برای بچه‌ها باشد، دوست خوبی برای آن‌هاست، بچه‌ها خسته شده‌اند، پس داخل راهرو بچه‌ها سراغ میز پینگ‌پنگ می‌روند و همراه معلم بازی آن‌ها شکل می‌گیرد، هیجان بازی همه را به خود مشغول کرده است. بچه‌ها خارج از کلاس با معلم دعوا و یا قهر می‌کنند، اما داخل کلاس هر دو سراپا گوشند.

شاید آن‌ها نیز دوست دارند مانند مدرسه روستای حاجی‌آباد پنج نفر بودند، با این حال معانی روزهای پنج‌شنبه همین بچه‌ها را به دیدن دانش‌آموزان مدرسه‌ی حاجی‌آباد می‌برد، این هم نوعی میهمانی است از جنس روستایی، شاید در پایتخت و یا شهرهای بزرگ عده‌ای از معلمان دوست داشته باشند دانش‌آموزان کمتری داشته باشند، اما این‌جا دانش‌آموزان هیاهو و شلوغی را دوست دارند، اما چه فایده که شلوغی از این روستا مهاجرت کرده است.

مهدی معانی به همراه بچه‌ها گاهی در اوقات فراغت به نظافت کلاس و مدرسه می‌پردازند، حالا نوبت بازی است و آقا معلم با بازی



هنگام برگشت بی‌وسيله نمانم!

برخی از اهالی روستا مدت‌هاست که برای یافتن لقمه نانی به شهرهای اطراف و پایتخت رفته‌اند شاید برخی از آن‌ها را بتوان در حاشیه‌ی میدان حسن‌آباد تهران در کسوت نقاش ساختمان مشاهده کرد. شاید آن‌ها هم مثل ما رفته‌اند پی گنج، مگر نه این است که نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود...

صدای مهدی معانی، معلم در کلاس طنین انداخته است داخل کلاسی بزرگ که در سال‌های نه چندان دور با قهقهه و هیاهوی بچه‌های روستایی پر می‌شد؛ حالا فقط صدای حسین و زینب در این کلاس طنین انداز است. معانی ابتدا برای زینب دانش‌آموز کلاس چهارم درباره کارکرد گوش در درس علوم صحبت می‌کند و آن‌سوتر حسین با دسته‌های ده‌تایی مدادهای رنگی درباره دهگان و درس ریاضی مطالبی



است به همراه بچه به خانه زینب می‌رویم. پدر زینب، تنها عضو انجمن اولیا و مربیان مدرسه، هر روز صبح با دیدن ورزش پرچم ایران بر روی مدرسه، امیدوار است که روستا همچنان زنده است!



زینب سیزدهمین فرزند خانواده است. پدر زینب گاه و بی‌گاه به مدرسه تردد دارد و به معلم روستا در کارهای جاری کمک می‌کند. اغلب پسرهایش برای یافتن لقمه نانی به تهران رفته‌اند. بعد از پذیرایی مختصری، پدر زینب برایمان مولودی قشنگی می‌خواند و با ذکر صلوات ما را روانه ویست می‌کند. صدای هوهوی باد و روزهی موتورسیکلت



مانع از آن است که صدای خداحافظی او را بشنوم. روستای حسن آباد دور و دورتر می‌شود، اما یاد مردان و زنان سخت‌کوش و دانش‌آموزان جویای دانایی را نمی‌توان فراموش کرد. یاد گنجینه‌های ایران، در روستای حسن آباد یادباد.

بومی هفت سنگ به استقبال بچه‌ها می‌رود، او هنگام بازی مانند یکی از دانش‌آموزان مدرسه‌ی سلمان فارسی است، مگر نه این است که همه‌ی ما درون خود کودکی ساده و دوست‌داشتنی داریم.

معانی خستگی نمی‌شناسد و پایه‌پای بچه‌ها می‌دود، می‌خندد، قهر می‌کند و در نهایت سوت پایان بازی را می‌زند. صدای اذان در دهکده می‌پیچد. همه خود را برای اقامه‌ی نماز آماده می‌کنند، در داخل کلاس موکتی پهن شده است و معلم به عنوان امام جماعت دانش‌آموزان جلوتر می‌ایستد: «الله اکبر...»

وقت قصه‌خوانی است. بچه‌ها بعد از جمع و جور کردن موکت و مهر نماز به سراغ قفسه‌ی کتاب‌ها می‌روند که به کمک معلم در قفسه‌ای چیده شده‌اند، لحظه‌ای درباره انتخاب و خواندن قصه بین بچه‌ها اختلاف‌نظر به‌وجود می‌آید، اما در نهایت قصه‌ی «کوزه شکمو» انتخاب می‌شود. معانی مقابل بچه‌ها روی صندلی نشسته و با تغییر صدا و ایجاد حالت در چهره، قصه را برای بچه‌ها می‌خواند. بچه‌ها با او به دنیای قصه می‌روند.

بچه‌ها حساسی خسته شده‌اند، با این حال حالا نوبت گردش علمی است. همه با هم به سمت امام‌زاده‌ی روستا و گندم‌زارهای اطراف به راه می‌افتند. معانی بین راه نقل می‌کرد که اهالی جوان‌تر روستا برای یافتن کار دهکده را ترک کرده‌اند اما تک و توکی از روستاییان در آن باقی مانده‌اند.

راستی امام‌زاده یعنی چه؟ این پرسش تا حدی ذهن زینب و حسین را به خود مشغول می‌کند. هر یک از آن‌ها پاسخی در خور درک خود ارائه می‌کنند، اما معلم برای آن‌ها درباره‌ی امام‌زاده و جایگاه آن در بین مردم صحبت می‌کند. حسین دسته کلیدی را روی ستون چوبی امام‌زاده کشف می‌کند و با ذوق آن را برداشته و به زینب نشان می‌دهد. تمامی درهای بسته‌ی امام‌زاده کلیدی خاص دارند. بعد از امام‌زاده نوبت به بوته‌ی زرشک نظر کرده می‌رسد. تکه لباس‌های کودکانی بر روی بوته‌ی زرشک خودنمایی می‌کند. مهدی معانی گفت: «اهالی روستای حسن آباد اعتقاد دارند که هر کس بچه‌اش مریض شود، باید تکه‌ای از لباس را به این بوته زرشک آویزان کند تا درد و بلا رفع شود.» معلم روستا چند سنگ‌ریزه را برداشته و به بچه‌ها نشان می‌دهد و درباره‌ی سنگ‌های رسوبی صحبت می‌کند. حسین بی‌مهابا از روی درخت زردآلو بالا رفته و چغاله می‌کند. گردش علمی برای بچه‌ها نوعی تفریح به‌شمار می‌آید حالا دخترخاله‌ی حسین، مهمان روستا نیز به جمع ما پیوسته است، از بالای بلندی مشرف به دره می‌توان دریاچه‌ی سد شهر گلپایگان را دید: دریاچه‌ای رویایی در پایین دست دهکده‌ی حسن آباد. معلم روستا از همه‌چیز و همه‌جا برای رفع عطش دانایی بچه‌ها کمک می‌گیرد، داخل امام‌زاده، بالای درخت زردآلو، کنار دریاچه، روی تل ماسه و سنگ، دانستن حد و مرزی ندارد. حالا وقت خداحافظی

همه چیز درباره‌ی زباله

دانشتنی‌هایی درباره‌ی محیط زیست برای آموزگاران

زری آقاجانی

اشاره

در سه شماره‌ی اول این سلسله مطالب درباره‌ی آموزش محیط‌زیست و شیوه‌های رایج در این آموزش‌ها نکاتی را یادآور شدیم. هم‌چنین در چهار شماره‌ی اخیر درباره‌ی آب، هوا، خاک و نیز جنگل دانشتنی‌هایی را برای آموزگاران ارائه دادیم که ممکن است در کار آموزش‌های مدرسه‌ای محیط‌زیست به کارشان بیاید. در این شماره، اطلاعات مختصری درباره‌ی زباله داده می‌شود.

زباله چیست؟

زباله به مواد زاید و جامدی گفته می‌شود که براساس فعالیت‌های انسان‌ها و سیستم شهری، یا فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی به‌وجود می‌آید. همان موادی را که آدمی به سختی و با تلاش از طبیعت به‌دست می‌آورد، دوباره در قالبی دیگر به شکل زباله به دامن طبیعت باز می‌گرداند. امروز بشر آن قدر زباله تولید می‌کند که اصولاً مجالی برای تجزیه و بازگشت آن‌ها به طبیعت باقی نمی‌ماند و متأسفانه زباله‌های غیرقابل برگشت به طبیعت و تجزیه‌ناپذیر هم درصد قابل توجهی را رقم می‌زند.

انواع زباله

زباله‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. **زباله‌های شهری:** زباله‌ی منازل، مراکز تجاری، اداری و... است.

۲. **زباله‌های ویژه یا خطرناک:** این زباله‌ها دارای یک ویژگی خطرناک مانند سمی، آتش‌زا، قابل انفجار و عفونی بودن هستند؛ مانند زباله‌های بیمارستانی، صنعتی و رادیواکتیو.

زباله‌های شهری در طبقه‌بندی خردتر به زباله‌های خانگی، بیمارستانی، خیابانی، تجاری، صنعتی، خاک و نخاله‌های ساختمانی،

پارک و فضای سبز تقسیم می‌شوند.

زباله، منشأ بیماری

به‌طور مشهود، وجود زباله برابر است با انواع بیماری‌ها. همه‌ی آدم‌ها موظفند این تولیدات را به حداقل برسانند تا خود و خانواده‌شان سالم بمانند، اما هیچ‌کس شنوایی نیست و کوششی به صورت جدی و اساسی صورت نمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد علت این بی‌توجهی، عدم آگاهی و اطلاع کافی از عواقب آن است. شاید به ظاهر، همه‌ی ما آشغال‌ها را بیرون منزل می‌گذاریم و نسبت به نظافت آپارتمان و حیاط خانه توجه داریم، اما در قالب گسترده‌تر، سرنوشت زباله بعد از منازل ما چه می‌شود، به کجا می‌رود؟ کمتر کسی آن‌را پی‌گیری می‌کند، زیرا حتی تصور آن رقت‌انگیز است.

زمانی که زباله‌ها از هر نوع در جایی انباشته می‌شوند، با توجه به رطوبت و حرارت موجود در آن‌ها شرایط رشد و تکثیر انواع ویروس‌ها، انگل‌ها، باکتری‌ها و حشرات و جوندگان موذی مهیا می‌شود. هنگامی که آب باران در قوطی‌ها و گودال‌ها تجمع می‌کند، گنداب به‌وجود آمده محل رشد و نمو پشه‌ی مالاریا می‌شود. توده‌های زباله محل مناسبی برای تخم‌گذاری مگس‌هاست که ناقل انواع

بیماری و میکروب‌ها هستند.

آیا می‌دانید تخم‌های مگس فقط هفت تا هشت روز برای تولید نسل بعدی مگس‌ها وقت لازم دارند!

متأسفانه داستان زباله فقط در همین حد نمی‌ماند، چنان‌چه دام‌ها از مواد زیاد گیاهی موجود در زباله‌ها تغذیه کنند، باعث ابتلای انسان‌ها به بیماری‌هایی مانند تب مالت، کیست هواپیک و طاعون می‌شوند. اگر برنامه‌ریزی صحیح و مناسبی صورت بگیرد، می‌تواند از رشد و تکثیر زباله‌ها جلوگیری کند. ابتدا می‌توان از خانواده‌ها شروع کرد، باید به آن‌ها مدیریت خرید یاد داد، زیرا اگر هنگام خرید، فقط آن‌چه را که لازم داریم، بخریم، زباله‌ی کمتری تولید کرده‌ایم.

به غیر از زباله‌های خانگی و مشکلات آن‌ها، هر ساله زباله‌های خطرناکی به محیط زیست اضافه می‌شود. زباله‌های شیمیایی که متأسفانه از نظر ایمنی آزمایش نشده‌اند مانند رنگ‌های روغنی، تینر، باتری‌های کار کرده، نفتالین، ضدیخ، روغن ترمز، آفت کش‌ها و پاک‌کننده‌های متفاوت که همگی دارای خاصیت آتش‌زایی، انفجاری، پرتوزایی و سمی هستند.

در این میان خطرناک‌ترین زباله‌ها، زباله‌های هسته‌ای هستند که غیرقابل تجزیه‌اند و در تمام مدت از خود پرتوهای مضر و خطرناک متصاعد می‌کنند.

آیا می‌دانید برای دفن زباله‌های خطرناک باید ۵۰ سال صبر کرد تا آن‌ها کاملاً سرد شوند!

دفع زباله

روش‌های گوناگونی برای دفع زباله به کار گرفته می‌شود، اما اگر با بی‌توجهی همراه شود، متأسفانه زباله‌ها همچنان خطرآفرین خواهند بود.

*** سوزاندن زباله.** اگر این روش به‌درستی و با دقت انجام شود، شیوهی مناسبی برای نابودی حجم زیادی از زباله‌ها است، ولی در اکثر جاها این روش را به‌طور ناقص انجام می‌دهند و مقدار زیادی دود، کربن و گازهای سمی ناشی از سوخت پلاستیک به هوا می‌فرستند. در سوزاندن زباله نباید همه‌ی زباله‌ها چه شهری و چه صنعتی را با یکدیگر سوزاند، زیرا بقایای هر دو نوع زباله یک‌سان نیستند.

*** استفاده از چاه‌های دفع.** از این روش معمولاً برای دفع مواد شیمیایی استفاده می‌شود. چاه‌هایی به قطر ۱۵-۱۲ متر حفر می‌کنند که ارتفاع آن‌ها باید ۶۰۰ تا ۹۰۰ متر پایین‌تر از سطح زمین باشد. این چاه‌ها را باید تا رسیدن به لایه‌های اسفنجی و متخلخل حفر کنند.

*** دفن بهداشتی زباله.** این روش از

اهمیت خاصی برخوردار است. اگر در انجام آن دقت صورت نگیرد، برای گیاهان، حیوانات و انسان‌ها خطرآفرین می‌شود. در این روش می‌بایست زمین مناسب را که خاک رس داشته باشد، انتخاب کرد. یک لایه زباله، یک لایه خاک نیاز دارد. خاک به دلیل داشتن باکتری‌های تجزیه‌کننده با استفاده از اکسیژن زباله را به هوموس تبدیل می‌کند. بهترین محل برای دفن زباله زمین‌های مناطق خشک است.

در دفن زباله می‌بایست بسیار دقت کرد. نباید زباله را در محلی دفن کرد که مسیر عبور آب‌های سطحی به عمق زمین است، زیرا در این صورت شیرابه‌ای به‌وجود می‌آید که دارای مواد سمی بوده و آلاینده‌های خطرناک با خود حمل می‌کند.

بازیافت

آیا تاکنون عبارت «زباله، طلای کثیف» به گوش‌تان خورده است؟ این عبارت نام کتابی است درباره‌ی بازیافت زباله‌ها. حال که نمی‌شود از تولید انبوه زباله جلوگیری کرد، پس باید راه‌حل‌های دیگری برای کنترل آن پیدا کرد. یکی از این راه‌حل‌ها استفاده‌ی دوباره از زباله‌های گوناگون، یعنی بازیافت است.

*** بازیافت، عبارت است از کلیه‌ی فرایندها یا تغییراتی که مواد زاید را به مواد دیگر یا انرژی تبدیل می‌کند.**

*** استفاده‌ی مجدد، روشی برای کنترل تولید مواد زاید است.** این اصل را بازیافت دست اول نیز نامیده‌اند، مانند استفاده‌ی مجدد از بطری‌های سالم پس از شست‌وشو و ضدعفونی کردن.

*** بازچرخش، استفاده‌ی غیرمستقیم از مواد زاید است.** به این ترتیب که برخی از مواد زاید در طی یک فرآیند به همان صورتی که دریافت شده‌اند با اندکی تفاوت، تولید و به چرخه‌ی مصرف وارد شوند. مانند ظروف پلاستیکی که طی عملیاتی به همان شکل یا انواع دیگر پلاستیک تبدیل می‌شوند. این اصل را بازیافت دست‌دوم نیز می‌گویند.

*** تهیه‌ی کود، دوباره می‌توان پسماندهای غذایی، میوه‌ها و فضولات حیوانی و شاخ و برگ گیاهان، علف‌ها و برگ‌ها را تحت عملیاتی به نام کمپوست به کود مناسب برای رشد گیاهان تبدیل کرد. تهیه‌ی کمپوست یکی از راه‌های کم‌هزینه در پیش‌گیری از ازدیاد زباله در خانه‌های شهری و روستایی است. انتخاب محل کمپوست بسیار مهم است، زیرا بوی بد آن قابل تحمل نیست. باید محل کمپوست را در جایی قرار**





حمل مواد پیدا می‌کرد؛ چه خوب است که عادت‌های درست قدیمی را احیا کنیم.

- سعی کنید نوشیدنی‌هایی را خرید کنید که در ظرف‌های فلزی یا شیشه‌ای قرار دارند.
- آیا بهتر نیست باز هم مثل گذشته به جای دستمال کاغذی، دستمال پارچه‌ای جیبی داشته باشیم تا مصرف دستمال کاغذی کم شود؟!

- بهتر است پس مانده‌ی غذایی و سبزی را برای تغذیه‌ی حیوانات و پرندگان بگذاریم.
- همیشه خریدتان را مدیریت کنید تا زیاد نخرید، بیهوده نخرید، در نتیجه زباله تولید نکنید

- زباله‌ها را در خانه جداسازی کنید، زباله‌ی تر جدا، زباله‌ی خشک جدا. شما می‌توانید زباله‌های خشک خود را به مراکز بازیافت تحویل دهید و تازه مقداری پول دریافت کنید. فکر کنید چگونه می‌توان از قوطی‌های شامپو یا شیشه‌های ترشی دوباره استفاده کرد؟

- به کودکان بیاموزید تا از کاغذها درست استفاده کنند، کمتر مدادهايشان را بتراشند، مواد زاید خوراکی‌های خود را در خیابان و کوچه نیندازند و حتماً آن‌ها را در سطل زباله بریزند.

- زنان و مادران می‌بایستی هنگام آشپزی، حد مصرف افراد را در نظر بگیرند تا مواد غذایی و هزینه‌ی کمتری صرف شود، تازه‌تر مصرف کنند و زباله تولید نشود.

- باید آموزش محیط‌زیست به گونه‌ای باشد که انگیزه‌ی درونی ایجاد کند و افراد برای حفظ و سلامت محیط‌زیست احساس مسئولیت کنند.

را نیز تقبل می‌کند و فرش‌های پاره شده را در صورت نیاز جای‌گزین و بازیافت می‌کند. با این سیاست، هم از آلودگی محیط‌زیست جلوگیری کرده و هم با تقاضای بیشتر، سود شرکت افزایش یافته است.

زباله‌ی کمتر، محیط‌زیست سالم‌تر

همه‌ی آدم‌های کره‌ی زمین در برابر تولید زباله مسئولند، بنابراین همه‌ی آن‌ها باید شیوه‌هایی را آموزش ببینند تا کمتر زباله تولید کنند. تاکنون راهکارهای متفاوتی ارائه شده است که می‌تواند از این بیشتر هم بشود، فقط باید ما آدم‌ها بخواهیم.

- از همین رفتارهای روزمره می‌توان شروع کرد. هنگام خرید سعی کنید از موادی که نیاز نیست بسته‌بندی شوند، اما بسته‌بندی شده‌اند، خرید نکنید.

- مصرف نایلون‌ها را به حداقل برسانید. زیرا این مواد قابل تجزیه نیستند و به شدت به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند. مواد پلاستیکی سه سال وقت لازم دارند، تا تجزیه شوند.

- از ظروف یک‌بار مصرف خیلی کم استفاده کنید.

- همه‌ی آدم‌ها به‌خصوص کودکان باید غذا را به اندازه‌ای که می‌خواهند در ظرف بریزند، تا اسراف و زباله‌سازی نشود.

- نباید آن‌قدر خرید کنید تا هم به اقتصاد خودتان ضرر برزید و هم به سلامت محیط‌زیست، زیرا وقتی زیادی بخرید، موادی را که قبلاً خریده‌اید، فاسد و کهنه می‌شوند و متأسفانه آن‌ها را دور می‌ریزید.

- در گذشته مردم برای خرید، زنبیل یا ساک خرید با خود می‌بردند، بنابراین کیسه‌های نایلونی کاربرد بسیار کمی برای

داد که در معرض باد نباشد. این محل باید دارای شیب تند باشد تا آب‌های سطحی مثل باران در آن جمع نشود. میزان رطوبت آن باید متعادل باشد. هنگام تهیه‌ی کمپوست تخم علف‌های هرز نیز از بین می‌رود.

* کاهش تولید، در این روش راهکارهایی از طریق قانونی، اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود تا اصل اصلاح الگوی مصرف رعایت شود. در واقع این یک شیوه پیش‌گیرانه است تا دولت و مردم تعادل بیشتری در ارتباط با مصرف منابع داشته باشند.

تولید بدون زباله

یکی از دیگر از راهکارهای مناسب برای حفظ محیط‌زیست و منابع، پیروی کارخانجات تولیدی از راهکار «قطعه‌ی صفر آلاینده‌ی» یعنی تولید بدون زباله است. این بدان معنی است که بسیاری از صنایع به دنبال کاستن تأثیرات محیط‌زیست از فعالیت خود هستند، تا آن‌جا که صنعت انرژی به سوخت‌های تجدیدپذیر و طبیعی مانند انرژی خورشید، باد و آب توجه بیشتری نشان داده است، زیرا نه تنها محیط‌زیست را آلوده نمی‌سازند، بلکه زباله هم تولید نمی‌کنند. بسیاری از شرکت‌ها هم به دنبال شیوه‌هایی هستند تا بتوانند از ضایعات خود به عنوان سوخت و یا مواد دست دوم استفاده کنند.

یکی دیگر از شیوه‌های جدید پیش‌گیری از آلودگی زیست‌کره، شکل‌گیری برنامه‌ای تحت عنوان «گام طبیعی» برای صنایعی است که می‌خواهند به ایجاد جامعه‌ی پایدار کمک کنند. یک شرکت فرش با پیروی از این طرح به سودهای میلیونی رسیده است، بدین ترتیب که فرش‌های خود را به جای فروش، کرایه می‌دهد و مسئولیت نگهداری از آن‌ها

آلبوم عکس ۱۸ / شهین صادقی
 نشانه‌هایی به رنگ عشق ۱۹ / مهدی معافی
 املای خورشیدی، املای نقطه‌ای ۱۹ / زهرا فیروزی
 عبدالله بری، عبدالله بحری و سواد خواندن ۲۰ /
 سیدرضارضوی
 همه‌ی خوب و بد مدارس عشایری ۲۴ / مصطفی عبدلی
 یادگاری آشتی ۲۵ / علیرضا سودمند
 خار گوش ۲۶ / سعیده اصلاحی
 پاسخی عاقلانه به نیاز کودکان ۲۷ / مقداد گودالی
 مشکلی که آسان حل شد ۲۸ / سلوی بر همت
 تابلوی چند منظوره‌ی کلاس من ۲۹ / فرزانه محی‌الدین
 نامه‌ای به آموزگار ۳۰ / صبا طاهری
 دقت و تمرکز ۳۲ / فرخنده وقفی‌پور

تجربیات

آلبوم عکس

شهین صادقی

آموزگار دبستان ستاره‌ی نبوت، آبادان

اردیبهشت‌ماه که از راه می‌رسد، زمزمه‌ی بزرگداشت روز معلم در جامعه می‌پیچد. قبل از همه مغازه‌دارها و فریاد دست‌فروش‌ها با تأکید بر این که بهترین‌ها را به معلمان هدیه بدهید، جامعه را از این روز آگاه می‌کنند. حال در بساط آن‌ها چه چیزهایی پیدا می‌شود، خدا می‌داند. از بزرگداشت روز معلم خاطرات زیادی دارم که هم مرا اندوه‌گین می‌کند و هم خوش‌حال. اندوه‌گین از این که خانواده‌ها متحمل هزینه می‌شوند و خریدن هدیه را وظیفه‌ی خود می‌دانند و خوش‌حال از این که بچه‌ها خوش‌حالند، که شادی آن‌ها بهترین هدیه برای من است.

صبح روز اول اردیبهشت‌ماه، هنگامی که قبرا و سرحال وارد کلاس شدم، از این که بچه‌ها ساکت و بی‌صدا در جای خود نشسته بودند، تعجب کردم. بعد از سلام و احوال‌پرسی، یکی از دانش‌آموزان با ناز و ادای مخصوص خودش گفت: «خانم اجازه!

بچه‌ها می‌خواهند یک سرود بخوانند.» من استقبال کردم. به یک‌باره همگی کف

زدند و سرود تولد مبارک را خواندند. از حضور ذهن بچه‌ها و از این که تاریخ تولد مرا می‌دانستند، شاد و شگفت‌زده شدم. یکی از بچه‌ها گفت: «خانم اجازه! جشن واقعی روز معلم است.» تشکر کردم و درس شروع شد. از آن روز به بعد بچه‌ها مدام از روز معلم حرف می‌زدند و این که چه خواهند کرد و برنامه‌هایشان چیست؟ از آن‌ها اصرار و از من انکار، که نیاز به این کار نیست و بهترین هدیه برای من خوش‌بختی شماست. ولی این حرف‌ها به گوش هیچ دانش‌آموزی نمی‌رفت. دو، سه روزی از روز معلم گذشت و در کلاس خبری نشد. خوش‌حال از این که حرف‌هایم به ثمر نشسته است، روزی وارد کلاس شدم. والدین و بچه‌ها کلاس را تزئین کرده بودند. کیک، شیرینی، تنقلات و... هدیه بود که روی میز دیده می‌شد. خیلی تشکر کردم. همه‌ی بچه‌ها را بوسیدم. عده‌ای سرود گروهی، دکلمه و چند برنامه‌ی متنوع اجرا کردند. با کمک بچه‌ها پذیرایی شروع شد. هنگامی که بچه‌ها مشغول خوردن بودند، کاغذ هدیه‌ها را با ظرافت باز می‌کردم و از دیدن هر هدیه شرف و شور بسیاری از خود نشان می‌دادم. هدیه‌ها متنوع بودند. از قرآن مجید تا دیوان حافظ، ظرف، لباس و... آن‌ها را نشان می‌دادم و از سلیقه‌ی بچه‌ها تشکر می‌کردم. در میان هدیه‌ها یک آلبوم عکس بسیار ارزان قیمت وجود داشت، که معمولاً عکاسی‌ها هنگام چاپ عکس به مشتری می‌دهند. به بچه‌ها قول دادم که عکس‌هایم را در آن خواهیم گذاشت و نیز گفتم: «دخترهای خوب و با سلیقه! از طرف من از پدر و مادران بسیار تشکر کنید که به بازار رفته‌اند، وقت گذاشته‌اند و این هدیه‌های زیبا را خریده‌اند. معلوم است که خانواده‌های خوش سلیقه‌ای هستند.» با گفتن این جمله، دانش‌آموزی که فرزند یک همکار در مدرسه‌ی دیگر بود سرش را زیرانداخت و گفت: «خانم اجازه! چیزی در گوش شما بگویم؟» نگاهی تعجب‌آمیز کردم و گفتم: «بگو!» دستش را زیر چانه‌اش گرفتم و به چشمانش نگاه کردم. در نگاهش شادی موج می‌زد. آرام گفت: «پدر و مادر من به بازار نرفته‌اند. پول هم نداده‌اند که برایتان هدیه بخرم. پدرم این آلبوم را از مدرسه آورده است.» خندیدم و گفتم: «اتفاقاً کادوی خیلی خوبی است.» از صداقت این کودک لذت بردم و او را بوسیدم و گفتم: «چه فرقی می‌کند. تو و این آلبوم را خیلی دوست دارم و عکس‌هایم را در آن می‌گذارم و همیشه به یادت هستم.» چندین سال است که آن آلبوم، حافظ این خاطره و عکس‌هایم است.

نشانه‌هایی به رنگ عشق

مهدی معافی

آموزگار پایه‌ی اول، روستای زنگی کلای دابو، نکا

شب یک‌شنبه، یازدهم اردیبهشت سال نود بود. وقتی به رخت‌خواب رفتم به این فکر می‌کردم که فردا چگونه آخرین نشانه را در جدول الفبای کلاس قرار دهم. زیرا هر دفعه که می‌خواستم نشانه‌ای را در جدول بگذارم، سعی می‌کردم این کار به صورتی به یادماندنی انجام شود. برای این کار از خود دانش‌آموزان استفاده می‌کردم و به بهانه‌های گوناگون یکی از آن‌ها جدول را کامل می‌کرد.



تصویرگر: میثم موسوی

مثلاً **طاها** حرف «ط» و **صفایی**، «ص - ص» را قرار داد. به این ترتیب همه‌ی هفده نفر و حتی برخی پدر یا مادرها که به مدرسه سر می‌زدند هر یک نشانه یا نشانه‌هایی را در جدول گذاشتند. بعد از قراردادن هر نشانه هم با بچه‌ها به پای جدول جمع می‌شدیم و سرود ملی را می‌خواندیم. از طرفی دانش‌آموزی داشتم به نام **سیدمهدی** که دو ماه اول سال را به صورت ویژه با او کار کردم تا این که از پیشرفت او مأیوس شدم. با پدرش صحبت کردم و در ردیف دانش‌آموزان خوب قرار گرفت. همین، سبب شد که به برنامه‌ریزی صحیح، استفاده از روش‌های متنوع و همکاری اولیای خانه و مدرسه در ارتقای سطح آمادگی دانش‌آموزان باور پیدا کردم. این پیشرفت باور نکردنی سیدمهدی باعث شد که با دیگر بچه‌ها تصمیم بگیریم که او آخرین نشانه را در درون جدول قرار دهد. وقتی دلیل را پرسیدیم، یکی گفت: «چون درسش خوب شده است.» دیگری گفت: «چون فوتبال او هم خوب است و گل می‌زند.» و **رقیه** هم گفت: «چون چند وقت پیش خواهر کوچولوش به دنیا آمده است!» این‌جا بود که با نشاط بسیار به سیدمهدی کمک کردم تا نشانه را سرجایش بگذارد. اما او این کار را نکرد. مرا محکم در آغوش گرفت و صورتم را بوسید و گفت: «آقا معلم! خودت بگذار.» کلاس ساکت بود. گفتم: «چرا؟» گفت: «چون امروز روز معلم است.» به خودم آمدم. راست می‌گفت. روز معلم بود و من اصلاً حواسم به این موضوع نبود. اشک در چشمانم حلقه زده بود. از آن جایی که زیاد اصرار کرد، دلش را نشکستم و نشانه را در آن روز ویژه در جایش گذاشتم.

املاي خورشیدی املاي نقطه‌ای

زهرا فیروزی

آموزگار دبستان پسرانه‌ی عدل دانشگاه اصفهان

تاکنون چندین روش خواندنی را در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی راجع به آموزش و تمرین املا خوانده‌ام. بنابراین به‌نظرم رسید من هم تجربه‌هایم را در این زمینه با همکارانم در میان بگذارم.

*** املاي خورشیدی:** برای تثبیت یادگیری و مرور املا، یک صدا را مشخص می‌کنیم و می‌گوییم بچه‌ها خورشیدی بکشند و کلماتی را که با آن صدا هم آغاز هستند، دور آن بنویسند یا کلمات هم پایان یک صدای مشخص شده را ذکر کنند.

*** املاي نقطه‌ای:** کلمات بدون نقطه‌ای را در نظر می‌گیریم و با آن‌ها متنی را می‌سازیم. سپس به چند شکل از آن استفاده می‌کنیم. در یک حالت، معلم متن را می‌خواند و دانش‌آموزان، تنها نقطه‌های کلمات را می‌گذارند و در حالت‌های دیگر، بدون این که معلم متن را بخواند، خودشان نقطه‌های کلمات را می‌گذارند و آن‌چه را که خوانده می‌شود، می‌خوانند. البته این کار را می‌توان گروهی نیز انجام داد به گونه‌ای که بچه‌ها با دوستانشان نقطه‌ها را بگذارند و بخوانند.



بخش دوم
و پایانی

عبدالله بری، عبدالله بحری و سواد خواندن

سیدرضا رضوی

راهنمای طرح پرسش از متون علمی و ادبی براساس فرایندهای درک مطلب آزمون پرلز

اشاره

در قسمت قبل (اسفند ۹۰) فرایندهای درک مطلب آزمون بین‌المللی سواد خواندن (پرلز) را معرفی کردیم و به عنوان نمونه، سؤال‌های داستان موش‌های وارونه (یکی از متون آزمون پرلز ۲۰۰۱) ارائه شد. گفته شد آشنایی با این فرایندها به معلم کمک می‌کند تا هنگام طراحی فعالیت‌های آموزشی و سنجشی خود از متونی که دانش‌آموزان چه در کتاب درسی «بخوانیم» و چه به عنوان فعالیت‌های ویژه می‌خوانند، از پرداختن به امور سطحی و تکراری بپرهیزند. این آشنایی، هم‌چنین کمک می‌کند که آزمون پرلز برای آموزگاران پایه‌های سوم، چهارم و پنجم دبستان از هاله‌ای ابهام و ناشناخته بودن، بیرون آید. به این ترتیب معلمان قادر خواهند بود خود در کلاس درس به ارزش‌یابی از سطح سواد خواندن دانش‌آموزان کلاس درس در چهارچوب فرایندهای یک آزمون بین‌المللی بپردازند.

در ادامه‌ی مطلب شماره‌ی قبل و به عنوان تمرین، در این شماره به طرح سؤال از داستان عبدالله بری و عبدالله بحری (داستان صفحه ۱۰۹ کتاب «فارسی» چهارم دبستان) با توجه به فرایندهای درک مطلب آزمون پرلز می‌پردازیم.

بیشتر سؤال‌های طرح شده از داستان عبدالله بری و عبدالله بحری نمونه‌هایی از هشت متن منتشر شده‌ی آزمون پرلز ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ دارند. برای مثال در فرایند تفسیر و تلفیق ایده‌ها و اطلاعات سؤال «کدام قسمت این داستان، آن را به داستانی باورنکردنی تبدیل می‌کند؟» مشابه سؤال «درباره‌ی کارهایی که لاین و موش‌ها در این داستان انجام دادند، فکر کنید. توضیح دهید چه مسئله‌ای این داستان را باور نکردنی می‌سازد؟» است.

تمرکز و بازیابی اطلاعاتی
که به صراحت در متن
بیان شده‌اند

آن دسته از سؤالاتی

که پاسخ آن‌ها به روشنی

در متن بیان شده است.

۱. چرا عبدالله هیچ پس‌انداز و ذخیره‌ای
نداشت؟





الف) چون مرد ماهی گیر به دنبال دوست می گشت.
 ب) چون مرد ماهی گیر پیر شده بود.
 ج) چون مرد ماهی گیر به پول نیاز داشت.
 د) چون مرد ماهی گیر از مرد دریایی ترسیده بود.
پاسخ: چون مرد ماهی گیر به پول نیاز داشت.
 ۵. با توجه به آن چه در داستان خواندید، زن مرد ماهی گیر چگونه فردی است؟

الف) دانا و پرتلاش

ب) صبور و امیدوار

ج) شاد و نگران

د) مهربان و شوخ طبع

پاسخ: صبور و امیدوار



تفسیر و تلفیق ایده‌ها و اطلاعات

مانند فرآیند قبل، خواننده برای پاسخ به این سؤال‌ها باید از سطح جملات یا عبارت فراتر رفته و به معنای نهفته در آن‌ها پی ببرد. با این تفاوت که در این فرآیند خواننده از دانش و تجربه‌ی خود نیز در پاسخ‌گویی به سؤالات بهره می‌گیرد. در نتیجه ممکن است خوانندگان متفاوت به سؤالی واحد، پاسخ‌های متفاوت و در عین حال صحیح بدهند.
 ۱. فکر می‌کنید چرا مرد دریایی از مرد ماهی گیر خواست که برای او از میوه‌های روی زمین بیاورد؟

نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- چون او در دریا زندگی می‌کرد و آن‌جا میوه ندارد.
- چون می‌خواست مرد ماهی گیر را دوباره ببیند.
- چون دلش از غذاهای دریا سیر شده بود.
- میوه‌ها را برای بچه‌هایش می‌خواست.



۲. آیا آوردن مروارید و زمرّد و یاقوت برای مرد دریایی کار آسانی بود؟ دلیل خود را توضیح دهید.

نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- بله، چون او خیلی سریع آن‌ها را برای مرد ماهی گیر آورد.
- بله، چون مرد دریایی خیلی خوب شنا می‌کند.
- خیر، چون مروارید و زمرّد و یاقوت به راحتی پیدا نمی‌شود.
- خیر، چون دریا خیلی عمیق است و نمی‌توان به آسانی به کف آن رفت.

۳. به نظر شما اگر مرد ماهی گیر با مرد دریایی مواجه نمی‌شد، داستان چگونه تمام می‌شد؟

(پاسخ در خط ...) چون دست رنج هر روز خود را همان روز خرج می‌کرد.



۲. آدمی که در دام عبدالله افتاده بود، چه تفاوتی با سایر آدم‌ها داشت؟

(پاسخ در خط ...) آدمی در دام بود که از کمر به پایین، با آدم‌های دیگر فرق داشت و هم‌چون ماهیان بود.



۳. ماهی گیر چند روز تلاش کرد، اما صیدی به‌دست نیاورد؟
(پاسخ در خط ...) چهل روز گذشت و ماهی گیر هر اندازه می‌کوشید و حيله می‌انگیخت، چیزی به دامش نمی‌افتاد.



استنباط‌های مستقیم



پاسخ این سؤال‌ها به روشنی در متن نیامده است، اما می‌توان به راحتی پاسخ را از چند عبارت و یا جمله استنباط کرد. سؤال‌های مربوط به این فرآیند هم‌گرا هستند و معمولاً پاسخ مشخصی برای آن‌ها وجود دارد. چند سؤال زیر نمونه‌هایی از پرسش‌های این فرآیند هستند.

۲. دلیل ماهی گیر برای این که نمی‌توانست ماهی بگیرد چه بود؟

الف) او فکر می‌کرد پیر شده است.

ب) او فکر می‌کرد طلسم شده است.

ج) او فکر می‌کرد دریا ماهی ندارد.

د) او فکر می‌کرد دامش خراب است.



پاسخ: روز چهل و یکم او به همسرش می‌گوید: «دیگر پیر شده‌ام و نمی‌توانم ماهی بگیرم. قصد دارم دام خود را بفروشم و پی کار دیگری بروم.» از این عبارت، دلیل ماهی گیر برای عدم موفقیتش در گرفتن ماهی برداشت می‌شود.

۲. محل زندگی مرد ماهی گیر کجا بود؟

پاسخ: کنار دریا



۳. کدام عبارت نشان می‌دهد که مرد ماهی گیر از دیدن جواهرات متعجب شده است؟

الف) چشمان مرد ماهی گیر خیره شده بود.

ب) دست و پایش لرزید و خواست دام را رها کند.

ج) مقدار زیادی گوهر دیده بود.

د) به خود آمد و اندکی خاطرش آسود.

پاسخ: چشمان مرد ماهی گیر از دیدن آن همه گوهر خیره شده بود.



۴. چرا مرد ماهی گیر شرط مرد دریایی را قبول کرد؟



نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- مرد دریایی وجود ندارد.
- مگر انسان می‌تواند درون دریا زندگی کند.

۲. فکر می‌کنید نویسنده‌ی داستان چه هدفی را از نوشتن آن دنبال می‌کرده است؟



نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- او می‌خواهد نشان دهد که انسان‌های مهربان و خیرخواه به پاداش خود می‌رسند.
- او می‌خواهد بگوید که انسان باید به زندگی امیدوار باشد و دست از تلاش بر ندارد.

۳. کدام یک از عبارات زیر بهتر این داستان را توصیف می‌کند؟

(الف) داستانی درباره‌ی علم و علم‌اندوزی

(ب) داستانی درباره‌ی جنگ و پایداری

(ج) داستانی درباره‌ی امید و مهربانی

(د) داستانی درباره‌ی بهداشت و پاکیزگی

پاسخ: داستانی درباره‌ی امید و مهربانی

۴. نویسنده‌ی داستان چندبار از عبارت «خیره شدن» استفاده کرده است. از این عبارت برای نشان دادن چه حالتی استفاده کرده است؟

(الف) ترسیدن

(ب) کنجکاوی کردن

(ج) ناامید بودن

(د) تعجب کردن

پاسخ: تعجب کردن



نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- مرد ماهی گیر مجبور می‌شود دام خود را بفروشد و کار دیگری انجام دهد.
- مرد ماهی گیر آن قدر به تلاش خود ادامه می‌داد تا در آخر ماهی بگیرد.
- در دام مرد ماهی گیر چند تکه جواهر پیدا می‌شود.
- ماهی گیر یک ماهی که در شکم خود جواهر داشت، می‌گرفت.

۴. احساسات مرد ماهی گیر در طول داستان چگونه تغییر می‌کند؟

چرا؟



نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- ابتدا او ناراحت است، چون نمی‌تواند ماهی بگیرد. در آخر او خوش حال است، چون ثروت زیادی پیدا کرده است.
- ابتدا او ناامید است، چون هرچه تلاش می‌کند نمی‌تواند ماهی صید کند. در آخر او خوش حال است، چون توانسته است وام خود را به نانوا بدهد.
- اول او خوش حال است، چون از دریا ماهی می‌گرفت. بعد او ناراحت است، چون بعد از به دنیا آمدن بچه‌ی نهم خود دیگر نتوانست ماهی بگیرد.

۵. به نظر شما آیا مرد ماهی گیر پس از آشنایی با مرد دریایی برای او از بچه‌های زمین خواهد بُرد؟ پاسخ خود را توضیح دهید.

نمونه‌ای از پاسخ‌های درست:

- بله، چون مرد دریایی به او جواهرات زیادی داد و او می‌خواهد جبران کند.
- بله، چون دوست دارد دوباره او را ببیند.
- خیر، چون مرد ماهی گیر دیگر نیازی ندارد به دریا برود.



بررسی و ارزیابی عناصر متنی

در این فرآیند، خواننده از فضای متن خارج شده و از بیرون به بررسی و ارزیابی آن می‌پردازد. خوانندگان با تعمق و تفکر درباره‌ی عناصر متن از قبیل ساختار و چگونگی ارائه‌ی اطلاعات، متن را ارزیابی می‌کنند. میزان تجربه‌ی خواندن در گذشته و آشنایی با زبان در این فرآیند از عوامل اساسی به‌شمار می‌آید.

۱. کدام قسمت این داستان باعث می‌شود که این داستان باور نکردنی باشد؟



داستان عبدالله بری و عبدالله بحری

در زمان‌های گذشته، مردی بود عبدالله نام که روزگار خود و زن و فرزندانش را از راه ماهی‌گیری می‌گذراند. هر روز دام ماهی‌گیری را برمی‌داشت، به کنار دریا می‌رفت و تا غروب ماهی می‌گرفت. او هشت بچه‌ی کوچک داشت و به ناچار، دسترنج هر روز خود را همان روز خرج می‌کرد و هیچ‌گاه پس‌انداز و ذخیره‌ای نداشت. آن‌گاه که بچه‌ی نهم ماهی‌گیر دیده به دنیا گشود، او با خود گفت: «امروز به طالع این بچه در دریا دام می‌اندازم». پس، دام خود را برداشت و روانه‌ی دریا شد اما دام را که از دریا بیرون کشید، چیزی در آن ندید. بار دوم و سوم نیز دام دوم و سوم نیز دام انداخت و چیزی صید نکرد. پس نومید و دل‌تنگ، دام را زیر بغل گرفت و به شهر بازگشت.

عبدالله به دکان نانوايي رسيد و مردم را ديد که ازدحام کرده‌اند و نان می‌خرند. با خود اندیشه کرد: «من که پول ندارم نان بخرم...» پس، سرش را به زیر انداخت و خواست از برابر دکان نانوايي بگذرد که چشم نانوا به او افتاد؛ صدایش زد و گفت: «برادر، چرا نان نمی‌خری؟» عبدالله سخنی نگفت. نانوا گفت: «گمان می‌کنم امروز چیزی صید نکرده‌ای اما اهمیت ندارد؛ آدمیان باید غم‌خوار یکدیگر باشند و به هنگام سختی و تنگ‌دستی به یاری هم بشتابند. بیا هرچه نان می‌خواهی، ببر.»

نانوا این را گفت و ۱۰ تا نان و ۱۰ عدد سکه‌ی نقره به عبدالله داد و گفت: «با این پول خورش نیز تهیه کن. هرگاه توان گر شدی، وام خود را بپرداز.»

عبدالله او را سپاس گفت. نان و پول را گرفت؛ به خانه رفت و حکایت را با زن خود باز گفت. زن گفت: «ای مرد، اندوه به دل راه مده. پروردگار بزرگ دست‌گیر مردم کوشا و رنج‌بر است.»

روز دوم، ماهی‌گیر زودتر از هر روز از خانه بیرون آمد و با خود گفت: «امروز باید بیشتر کوشش کنم تا وام نانوا را بپردازم.» اما از بخت بد، آن روز هم چیزی به دامش نیفتاد. شامگاه، دست خالی رهسپار خانه شد. در اندیشه بود که از کدام سمت برود تا گزارش به دکان نانوايي نیفتد و شرمساری نبرد، که ناگاه خود را در برابر دکان نانوا ديد. نانوا او را آواز داد و گفت: «ای عبدالله، اگر صید نکرده‌ای، دل‌تنگ و شرمسار مباش، نزدیک‌تر بیا و نان بگیر...» آن‌گاه به اندازه‌ی روز پیش به او نان و پول داد.

باری، چهل روز گذشت و ماهی‌گیر هر اندازه می‌کوشید و حيله می‌انگيخت، چیزی به دامش نمی‌افتاد. نانوا هر روز هم به او نان و پول می‌داد و ماهی‌گیر او را سپاس می‌گفت. روز چهل‌ویکم، ماهی‌گیر به زن خود گفت: «دیگر پیر شده‌ام و نمی‌توانم ماهی بگیرم. قصد دارم دام خود را بفروشم و پی‌کار دیگری بروم.» زن گفت: «ای مرد، یک عمر ماهی‌گیری کرده‌ای و در این فن زبردست شده‌ای. بیهوده آن را رها مکن. اکنون که خدا دل نانوا را به تو مهربان کرده است و او به تو نان و پول قرض می‌دهد، بردبار باش. دیری نخواهد گذشت که گره‌ی مشکل تو باز می‌شود؛ آن‌گاه وام نانوا را می‌پردازی و آسوده می‌شوی.»

مرد دوباره دام را برداشت و به سوی دریا رفت، با دلی شکسته، نام

خدا را بر زبان آورد و دام در دریا انداخت. زمانی درنگ کرد و بعد، خواست دام را بیرون بکشد، نتوانست. دام سنگین بود. مرد ماهی‌گیر با دل‌گرمی بسیار کوشید تا دام را از آب برآورد، اما آن‌چه در دام می‌دید، باورکردنی نبود. چشمانش را مالید و خیره شد. نه، درست دیده بود. آدمی در دام بود که از کمر به پایین، به آدم‌های دیگر فرق داشت و هم‌چون ماهیان بود. ترسید؛ دست و پایش لرزید و خواست دام را رها کند و بگریزد اما آدمی که در دام بود، فریاد برآورد: «ای ماهی‌گیر، مترس و از من مگریز، من هم آدمی هستم همانند تو. نزدیک آی و از دام رهایم کن تا به تو پاداش بدهم.»

ماهی‌گیر به خود آمد و اندکی خاطرش آسود. نزدیک‌تر رفت و پرسید: «ای مرد، که تو را به دریا افکنده است؟» مرد پاسخ داد: «من مردی دریایی‌ام. در دریا زندگی می‌کنم و دریا خانه‌ی من است. ناگاه تو مرا به دام انداختی و گرفتارم کردی و اکنون اسیر توم. اما اگر آزادم کنی با تو پیمان می‌بندم که هر روز، در این مکان، به دیدارت بیایم. تو از میوه‌های روی زمین یک سبد برای من بیاور و من در عوض، سبد تو را از مروارید و زمرد و یاقوت پر می‌کنم. آیا تو هم با من پیمان می‌بندی؟» عبدالله پاسخ داد: «پیمان می‌بندم و دوستی تو را با جان و دل می‌پذیرم. نام تو چیست؟» مرد دریایی پاسخ داد: «مرا عبدالله می‌نامند. حال تو بگو چه نام داری؟» ماهی‌گیر گفت: «نام من عبدالله است.» عبدالله بحری، شادان و خندان گفت: «هر دو یک نام داریم و من این را به فال نیک می‌گیرم. اکنون، همین‌جا چشم به راه من باش تا برای توارمغان بیاورم.» عبدالله بحری این‌بگفت و در دل آب ناپدید شد. دیری نگذشت که سر از آب برآورد و مشتی مروارید و زمرد و یاقوت در دامن عبدالله بری ریخت. چشمان عبدالله بری از دیدن آن همه گوهر خیره شده بود و نمی‌دانست آن‌چه می‌بیند، به خواب است یا به بیداری. آن‌گاه عبدالله بحری به سخن آمد و گفت: «تو مرا این‌ها را بپذیر و هر روز سپیده‌دمان به این‌جا بیا تا دیدار تازه و به پیمان رفتار کنیم.» عبدالله او را سپاس گفت. آن‌گاه یک‌دیگر را وداع گفتند و عبدالله بحری به دریا فرو شد.

عبدالله بری با دلی شاد و پرامید به سوی شهر رفت تا به دکان نانوايي رسید. وام خود را به یاد آورد و خندان به نانوا نزدیک شد و گفت: «ای برادر، گره فروبسته‌ی کار من گشوده شد. آمده‌ام تا وام بپردازم.» این‌بگفت و دست در جیب کرد و مشتی مروارید و یاقوت به نانوا داد. نانوا به گوهرهای گران‌بها خیره شده بود و آن‌چه را می‌دید، باور نداشت. پس از لحظه‌ای درنگ، به سخن آمد و گفت: «این گوهرها خراج یک کشور است. تنها یک دانه‌ی آن چند برابر بدهی توست...» ماهی‌گیر گفت: «ای برادر، از مهر و غم‌خواری توست که این ثروت به من رسیده. این گوهرها پاداش نیک‌خواهی و نوع‌پروری توست. آن‌ها را بردار و بدان که احسان و نیکی هیچ‌گاه بی‌اجر نمی‌ماند.»

نانوا او را سپاس گفت. عبدالله با نانوا خداحافظی کرد و به خانه رفت.

بازنویسی قصه‌ای از کتاب «هزار و یک شب»

همه‌ی خوب و بد مدارس عشایری

مصطفی عبدلی

آموزگار عشایر، کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی

آموزگار عشایر

یادداشت‌های آموزگار عشایری از منطقه‌ی پشتکوه لرستان - بخش چهارم و پایانی

اشاره

با انتشار این بخش، سلسله یادداشت‌های آموزگار گرامی آقای عبدلی درباره‌ی آموزش و پرورش عشایری با نیم‌نگاهی به آموزش عشایری در منطقه‌ی پشتکوه لرستان، به پایان می‌رسد. امیدواریم این سلسله مطالب توانسته باشد تصویری گویا از چگونگی پیشبرد تعلیم و تربیت در میان این گروه از مردمان کشورمان ارائه دهد.

اول مطالب را به‌صورت زبان فارسی رسمی توضیح دهد و سپس برای یادگیری بهتر از مصداق‌های محلی و با توجه به زبان دوم بچه‌ها به توضیح مجدد درس اقدام کند. البته در این جا هم محدودیت زمان وجود دارد. مسئله‌ی سوم محدود بودن خزانه‌ی لغات دانش‌آموزان است که گاه باعث کج‌فهمی دانش‌آموز می‌شود، به نحوی که گاه معلم برای توضیح یک اصطلاح باید چند کلمه را به کار ببرد. مثلاً یک بار خودم در حین تدریس به بچه‌ها گفتم: «در نظر بگیرید.» آن‌ها گفتند، یعنی چه؟ گفتم: «تصور کنید». باز بچه‌ها متوجه نشدند. گفتم: «فرض کنید». یکی از دانش‌آموزان، اسم پدرش **فضل‌الله** با نام مستعار فرض‌الله بود، گفت: «چرا اسم پدر مرا می‌آورید.» مسئله‌ی بعد انجام دو کوچ در طول سال تحصیلی است. کوچ اول از ۲۰ مهر تا ۱۵ آبان ماه طول می‌کشد و کوچ دوم از ۲۰ فروردین تا ۱۵ اردیبهشت ادامه دارد که باعث تأثیرات چندگانه‌ای در روند آموزشی مدارس عشایری می‌شود. تعدادی از این عوامل مؤثر به این شرح است: ۱. کاهش ۵۰ روز از سال تحصیلی ۲. چون در دوره‌ی ابتدایی شروع به درس بچه‌ها در اول سال تحصیلی (مهرماه) است و از سویی دیگر بچه‌های هر کلاس از طایفه‌های متفاوت با محل اسکان متفاوتی هستند و به این ترتیب امکان تدریس برای همه از بین می‌رود، در نتیجه افت تحصیلی شدید گریبان‌گیر اکثر

ما هنگامی می‌توانیم انتظار تأثیر مناسب از سوی آموزش و پرورش بر دانش‌آموزان را داشته باشیم که تمامی شرایط، امکانات و ویژگی‌های مناطق و مدارس خود را بشناسیم و برای هر کدام یک راهکار مناسب در پیش بگیریم. حال اگر به شرایط و ویژگی‌های مدارس عشایری توجه کنیم، با مشکلات این مدارس و به‌خصوص معلمان آن‌ها - بهتر آشنا خواهیم شد. البته این بدان معنا نیست که آن‌چه در مدارس عشایری می‌گذرد، در مقایسه با سایر مدارس کشور در جهت منفی قرار دارد. مدارس عشایری نیز دارای جنبه‌های مثبتی هستند که گاه سایر مدارس فاقد آن هستند. یکی از مشکلات پیش‌روی مدارس عشایری چند پایه‌ای بودن مدرسه‌هاست. مدت هر کلاس پنج پایه نیز ۵۰ دقیقه است و به‌طور متوسط سهم هر پایه در سه زنگ ۳۰ دقیقه می‌شود. در واقع این امر باعث می‌شود معلم مطلب را با سرعت برای هر پایه ارائه دهد و کمتر وقت گرفتن بازخورد را به‌دست آورد. مسئله‌ی دوم این کلاس‌ها، مشکل دوزبانه بودن مناطق عشایری است. این امر معلم را مجبور می‌سازد که

یادگاری آشتی

علیرضا سودمند

آموزگار منطقه‌ی گرانی کردستان



روزهای پایانی سال تحصیلی بود و قرار بود که از دانش‌آموزان عکس یادگاری بگیرم، تا برای سال‌های آینده‌ی خودم و دانش‌آموزان یادگاری باشد و همیشه به یاد هم باشیم. دوربین و فیلم تهیه کردم. بچه‌ها را به صورت دو نفری گروه‌بندی کردم. هر کس دوست داشت با دوستش عکس بگیرد. این کار ادامه داشت تا این که دو نفر از دانش‌آموزان هر کدام از پایه‌های متفاوت باقی ماندند. انگار هیچ کس باقی‌نمانده بود که با این دو نفر عکس بگیرد. همه به هم نگاه می‌کردند و من بی‌خبر از همه‌چیز، دو نفرشان را جلو آوردم و از آن‌ها عکس یادگاری گرفتم. آن موقع نفهمیدم که این دو نفر با هم قهر هستند. آن هم به مدت چهار سال، حتی در طول این مدت یک بار با هم حرف نزده بودند؛ چون خانواده‌هایشان با هم دعوا داشتند. اما آن روز و آن عکس یادگاری باعث شد که کلمه‌ای بین آن‌ها رد و بدل شود و خنده‌ای که رنگ قبل از عکس گرفتن به هم نثار کردند. مدتی خبری از آن‌ها نداشتم، تا این که تابستان امسال یکی‌شان را دیدم و خیلی خوش‌حال بود که عکس یادگاری آن روز من موجب آشتی آن‌ها شده است و می‌گفت که هنوز هم آن عکس را دارد. پشت عکس را با دو کلمه‌ی «یادگاری آشتی» آذین سال‌های قهرشان کرده بود.



همیشه،
آشتی

دانش‌آموزانی می‌شود که در ایام بعد از کوچ از داشتن معلم محروم می‌شوند. ۳. از سوی دیگر این کوچ‌ها و فاصله‌ی بین آغاز کوچ و شروع کلاس بعد از کوچ، باعث تکرار نکردن درست و فراموش شدن مطالب یاد گرفته شده توسط دانش‌آموز می‌شود. مسئله‌ی دیگر برمی‌گردد به سطح سواد والدین که عموماً در حد ابتدایی یا پایین‌تر از آن است. همین موضوع باعث می‌شود خانواده در امر یاددهی - یادگیری هیچ کمکی به معلم نکند. نداشتن تناسب بین مطلب ارائه شده در کتاب با امکانات محیط زندگی دانش‌آموزان نیز از مشکلات این مناطق است. مثلاً در کتاب فارسی به عنوان فعالیتی که دانش‌آموز باید آن را انجام دهد از او خواسته شده است آخرین داستانی را که خوانده است یا نتیجه‌ی آخرین فیلمی را که دیده است، بنویسد. معلم هم به دانش‌آموز می‌گوید، این کار وظیفه‌ی خودت است. از آن طرف دانش‌آموز به علت نبودن تلویزیون و کمبود کتاب داستان، نمی‌تواند به این سؤالات جواب بدهد و یا این که در کتاب از وسیله‌ای نام برده شده است که دانش‌آموز اصلاً نام آن را نشنیده است. در «علوم» سوم ابتدایی آمده است: «اگر برق نباشد چه مشکلی پیش می‌آید؟» یکی از دانش‌آموزانم که در خانه موتور برق دارند، به شوخی می‌گوید: «موتور برق را روشن می‌کنیم.» بعد من گفتم: «اگر آن روشن نشود...؟» یکی دیگر از بچه‌ها گفت: «مگر ما که برق نداریم، چی شده است؟» به هر حال مدارس در مناطق عشایری با وجود این مشکلات، دارای ویژگی‌های مثبتی هم هستند. در مناطق عشایری، جمعیت پراکنده و تعداد دانش‌آموزان هر کلاس، حتی در چند پایه خیلی کم است. از نظر تربیت اخلاقی بچه‌ها در صورتی که معلم خوب کار کند، با توجه به تعداد کم دانش‌آموزان، می‌توان نسل خوبی را تربیت کرد. در صورتی که معلمان در مناطق عشایری به‌طور پیوسته عوض نشوند، معلم دیگر احتیاجی ندارد که در ابتدای سال، دوباره وقت خود را صرف شناخت آنان و نیز تبیین قوانین و مقررات مدنظرش کند. در واقع معلم با یک‌بار شناختن دانش‌آموزان، می‌تواند کارهای خود را متناسب با ویژگی‌های آن‌ها در کل دوره‌ی ابتدایی و هم‌آهنگ با شخصیت دانش‌آموزان و توانایی‌های آن‌ها پیش ببرد. به عبارت دیگر معلم در ذهن خود یک پرونده‌ی شخصیتی برای هر کدام از دانش‌آموزان تشکیل می‌دهد. و ویژگی پایانی این که چون کلاس‌ها چندپایه است، معلم می‌تواند در قالب برنامه‌های استفاده از دانش‌آموزان و بهره‌برداری از آن‌ها در نقش معلم یار، سال به سال سود بیشتری ببرد و هم‌چنین در تقویت روابط اجتماعی بین آنان کوشش کند.

خارگوشی!

قصه‌های یک کلاس اولی به قلم آموزگار کلاس اولی

سعیده اصلاحی

آموزگار پایه‌ی اول، منطقه‌ی ۱۵ تهران

منصوره دوباره منِ کنان و بغض آلود خواند: «به جز خارگوش، خیرس هم در جنگل زندگی می‌کند».

این بار خانم ناظم عصبانی شد و گفت: «ای بابا! بدتر شد که! بچه‌جون چرا غلط غلط می‌خونی؟ آخه خارگوش «آ» داره؟ خرس «ی» داره؟ چرا صداکشی نمی‌کنی؟» صدای هق‌هق منصوره خیلی ناراحت‌کننده بود. خانم ناظم قانون کلاس ما را نمی‌دانست، انگشتم را بالا بردم و سریع رفتم تا قضیه را در گوشش بگویم، اما او اجازه نداد گفت: «حرف در گوش نمی‌نداریم... بلند بگو». آهسته گفتم: «آخه راجع به منصوره است. اون لهجه‌اش این جوریه، چون ایرانی نیست، خانم ماهر، آخر از همه، ازش درس می‌پرسه».

خانم ناظم که تازه متوجه موضوع شده بود، بلند شد و سر منصوره را نوازش کرد و گفت: «دختر گلم، گریه نکن، شما همه‌ی کلمه‌ها را درست خواندی، فقط یکی دو اشتباه داشتی که من مطمئنم اگر تمرین کنی، بهتر یاد می‌گیری، مگر نه بچه‌ها؟» همه با هم به صورت کش‌داری گفتیم: «بله». اما منصوره، صورتش را پشت کتاب پنهان کرده بود و گریه می‌کرد.

خانم ناظم برای تغییر دادن اوضاع رو به منصوره کرد و گفت: «می‌دونی منصوره‌جون! همه‌ی ما ممکنه بعضی از کلمه‌ها رو اشتباه بخونیم... مثلاً خود من... وقتی هم سن شما بودم به «لبو» می‌گفتم بلو». بچه‌ها زدند زیر خنده، منصوره هم کتاب را از جلوی صورتش برداشت و در حال گریه، خندید. خانم ناظم هم خندید و من حس کردم باد، صدای خنده‌های ما را به دوردست‌ها برد... به خانه‌ی خانم معلم

در کلاس ۳۵ نفری ما، چند دانش‌آموز غیرایرانی هم بودند که کلمه‌ها را به لهجه‌ی مخصوص خودشان تکرار می‌کردند. به همین خاطر خانم معلم ما، برای این که آن‌ها تلفظ درست کلمات را بهتر یاد بگیرند، هر درس را چندین بار با بچه‌ها تکرار و روخوانی می‌کرد. منصوره یکی از همین بچه‌ها بود که هم خیلی خجالتی بود و هم لهجه‌ی غلیظی داشت. او کلمه‌ها را خیلی دیر یاد می‌گرفت و معمولاً آخرین نفری بود که خانم برای روخوانی درس صدایش می‌کرد.

آن روز صبح، زنگ اول خانم ناظم به جای خانم معلم به کلاس‌مان آمد و گفت: «بچه‌های عزیز، متأسفانه معلم شما امروز کمی کسالت دارند و به مدرسه نمی‌آیند. حالا برای سلامتی ایشان و همه‌ی بیماران، یک صلوات بلند بفرستید و بعد کتاب «بخوانیم» را برای روخوانی باز کنید». خیلی غمگین شدیم و برای سلامتی خانم معلم عزیزمان دعا کردیم. خانم ناظم نشست پشت میز، نگاهی به دفتر اسامی انداخت و نام منصوره را صدا زد و گفت: «لطفاً بیا برای روخوانی». منصوره روی سکو رفت و کتاب «بخوانیم» را جلوی صورتش گرفت و شروع کرد به خواندن: «درس هشت، در جنگل... خارگوش در جنگل زندگی می‌کند...»

خانم ناظم با تعجب گفت: «... خارگوش چیه؟ خارگوش... درست بخوان».

منصوره مکثی کرد و با صدای لرزان ادامه داد: «خارگوش، سبزی و هویج می‌خورد».

صدای خانم ناظم در کلاس پیچید: «منصوره خانم! گفتم بگو خارگوش... چرا دقت نمی‌کنی؟»

پاسخی عاقلانه به نیاز کودکان

مقداد گودالی

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی
آموزگار پایه‌ی دوم روستای محمدآباد کاشان

یک روز به دانش‌آموزان پایه‌ی دوم ابتدایی گفتم داخل یک برگه بنویسید که بیشتر به چه آرزوهایی فکر می‌کنید؟ بعد از چند دقیقه برگه‌ها را تحویل دادم. هر کسی چیزی نوشته بود. به عنوان مثال یکی نوشته بود: «می‌خوام خلبان بشم تا ابرها و خورشید را از نزدیک ببینم.» سه چهار دانش‌آموز دیگر آرزو داشتند که پلیس بشوند و دزدها و آدم بد‌ها را دست‌گیر کنند. چند نفری از بچه‌ها هم آرزوی داشتن خوراکی‌های بسیار مثل بستنی و آب‌نبات را داشتند.

آرزوی داشتن پول زیاد و ماشین‌های قشنگ هم در بین آرزوها، زیاد به چشم می‌خورد. یکی از بچه‌ها نیز آرزوی دیدن پدر را داشت، زیرا وقتی او سه ساله بود، پدر و مادرش از هم جدا شده بودند و دلش می‌خواست تا نقاشی‌هایش را به پدر نشان دهد و جایزه بگیرد. در بین همه‌ی این‌ها، جالب‌ترین نوشته برای **علیرضا** بود که می‌گفت دلم قهوه می‌خواهد. اولش فکر کردم از روی شوخی و شیطنت نوشته است، ولی زمانی که از او دلیل نوشتن چنین آرزویی را پرسیدم، گفت که تا حالا قهوه نخورده و ندیده است و فقط در فیلم‌ها دیده و شنیده است. با خودم فکر کردم که برآورده کردن چنین آرزویی غیرممکن نیست. بعد از ظهر به بازار رفتم و حدود صد گرم قهوه و مقداری شکر خریدم. روز بعد که به مدرسه آمدم، قهوه‌ی خام را نشان علیرضا دادم. از این کار خیلی تعجب کرده بود.

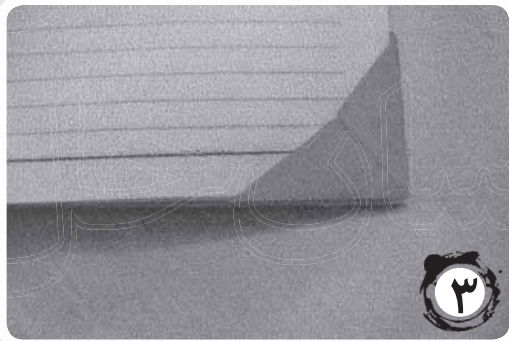
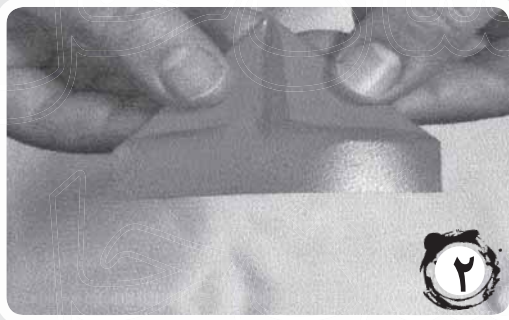
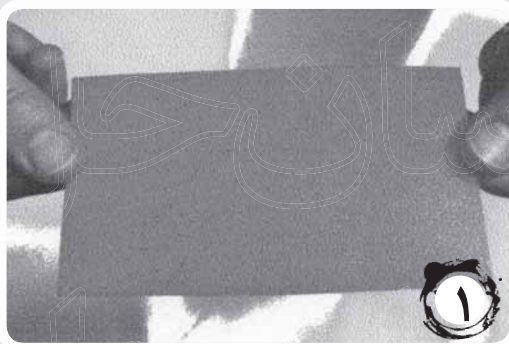
بعد با کمک معاون پرورشی قهوه را آماده کردیم و همه‌ی دانش‌آموزان مقداری از آن را میل کردند. اتفاقاً قهوه‌ی خوش‌مزهای شده بود. بعد به علیرضا گفتم آرزوی خوردن قهوه برآورده شد، از حالا به بعد به آرزوهای خیلی بهتر و بزرگ‌تر فکر کن.



مشکلی که آسان حل شد

سلوی برهمت

آموزگار دبستان امام رضا(ع)، واحد ۵، مشهد



سال‌ها همانند دیگر همکارانم، با مشکل لوله شدن گوشه‌ی دفترهای بچه‌ها مواجه بودم. مشکلی همیشگی، که خیلی ساده رفع شد. پس وظیفه شغلی خود دانستم آن‌را به اطلاع دیگر همکاران برسانم از آن‌جا که از اوایل خدمتم در مناطق محروم تا به حال در یکی از بهترین مدرسه‌های مشهد به امر تدریس مشغول هستم و اغلب مدارس از مجله‌ی رشد استفاده می‌کنند، به نظرم آمد عزیزان رشد را واسطه‌ی خیر کرده تا به این وسیله با کمک هم مشکلی از مشکلات همکارانم را حل کنم. گوشه‌گیر طلقی، وسیله‌ای بسیار ساده و ارزان قیمت است و هر شخصی می‌تواند آن‌را درست کند. برای تهیه‌ی آن از طلق‌های رادیولوژی بی‌رنگ شده و یا مقوای نایلکسی و برای تزئین آن می‌توان از انواع برچسب‌ها استفاده کرد.

مراحل کار و تهیه‌ی گیره‌ی طلقی

یک تکه طلق رنگی با ابعاد 7×10 تهیه کنید. می‌توانید از طلق رادیولوژی که در مقداری مایع سفیدکننده، بی‌رنگ شده است؛ استفاده کنید.

۱ گوشه‌های آن را از دو جهت راست و چپ به طرف وسط تا کنید.

۲ گوشه‌گیر طلقی را به گوشه‌ی جلد دفتر از داخل به وسیله‌ی چسب بچسبانید. می‌توانید از چسب دو طرفه استفاده کنید.

۳ برای زیبایی گوشه‌گیر می‌توان از انواع برچسب‌های دل‌خواه استفاده کرد.

۴ حالا با نوشتن هر برگه‌ی دفتر خود، گوشه‌ی کاغذ را داخل این گوشه‌گیر قرار دهید. این کار مانع لوله شدن کاغذهای دفتر شما می‌شود.

تابلوی چند منظوره‌ی کلاس من

طرحی در مسیر پرورش خلاقیت، با نگاهی به ارائه‌ی الگوی مصرف صحیح به دانش آموزان

اشاره
در تجربه‌های سبز شماره‌ی قبل، مطلبی خواندید از خانم لیلا کیانپور با عنوان «املا نویسی آسان» که طی آن ایشان چگونگی ساخت وسیله‌ای ساده را توضیح می‌دادند. برای این شماره هم مطلبی از یک آموزگار خوزستانی دریافت داشته‌ایم که تقریباً ساخت وسیله‌ای مشابه وسیله‌ی مدنظر خانم کیانپور را توضیح داده است. انتشار این قبیل تجربه‌های مشابه هم، به معنای این نیست که متوجه شباهت‌های این کار نشده‌ایم. هدف از درج تجربه‌های مشابه، یافتن نکاتی خاص در هر تجربه است که ممکن است بیش از این توسط دیگران مورد توجه قرار نگرفته است. چنان که هر دو وسیله‌ی مدنظر این آموزگاران، ساخت نوعی وایت‌برد ساده است که پیش از این در مجله شرح داده شده است.

فرزانه محی‌الدین

آموزگار دبستان شاهد حضرت رقیه (س)، بندر ماه‌شهر خوزستان

اکنون از این تابلوی سحرآمیز در تمام ساعات کاری استفاده می‌کنیم و بچه‌ها حتی موقع امتحان ریاضی، چک‌نویس به کار نمی‌برند و از این تابلو برای عملیات و رسم شکل‌ها استفاده می‌کنند.

دانش آموزان در زنگ «علوم» برای رسم چرخه‌ها، رشد و تقسیم سلولی و انواع سلول‌ها، نشان دادن ذرات مخلوط و محلول و همچنین در تمامی ساعات درسی که نیاز به تمرینی و کار در کلاس داریم، از این تابلو استفاده می‌کنند. این وسیله در واقع یک تابلوی چند منظوره و نیز دوست خوبی برای آنان شده است.

در زنگ آموزش «انشا و دیکته»، واژه‌ها و جمله‌هایی که مدنظر است، می‌نویسند و به دوستان خود که به‌طور دایره‌وار نشسته‌اند، نشان می‌دهند و علاوه بر این که سرعت عمل ما بیشتر شده است، بچه‌ها آن را به عنوان یک وسیله‌ی آموزشی و بازی قبول کرده‌اند.

یکی از دغدغه‌های ذهنی من در کلاس درس این بود که دانش آموزان در زنگ «ریاضی» و «جغرافیا» و موقع امتحانات، مجبور بودند از دفترشان، برگه‌های سفید را بکنند، بنویسند و سپس آن را در سطل زباله بیندازند. گاهی برای یادگیری نقشه‌ی ایران چندین برگه، مصرف می‌شد. هم‌چنین برای نشان دادن جهت‌های اصلی و فرعی، رشته‌کوه‌ها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، نواحی آب و هوایی ایران و کویرها باید بچه‌ها سر کلاس این مطالب را روی نقشه‌ی ایران تمرین می‌کردند

و لازم‌ه‌ی کار این بود که به‌طور مرتب برگه مصرف شود. از این‌رو امسال برای هر دانش‌آموزی دو طلق شفاف و یک قطعه مقوای هم‌اندازه با آن تهیه کرده و پس از منگنه کردن، دو شیرازه در بالا و پایین آن قرار دادم و یک تابلوی وایت‌برد ساده برای همه‌ی آنان تهیه کردم و در اختیارشان گذاشتم.



نامه‌ای به آموزگار

صبا طاهری

دانش آموز پایه‌ی دوم دبستان کاشفی، سبزوار

اشاره

بعضی وقت‌ها دانش‌آموزان به کارهایی دست می‌زنند که نشان‌دهنده‌ی بروز خلاقیت و استعدادهای ذاتی آنان است. در اردیبهشت‌ماه سال تحصیلی گذشته، نامه‌ای از قدرت‌اله راه‌چمنی، مدیر اداره‌ی آموزش و پرورش سبزوار دریافت کردیم که نوشته‌ای از یک دانش‌آموز پایه‌ی دوم دبستان کاشفی سبزوار هم ضمیمه‌ی آن بود. در این نامه، بدون این که از دانش‌آموز خواسته شده باشد، او با بهره‌گیری از اسامی درس‌های کتاب‌های «بخوانیم» و «بنویسیم» خود، نامه‌ای به آموزگار خود نوشته و در آن از زحمات‌های وی تشکر کرده بود. اکنون که در پایان سال تحصیلی به سر می‌بریم، این نامه را چاپ می‌کنیم و یادآور می‌شویم اگر دانش‌آموزان خود را رها کنیم، بی‌شک خلاقیت‌های گسترده‌ی آنان بروز خواهد کرد.

به نام خدای مهربان

معلم عزیزم! سلام. می‌خوام بگم دوست دارم. تو مدرسه‌ی ما که مثل مدرسه‌ی خرگوش هاست، امید بچه‌ها تویی، با اون لبخند شیرین که همیشه به لب داری، مثل گل می‌مونی، یا مثل یک رنگین کمان که ما پروانه‌ها همیشه دوست داریم پیشش باشیم. کلی خاطره با هم داریم. یادته همه‌ی ما رو بردی زیارت (امامزاده شعیب) اون جا وقت نماز با هم خدا را صدا زدیم. آخه تو این سالی که گذشت از نشانه‌های خدا اون که از همه مهربان تره برامون گفتی و گفتی. همون خدا که اون چغندر پربرت رو به اون پیرمرد و پیرزن مهربون هدیه کرد. راستی یادش به‌خیر مورچه اشک‌ریزان چقدر غصه خورد برای خاله پیرزن یا طفلکی خرس کوچولو که رفت، به جنگ با میکروب‌ها. تو یک هنرمند خوبی که درس‌های خوب به ما دادی: این که مثل سوگلی راست‌گو باشیم و یا مثل دوازده برادر برای رسیدن بقیه به آرزوهای خوشیون، تلاش کنیم. یا وقتی روبه پرفریب و حیل‌ساز اومد دور و برمون حواسمون به اون چیز پرارزشی که داریم باشه تا به راحتی از دستش ندیم. راستش منم مثل اون موش مهربون نمی‌دونستم چرا حنایی و جوجه‌هایش سنگ‌ریزه و شن می‌خوردن. خیلی برام جالب بود وقتی فهمیدم اون سنگ‌ریزه‌ها به هضم غذاشون کمک می‌کنه. از داستان لاک‌پشت و خرگوش یاد گرفتم نباید به استعدادی که خدا به من داده مغرور بشم و دست از تلاش بردارم. اگه تلاش نکنم، هیچ وقت برنده نمی‌شم یا این که نباید مثل نوشا از این شاخه به اون شاخه بپریم بلکه باید مثل کوشا تا آخر راه برم. از همه زیباتر این بود که چقدر گل گفتیم و گل شنیدیم. از دوستان ما گفتیم که هر کدوم یک شغلی داشتند. از خانواده از روباه و خروس، از پرواز موج یا حسنی و نی سحرآمیزش که فهمید هیچ گنجی بی‌رنج به دست نمی‌یاد. از ایران ما راستی چه خوب بود ماه بهمن و روز خوب پیروزی با پرچم‌های رنگی رنگی. یاد کتاب‌خونه کوچکمون به‌خیر اگر هر کدوم یک یار مهربان براش آوردیم. نوروز بگو با پرستوهای شاد و سفره‌ی هفت‌سین. تو نیایش سر سفره‌ی هفت‌سین از خدا خواستم من و دوستانم همیشه به یادت باشیم و درس‌هایی رو که از تو یاد گرفتیم، یادمون نره و یک روزی، شاید بیست سال دیگه وقتی همدیگر رو دیدیم از موفقیت‌های هم خوش‌حال باشیم. دوستت داریم و هیچ وقت فراموش نمی‌کنیم.

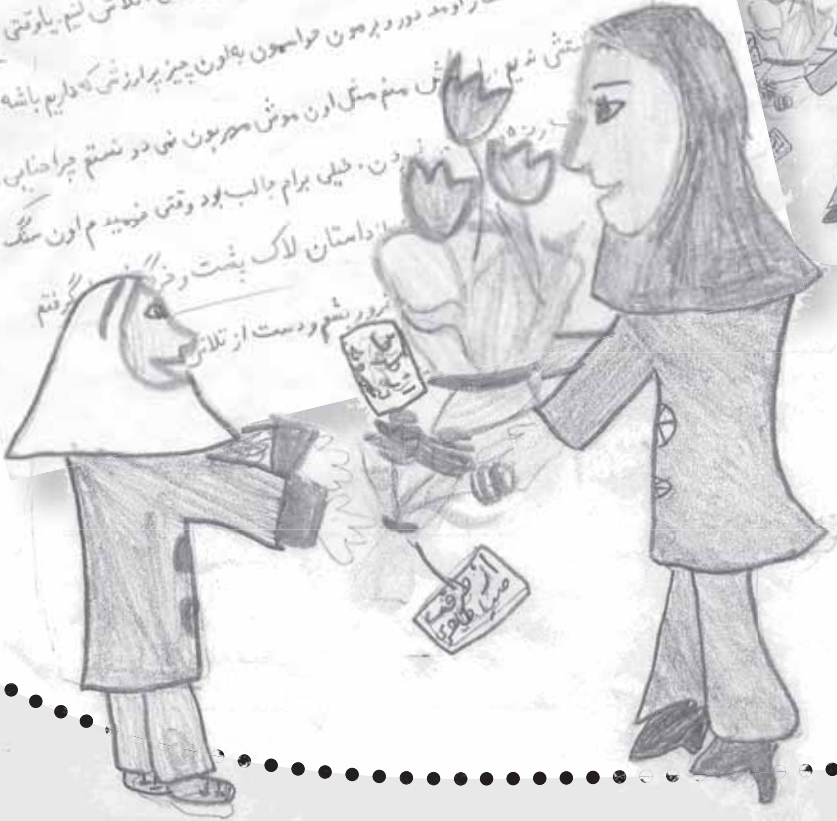


آنکه تلاش کنیم، هیچ وقت برنده نمی‌شیم یا اینکه نباید مثل کوشا از این شافه به اون
شافه ببریم بلکه باید مثل کوشا تا آخر راه برویم. از همه زیباترین بود که به همسر گل تقدیم
و خروس، از پرواز موج یا حسن و بی سحر آمیزش که فریاد می
نماید. از ایران جارا سنی چه خوب بود ماه بهمن و روز خور
رنگی رنگی. یاد کتاب خوبه کوچیکون به خیر که هر کدوم یک
خورشید بگو یا پرستوهای شاد و سفره هفت سین تو نیاب
خدا خواستم من و دوستانم همیشه به یادت باشیم و در
یادمون نره و یک روزی، شاید بیست سال
های هم خوش حال باشیم. دوستانت داریم و



به نام خدای مهربان

معلم عزیزم و سلام می‌نوام بگم دوست دارم. تو مهربانی ما که مثل بفرستی خوش
داشتی، امید بقیه ما قوی با اون لبخند شیرین که همیشه به لب داری، مثل گل
می‌مونی یا مثل یک رنگین کمان که ما پروانه‌ها همیشه دوست داریم پیش
باشیم. بچی خاطره با هم داریم. یادته می‌ی جارا بروی زیارت (امامزاده شعیب)
اون که از همه مهربان تره برامون گفتم و گفتم. چون خدا که اون پختلور پرست رو به
اون پیر مرد پیرزن مهربون هدیه کرد. راستی یادش به خیر بود چه اشک بران چه قدر
عشق خود برای خاله پیرزن یا لعلی خرس کوچولو که رفت به جنگ با میکروب‌ها
تو یک هنرمند خوبی که درس های خوب به مادادی. اینکه مثل سوگل راست گو باشیم
یا مثل دوازده برادر برای رسیدن بقیه به آرزوهای خوبتون، تلاش کنیم. یا وقتی روبه
پیر غریب و جلیت ساز اومد دور و برمون حواسمون به اون چیز پرازشی که داریم باشه تا
بیشتر نشیم یا با او مثل اون موش مهربون نمی‌دونستم چرا حبابی و
نورن. خیلی برام باب لب بود وقتی فرمودیم اون سنگ
داستان لاک پشت و خدایم
نور شمع و دست از تلاش



دقت و تمرکز

فرخنده وقفی پور

آموزگار پایه‌ی اول دبستان شاهد، ناحیه‌ی ۲ زاهدان

یک بازی با توپ و حلقه دربارهی مجهول‌یابی در مجمع

می‌گوید: «دو تا». پس بچه‌ها فاطمه پنج توپ در حلقه پرتاب کرده است ولی از این پنج تا سه تا‌ی آن‌ها داخل حلقه افتاده و دو تا از آن‌ها بیرون حلقه مانده است. حالا بچه‌ها ما می‌گوییم در جمع پنج، ما سه تا داریم. چند تا دیگر باید باشد تا به پنج برسیم؟ فاطمه اگر آن دو باری که توپش در حلقه نیفتاد، اگر آن‌ها هم داخل حلقه می‌رفت، هر پنج توپ او داخل حلقه بود و برنده می‌شد.

$5=3+2$

آموزگار از همه‌ی گروه‌ها می‌پرسد و هر دانش‌آموزی جوابی می‌دهد: مثلاً از گروه بنفش **زینب** می‌گوید خانم من سه بار توپ را به طرف حلقه پرتاب کردم و فقط دو تا توپ داخل حلقه رفت. $3=2+$ ، اگر خانم من یک توپ دیگر هم داخل حلقه می‌انداختم، هر سه توپ من داخل حلقه می‌رفت و برنده می‌شدم.

توپ‌های پرتاب‌شده‌ی هر دانش‌آموز داخل حلقه فرق می‌کند: مثلاً شاید دانش‌آموزی هفت توپ را توانسته است، پرتاب کند. حالا از او می‌پرسیم: «چند تا داخل حلقه رفت، می‌گوید دو تا. چند توپ داخل حلقه نرفت، می‌گوید پنج تا. می‌گوییم آفرین!» به این ترتیب دانش‌آموز به مفهوم مجهول‌یابی در جمع پی می‌برد و این که از هفت تا توپ دو تا را داخل حلقه انداخته است و اگر پنج تا دیگر هم داخل حلقه می‌رفت هر هفت تا را داخل حلقه انداخته بود و برنده می‌شد.

پنج توپ (داخل حلقه نرفته) + دو توپ (داخل حلقه رفته) = هفت توپ

آموزگار دانش‌آموزان را با نظم و ترتیب به داخل حیاط مدرسه می‌برد. از قبل دانش‌آموزان گروه‌بندی شده‌اند. کلاس شکوفه‌ی دو، ۲۸ دانش‌آموز دارد و در گروه‌های چهار نفره هفت گروه را تشکیل می‌دهند و در هفت ردیف می‌ایستند. سرگروه بازی را شروع می‌کند. در جلوی هر گروه یک حلقه به فاصله‌ی دو متر گذاشته شده است. این سرگروه در دست خود یک توپ پلاستیکی دارد. هر دانش‌آموز باید به تعداد توپ‌هایی که به طرف حلقه پرتاب می‌کند دقت داشته باشد. بازی با صدای سوت معلم آغاز می‌شود. هر دانش‌آموز به سرعت توپی به طرف حلقه پرتاب می‌کند و با دقت می‌شمرد چند توپ پرتاب کرده است. ۱۰ دقیقه بعد آموزگار سوت پایان را می‌زند. دانش‌آموزان دوباره به صف می‌ایستند و با همدیگر وارد کلاس می‌شوند. معلم آموزش را دوباره آغاز می‌کند. دانش‌آموزان از همه‌ی گروه‌ها با دقت به حرف‌های معلم گوش می‌دهند. سپس معلم در کلاس از تک‌تک دانش‌آموزان می‌پرسد. مثلاً از گروه صورتی: «فاطمه جان! چندبار توپ را پرتاب کردی؟» می‌گوید: «پنج بار».

— خُب چند تا توپ داخل حلقه افتاد؟

فاطمه می‌گوید: «سه تا».

— خُب فاطمه جان چند تا توپ تو داخل حلقه نیفتاد؟



مسابقه‌ی بزرگ رشد آموزش ابتدایی

لذت

مطالعه

به ۱۰ نفر از کسانی که در زمینه‌ی دو پرسش مجله، پاسخ‌های مناسب و شایسته‌ای به دفتر مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی ارسال کنند، جوایزی از طرف مجلات رشد تقدیم خواهد شد.

۱. چگونه از مطالعه لذت ببریم؟

۲. چگونه کودکان را به مطالعه علاقه‌مند کنیم؟

شاید یکی از دلایلی که باعث می‌شود کمتر به مطالعه رغبت نشان دهیم، این است که نمی‌دانیم «چگونه» سراغ کتاب و سایر مواد خواندنی برویم. انسان زمانی به کاری علاقه نشان می‌دهد که از آن لذت ببرد. چگونه می‌توان از مطالعه لذت برد؟ سؤال‌ها این نیست که «چرا» مطالعه کنیم؛ بلکه از «چگونه» مطالعه کردن می‌پرسیم؟ بیایید به این موضوع بیندیشیم؛ در این صورت به نتایجی جالب و مفید خواهیم رسید.

ابتدا به لذت مطالعه درباره‌ی خودتان فکر کنید. چگونه می‌توانید از مطالعه لذت ببرید؟ چه ایده‌هایی برای لذت‌بخش ساختن مطالعه دارید؟ چگونه می‌توانید با کتاب بیشتر انس بگیرید؟ چه راهکارهای عملی برای حضور افزون‌تر کتاب در زندگی به ذهن‌تان می‌رسد؟

حالا روی علاقه‌مند ساختن فرزندان یا دانش‌آموزانتان به مطالعه تمرکز کنید، چگونه می‌توانید کودکان را به مطالعه علاقه‌مند سازید؟ چگونه می‌توانید شرایط لذت‌بخشی برای مطالعه‌ی کودکان فراهم کنید؟ چه روش‌های تربیتی را برای این کار مناسب می‌دانید؟ آیا تجربه‌هایی داشته‌اید که به‌طور عملی و مؤثر به افزایش میزان مطالعه‌ی کودکان منجر شود؟

اگر این نکات را رعایت کنید، ممنون می‌شویم:

۱. پاسخ هر سؤال را جداگانه بنویسید.

۲. تا حد امکان پاسخ‌ها را به صورت نکته نکته تنظیم کنید.

۳. تلاش کنید از زوایای متعدد به موضوع بنگرید تا پاسخ‌هایتان خلاقانه و متنوع باشد.

۴. پاسخ پرسش‌ها را حداکثر تا پایان خردادماه ۱۳۹۱ به نشانی پستی مجله ارسال کنید.

مروری بر موزه‌های ایران - بخش پایانی

گنجینه‌هایی برای شناخت کردها و لرها

حمید دهقان

دیدار از موزه‌های مردم‌شناسی کردستان و لرستان

اشاره

در دوره‌ای از مجله که اکنون آخرین شماره‌ی آن را در دست دارید، کوشیدیم در حدامکان و وسعت صفحات رشد آموزش ابتدایی، برخی از موزه‌های ایران را معرفی کنیم. این اقدام به دو دلیل صورت پذیرفت. نخست آن که می‌خواستیم آموزگاران مخاطب مجله را با میراث فرهنگی خودمان آشنا سازیم و دیگر آن که از این مسیر، شرایطی فراهم کنیم تا معلمان گرامی از اطلاعات مربوط به این گنجینه‌ها در تدریس و نیز در صورت امکان در بازدیدهای علمی خود استفاده کنند. امیدواریم این سلسله مطالب، مورد توجه شما خوانندگان مشکل‌پسند مجله قرار گرفته باشد.

که از حفاری‌های کردستان، ری و نیشابور به‌دست آمده است و آثار مفرغی، مس، نقره و سکه‌ها و مهرهای دوره اسلامی در این طبقه به نمایش گذاشته شده است.

بخش مردم‌شناسی

حوض زیبا و زیرزمین بنا، بخش مردم‌شناسی موزه را تشکیل داده است که سقف گنبدی و گچ‌بری و آئینه‌کاری هنرمندانه‌ای دارد.

در بخش مردم‌شناسی موزه، اشیاء، ابزار و وسایل بسیاری که از دیرباز مورد استفاده‌ی مردم منطقه‌ی کردستان بوده است به نمایش درآمده است.

موزه‌ی تاریخ طبیعی کردستان

در شهرستان سنندج موزه‌ی دیگری نیز وجود دارد که موزه‌ی تاریخ طبیعی است. این موزه که زیر نظر آموزش و پرورش استان کردستان اداره می‌شود، پیکره‌ی جانوران گوناگونی را در ویترین‌های مخصوصی به نمایش گذاشته است که به صورت علمی تاکسیدرمی شده‌اند.

دو بخش تاریخ و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی اختصاص یافت.

بخش تاریخ و باستان‌شناسی

این بخش از موزه در دو طبقه از ساختمان قرار دارد. طبقه‌ی اول که شاه‌نشین ساختمان است و گچ‌بری‌های زیبا و ارسلی هفت‌لنگه و آئینه‌کاری باشکوهی دارد به نمایش آثار ۳۰۰۰ سال پیش ایران در دوره‌ی ماد و مانیایی و دوران تاریخی پیش از اسلام می‌پردازد.

آثار سفالی، مفرغی، عاج و استخوان‌های پیدا شده از تپه‌ی زیویه و غار کرفتو و سفالینه‌ها و آگینه‌ها و سکه‌های دوره‌های اشکانی و ساسانی، هزاره‌ی اول پیش از میلاد و دیگر دوره‌های تاریخی از جمله‌ی اشیای به نمایش گذاشته شده در این بخش به‌شمار می‌آیند.

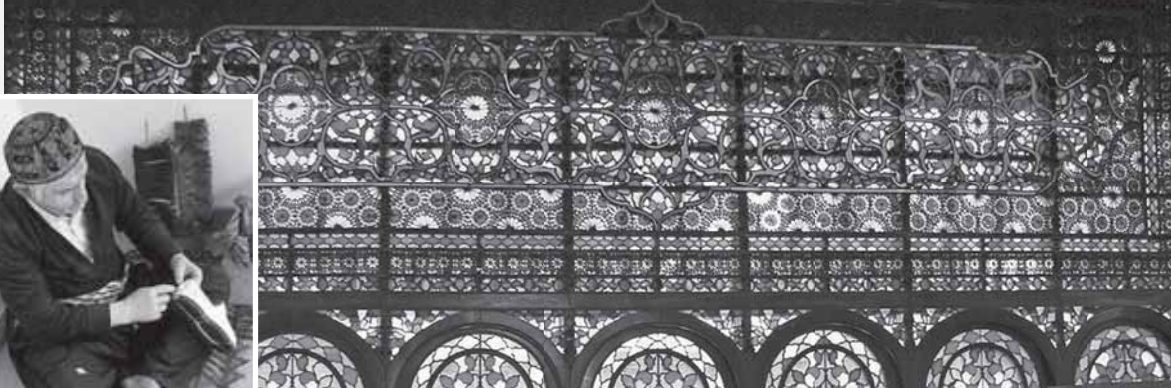
در طبقه‌ی دوم ساختمان نیز که دارای اتاق‌های بزرگ و ایوان زیبایی است آثار اسلامی تا دوره‌ی قاجاریه نگه‌داری می‌شود. سفالینه‌های بسیار زیبا از قرن‌های شش و هفت اسلامی

سرزمین کردستان از لحاظ پیشینه‌ی تاریخی ارزش و اهمیت والایی دارد. متون تاریخی و کاوش‌های باستانی حکایت از آن دارد که کردستان یکی از نخستین اقامتگاه‌های اقوام آریایی بوده است و آثار به نمایش گذاشته شده در موزه‌ی سنندج، فرهنگ و تمدن دیرینه‌ی این مرزبوم را نمایان می‌سازد.

ساختمان موزه‌ی سنندج حدود ۱۵۰ سال قدمت دارد و به منزل **عبدالحمیدخان سنندجی**، «سالار سعید» معروف است که هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار توسط یک عالم اهل سنت به نام **ملالطف الله شیخ الاسلام**، قاضی‌القضات احداث شده است.

این ساختمان در سال ۱۳۵۴ به موزه‌ای با





عمارت آصف، خانه‌ی کرد

عمارت آصف یکی از زیباترین و قدیمی‌ترین بناهای شهرستان سنندج است که احداث آن را مربوط به دوره‌ی صفویه ذکر کرده‌اند.

این عمارت که اکنون خانه‌ی کرد نام دارد، در ضلع شمالی خیابان امام(ره)، نرسیده به سه راه شهدا و نزدیک مسجد جامع، عمارت مشیر دیوان، خانه‌ی شجاع لشکر و عمارت ملا لطف‌الله شیخ‌الاسلام واقع و در سال ۱۳۷۵ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است.

خانه‌ی کرد پس از تملک سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۶ به عنوان برپایی یک مرکز فرهنگی ارزشمند مورد توجه قرار گرفت و پس از مرمت‌های لازم، فاز اول آن در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ طی مراسمی گشایش یافت.

موزه‌ی مردم‌شناسی خانه کرد شامل بخش‌های زیر است:

نگارخانه، حمام، غرفه‌های زندگی شهری، مکتب‌خانه، کارگاه قالی‌بافی، غرفه‌ی زیورآلات، کشاورزی و فنون و مشاغل، مرکز اسناد، کتاب‌خانه، بخش پوشاک و غرفه‌های شکار، زندگی روستایی و صنایع دستی.

خانه‌ی کرد حدود چهار هزار مترمربع عرصه و اعیان دارد و با داشتن چنین فضای وسیعی روزبه‌روز آثار و نشانه‌های بیشتری را از مناطق کردنشین به نمایش می‌گذارد.

موزه‌ی مردم‌شناسی لرستان در قلعه‌ی فلک‌الافلاک

موزه‌ی مردم‌شناسی لرستان در قلعه‌ی فلک‌الافلاک شهرستان خرم‌آباد یکی از غنی‌ترین موزه‌های مردم‌شناسی کشور است که در سال ۱۳۵۴ با عنوان «موزه‌ی مردم‌شناسی منطقه‌ای لرستان» برپا شد. در اردیبهشت سال ۱۳۸۱ دومین بخش موزه گشایش یافت و در نهایت، فراهم شدن بخش‌های موسیقی و نان، موزه‌ی لرستان را به یکی از موزه‌های فاخر ایران تبدیل کرد.

موزه‌ی مردم‌شناسی لرستان در ۱۲ بخش طراحی و چیدمان شده است:

در بخش اول آثاری درباره‌ی باورها، اعتقادات، تولد، روشنایی، کتابت، تعزیه، پوشاک سنتی زنان و مردان، کشاورزی، زندگی کولی‌ها و آهنگری به نمایش درآمده است و نمایشگاه عکس طبیعت و زندگی مناظر بدیعی را از آبشارها، سراب‌ها، چهره‌های بومی، کشاورزی سنتی و صنایع دستی به این بخش زینت بخشیده است.

در بخش دوم صحنه‌هایی از مراسم شادی‌بخش عروسی بومی و عکس‌های سران طایفه‌های لر در دوره‌ی قاجار به طرز باشکوهی نشان داده می‌شود.

نشانه‌هایی از مشاغل سنتی، جنگ‌افزارهای بومی مانند زین و یراق اسب و ظروف فلزی به کار برده شده در میهمانی‌ها از

جمله اشیای بخش سوم موزه به‌شمار می‌آید. در بخش چهارم موزه، دیدارکنندگان با نحوه‌ی اجرای مراسم سوگ و سوگواری در لرستان که به گویش لری پُرس (Pors) و در گویش لکی پرس (Pers) نام دارد آشنا می‌شوند.

سنگ گورهای گورستان با نقوش و نشانه‌های مربوط به حرفه و موقعیت شغلی و اجتماعی افراد در بخش پنجم موزه به نمایش گذاشته شده است.

بخش ششم، سالن نمایش است که جلوه‌های فرهنگ و تاریخ لرستان با بهره‌گیری از امکانات صوتی و تصویری به دیدارکنندگان ارائه می‌شود. یکی از صنایع دیرینه‌ی لرستان موتابی پانخ‌ریسی است که بیشتر توسط زنان عشایر برای بافت سیاه‌چادرها به شیوه‌ی موتابی یا دوک و موتابی با چرخ توسط استادکاران باتجربه انجام می‌شود که در بخش هفتم صحنه‌هایی از این صنعت نشان داده شده است.

در بخش هفتم انواع گبه، گلیم، سیاه‌چادر، جاجیم، خورجین اسب و چندین دست بافته‌ی بومی که توسط زنان هنرمند لر پدید آمده، به نمایش گذاشته شده است. در بخش‌های نهم تا دوازدهم دیدارکنندگان به ترتیب مسکن عشایر، نمونه‌هایی از آلات موسیقی لرستان، شیوه‌های شکار و تهیه‌ی انواع نان‌های عشایری و روستایی را تماشا می‌کنند.

جلب کردن توجه شاگردان

جبار باغچه بان

اشاره

وزارت معارف، در سال ۱۳۱۴، نوشتن مقاله‌ای را تحت عنوان «چگونه توجه شاگردان را به درس جلب می‌کنید؟» میان آموزگاران، دبیران و مدیران مدارس کشور به مسابقه گذاشت که جایزه‌ی اول آن معادل دویست ریال کتاب بود. از کسانی که به دریافت جایزه‌ی اول نایل آمدند، از میان آموزگاران، جبار باغچه بان و از میان مدیران، محمد معین، مدیر دانش‌سرای مقدماتی اهواز (بعدها استاد دانشگاه تهران) بودند. هم‌زمان با هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم و برای آن که یادی از معلم بزرگوار مرحوم جبار باغچه بان کرده باشیم، مقاله‌ی وی را با کمترین تغییر و ویرایش در پی می‌آوریم.

قبل از خواندن پاسخ اعجوبه‌ی تعلیم و تربیت کشورمان، اندکی درباره‌ی موضوع این مقاله تأمل کنید و به پرسش مذکور پاسخ دهید. آن‌گاه جواب جبار باغچه بان را بخوانید و دانش، آگاهی و مهارت‌های امروز خودتان را با سال‌ها پیش مقایسه کنید.

جواب این سؤال، هر چند مختصر و کوچک می‌نماید، محتاج به شرح و تفصیل بسیار است، زیرا دروس و کلاس‌های متعدد و راه‌های جلب توجه شاگردان نسبت به انواع درس‌ها و کلاس‌ها متفاوت است و در سه صفحه، که برای جواب تعیین شده است، نمی‌توان مطلب را، چنان که باید و شاید، بیان و هم‌ه‌ی آن طریق و یا لاقبل بعضی از آن‌ها را به‌طور نمونه یاد کرد. بدین جهت نگارنده، در جواب سؤالی که طرح شده است، به ذکر دلایل فنی اکتفا و از تطبیق عملی آن با دروس متنوع در کلاس‌های گوناگون صرف‌نظر می‌کنم.

به‌طوری که در روان‌شناسی محقق شده است، توجه و انتباه بر دو قسم است: یکی موقت و آنی، که معمولاً بدون اراده دست می‌دهد، و دیگری ثابت و دائم، که از روی اراده به دست می‌آید. توجه موقت و آنی مانند توجه به آواز و یا روشنائی است که ناگهان شنیده و یا دیده شود و توجه دائم و ثابت مانند توجه به سخن ناطق و یا مطالب یک کتاب است که شخص از روی اراده، فکر خود را جمع می‌کند تا آن را بفهمد. قسم اول از توجه هرچند دوام و ثابت ندارد، به منزله‌ی شالوده و اساس قسم دوم و فن تعلیم و تربیت دارای اهمیت مخصوصی است.

اسباب و عواملی که به وجود آورنده‌ی این دو قسم از توجه هستند و آموزگار در متوجه ساختن شاگردان به درس از آن‌ها استفاده می‌کند، متعدد و متنوع و بعضی از آن‌ها به قرار ذیل است:

■ برای جلب نظر به‌طور موقت

۱. ناگهانی و غرایب

چنان که بارها مشاهده کرده و آزموده‌ایم، هر آواز که ناگهان به گوش آید و هر حرکت تازه و نابیوسان که حادث گردد، انسان را بدون اراده و اختیار به خود متوجه می‌سازد، ولی دوام و بقای این توجه بسته به اهمیت آثار و نتایج آن آواز و یا حرکت است. شخصی که خود را

به شکلی عجیب ساخته است و یا به طریزی غریب لباس پوشیده باشد، نظر دیگران را به خود جلب می‌کند. بعضی از شرکت‌های بزرگ را دیده‌اید که چندین چراغ کوچک و متحرک را که پی‌درپی روشن و خاموش می‌گردد، بر سر در مغازه‌های خود می‌آویزند تا نظر گذرندگان را به امتعه یا اعلانات خود متوجه و معطوف دارند و این تدابیر که به کار می‌برند بی‌اساس نیست، بلکه سبب و علل علمی دارد که مربوط به فن روان‌شناسی است.

۲. تلون و تنوع

یکی از وسایل جلب توجه، تلون و تنوع و به لفظ جامع و علمی حرکت یا تغییر و تبدیل است. هرگونه تنوع و تغییری، مخصوصاً تنوع رنگ‌ها، نظر انسان را بی‌اراده و اختیار به خود متوجه و معطوف می‌دارد. سینماها و شرکت‌ها، به وسیله‌ی رنگین ساختن اعلانات و یا تصاویر امتعه‌ی خود، انظار عام را جلب می‌کند. یک آبشار یا نهر روان و هم‌چنین یک چرخ‌گردنده یا یک پروانه که در حال بال‌زدن است، بیش از یک استخر آرام و بی‌آواز و یا یک بنای عالی ثابت و بی‌حرکت و یا مرغی که در جای خود قرار دارد، توجه انسان را به خود معطوف می‌سازد. ولی همین حرکت هم، اگر به یک وضع دوام یابد، رفته‌رفته از اهمیت می‌افتد و فی‌المثل گردش یک‌نواخت و متمادی یک ماشین، هر قدر عجیب و آواز لاینقطع یک آهنگ موسیقی، هر قدر دل‌کش باشد، همین که چشم و گوش به آن عادت کرد، تأثیرش کم، بلکه به تدریج تمام می‌شود؛ چنان‌که تماشای یک ماشین بزرگ در نظر کارگران آن ماشین با دیدن یک عمارت ثابت و بی‌حرکت تفاوتی ندارد.

خلاصه آن‌که، برای جلب توجه اشخاص، تنوع و تجدد دائم و مستمر لازم است و صاحبان فنون و صنعت خود متوجه سازند. آموزگار هم که یکی از ارباب فنون است، می‌تواند به واسطه‌ی تطبیق این دو ماده در

عملیات خود، از آن‌ها استفاده کند. لیکن اتاق درس آموزگار شبیه به مغازه‌ی یک شرکت نیست که مثل صاحب آن مغازه، مقصودی جز جلب توجه آنی عابرین نداشته باشد. آموزگار مجبور است به فکر صائب، هر روز تدبیری اندیشد و وسیله‌ای فراهم آورد تا بتواند، در عقب جلب آنی توجه شاگردان، نظر آن‌ها را به‌طور ثابت و دائم به دروس خود متوجه و به فراگرفتن آن‌ها شایع و آرزومند سازد.

■ برای جلب توجه به‌طور ثابت

۳. تصور فایده

انسان وقتی از روی اراده به چیزی مایل و متوجه می‌شود که در آن چیز فایده و نفعی برای خود تصور کند. گرسنه، متوجه طعام و تشنه، متمایل به آب است. اما این‌گونه توجهات یا تمایلات غریزی، که فایده‌ی آن‌ها حفظ حیات جسمانی است، اوقات معینی دارند و انسان تشنه، همین که سیراب شد، دیگر میل به آب نمی‌کند و گرسنه، پس از آن‌که سیر گردید، به طعام رغبتی ندارد. در برابر این تمایلات، نوع دیگر از تمایلات است که وقتی معین نداشته و اثر آن‌ها ثابت و دائم است و از جمله، که به‌طور مثال یاد می‌شود، تمایل انسان است به جمع آذوقه و تهیه‌ی وسایل آسایش برای زمستان، که این تمایل یا توجه در سراسر فصل‌های دیگر با او بوده و هیچ‌گاه از آن خسته و ذهنش از آن منصرف نمی‌گردد. مثال دیگر: هزاران اشخاص از جلوی مغازه‌ی یک نفر عتیقه‌فروش می‌گذرند و ظروف و اسباب کهنه‌را، که مرتباً در پشت شیشه‌ها چیده است، می‌بینند و بدان‌ها توجهی نمی‌کنند. اما یک نفر عتیقه‌شناس متخصص، چون از آن بگذرد، فوراً می‌ایستد و به تماشای ظروف و اسباب مشغول می‌گردد. نتیجه آن‌که میل و توجه به غذا و آب با میل توجه به جمع آذوقه برای زمستان یا شناختن یک ظرف قدیم تفاوت کلی دارد. زیرا اولین را احتیاجات طبیعی تحریک کرده و اثر آن موقت و زایل است، اما دومین در نتیجه‌ی

ابتکارات باغچه بان

ابتکارات ویژه‌ی باغچه بان در آموزش عبارت بودند از:

- روش شفاهی در تعلیم ناشنوایان
- آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان
- گاهنجر (گاه‌نما) وسیله‌ای برای نشان دادن پستی و بلندی‌های اقیانوس‌ها روی نقشه به کودکان
- الفبای گویا
- گوشی استخوانی یا تلفن گنگ.

محاکمات عقلی تولید شده است و هر قدر به کار برده شود، به قوت و شدت آن می‌افزاید.

۴. نقص یا ابهام مطالب

انسان از روزی که چشم و گوشش باز می‌شود، در نتیجه‌ی تمایل غریزی، به تجسس و کنجکاوی محیط خود مشغول می‌گردد و فی‌المثل می‌خواهد بداند ماه و ستاره چیست، ابر چگونه پیدا می‌شود و برف و باران و تگرگ از کجا می‌آید و نسیمی که به صورت او می‌خورد، چرا با چشم دیده نمی‌شود و مختصر آن که به دانستن رموز و اسرار این جهان که برای او مجهول است، توجهی مخصوص دارد. پیدایش اغلب علوم و فنون و اختراعات و اکتشافات مهم، به دلیل همین تمایل روحی یا فطری است که آفریدگار در نهاد آدمی به ودیعت نهاده است.

پس یکی از بهترین وسایل فنی برای جلب توجه شاگردان، در بعضی از مواقع ناقص و نیمه‌تمام گذاردن موارد مطالب درس است. چنان که اعلان نویسی‌های باتجربه را همه دیده‌ایم که به وسیله‌ی مبهم نوشتن، مدت‌ها مردم را به اعلان خود متوجه می‌دارند و سینماها، به ناقص نشان دادن یک پرده، تماشاچیان خود را به تماشا و مشاهده‌ی آن پرده مشتاق می‌سازند. قصه‌گویان سخن‌ور قصه‌ی خود را در نقطه‌ی باریکی قطع و بدین تدبیر مستمعین را به شنیدن باقی قصه می‌گذارند. رمان‌نویسان عموماً در تألیفات خود این شیوه را به کار می‌برند و شرحی از افسانه‌ی خود را در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسند و بعد از

به فکر و تعقل خود قضاوت و ثمره و نتیجه‌ی درس را استنباط نمایند. مثلاً در درس جغرافیا، در موقعی که محل شهرهای ایران را در نقشه نشان می‌دهد از شاگردان بپرسید که اگر شما همه شهرهای ایران را از روی نقشه بشناسید، چه فایده‌ای می‌توانید ببرید؟ بدیهی است که شاگردان در این وقت فکر می‌کنند و پس از اندکی تفکر، فی‌المثل می‌گویند: «می‌توانیم در تمام شهرهای ایران بدون راهنمایی دیگران گردش کنیم.» پس آموزگار می‌پرسد که اگر نقشه تمام زمین را به خوبی بشناسید، چه فایده‌ای می‌برید؟ و شاگردان فی‌المثل جواب می‌دهند که می‌توانیم تمام روی زمین را بی‌دلالت دیگران سیاحت نماییم و هکذا در نتیجه‌ی این گونه سؤالات و جواب‌هایی که شاگردان به فکر و تعقل خود می‌دهند، میل به مسافرت و سیاحت در مغزهای آن‌ها ایجاد می‌شود و به دانستن جغرافیا شایق می‌گردند و درس جغرافیا را با کمال توجه گوش می‌دهند و فرا می‌گیرند و آموزگار، برای این که این تمایل در مغز آن‌ها قوی‌تر گردد، به اندازه‌ای که درس جغرافیا پیش می‌رود، آن‌ها را وادار می‌کند که از روی نقشه برای خود، طرح سیاحت بریزند. در مسافرت از شهری به شهری دیگر، از کدام نقاط عبور خواهند کرد؟ و در سیاحت‌های بعد به آن‌ها دستور می‌دهد که معین نمایند، هر متاع و محصول را از کجا به‌دست می‌آورند و در کجا به مصرف می‌رسانند؟ و یا از آب و هوای هر محل چه بهره و تمتعی می‌یابند؟ و همین ترتیب را در درس‌های «تاریخ» و «علم‌الاشیاء» و «تاریخ طبیعی» و «هیأت» و «فیزیک» و غیره (هر درس برحسب خود) معمول می‌توان داشت که تا شاگردان در عالم فکر و خیال درصدد استفاده از معلومات خود باشند و تمایل فکری و روحی آن‌ها به موضوع درس روزبه‌روز قوی‌تر و جلب توجه آن‌ها آسان‌تر گردد.

اصولی که مختصراً ذکر شد از نظر علمی و فنی و به‌طور کلی بود و آن چه اهمیت و اشکال دارد، تطبیق این اصول به انواع درس‌ها

این موضوع، افسانه را از سر می‌گیرند و بدین وسیله خواننده را طوری مجذوب می‌سازند تا کتاب را تمام نکند، آرام نگیرد. اغلب ما به این نکته متوجه شده‌ایم که اطفال به دیدن جاهای تاریک و چاه‌های عمیق تا چه حد مایل و در فهمیدن مطالبی که برای آن‌ها مبهم و یا از آن‌ها پنهان داشته می‌شود تا چه اندازه حریص و مولعند. بنابراین، می‌توانیم از این تمایل شدید که ودیعه‌ی فطرت آن‌هاست به لطف تدبیر استفاده و آن‌ها را به دروس خود متوجه سازیم.

■ نتیجه

برای متوجه ساختن شاگردان به درس‌های خود، بهترین ترتیب این است که آموزگار در ابتدای کار از ماده‌ی اول و دوم (غراب و تازگی) استفاده کند و موضوع درس را به وسایل مناسبی تازه و رنگین نموده، مورد توجه موقت شاگردان قرار دهد و پس از آن از ماده‌ی سوم و چهارم استفاده و وسایل توجه ثابت و دائم آن‌ها را فراهم کند. شاگرد، وقتی که فایده و نتیجه‌ی درس را دانست، طبعاً بدان راغب و مایل و متوجه می‌گردد و شاگرد، فایده و نتیجه‌ی درس را آن وقت بهتر می‌فهمد که درس ساده و با درجه‌ی فهم و استعداد وی متناسب باشد. پس آموزگار باید بیشتر سعی و همت خود را بر آن گمارد که شاگردان به فایده‌ای که در نتیجه‌ی درس عاید آن‌ها خواهد شد ملتفت شوند. و مقصود این نیست که معلم فواید درس را برای آن‌ها بشمرد و آن‌ها هم طوطی‌وار فراگیرند و تکرار کنند؛ بلکه مقصود این است که آن‌ها را بر آن دارد که خود



آثار جبار باغچه‌بان

- برنامه‌ی کار آموزگار - ۱۳۰۲
- الفبای آسان - ۱۳۰۳
- الفبای دستی مخصوص ناشنوایان - ۱۳۰۳
- زندگی کودکان - ۱۳۰۸
- گرگ و چوپان - ۱۳۰۸
- خانم خزوک - ۱۳۱۱
- پیر و ترب - ۱۳۱۱
- بازیچه‌ی دانش - ۱۳۱۱
- دستور تعلیم الفبا - ۱۳۱۴
- علم آموزش برای دانش‌سراها - ۱۳۲۰
- بادکنک - ۱۳۲۴
- الفبای خودآموز برای سال‌مندان - ۱۳۲۶
- پروانه‌نین کتابی - ۱۳۲۶ (ترکی)
- الفبا - ۱۳۲۷
- اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفبا - ۱۳۲۷
- الفبای گویا - ۱۳۲۹
- برنامه‌ی یک ساله - ۱۳۲۹
- کتاب اول ابتدایی - ۱۳۳۰
- حساب - ۱۳۳۴
- کتاب اول ابتدایی - ۱۳۳۵
- آدمی اصیل و مقیاس واحد آدمی - ۱۳۳۶

- درخت مروارید - ۱۳۳۷
- خیام آذری - ۱۳۳۷ (ترکی)
- رباعیات باغچه‌بان - ۱۳۳۷
- روش آموزش کر و لال‌ها - ۱۳۴۳
- من هم در دنیا آرزو دارم - ۱۳۴۵
- بابا برفی - ۱۳۴۶
- عروسان کوه - ۱۳۴۷
- زندگی‌نامه‌ی باغچه‌بان به قلم خودش - ۱۳۵۶
- شب به سر رسید - ۱۳۷۳
- کبوتر من، کبوتر من - ۱۳۷۳

و دیگر از نکاتی که باید دانست این است که در کلاس‌های اول، دوم و سوم، برای جلب توجه شاگردان، موارد اول و دوم و چهارم مفید است، زیرا در این دوره اطفال بیشتر تابع احساسات هستند و احساس آن‌ها از تعقل آن‌ها قوی‌تر و بدین جهت مواد مذکوره، به خصوص ماده چهارم؛ در جلب آن‌ها بیشتر مفید و مؤثر است. وقتی که معلم دستمال خود را، که فی‌المثل مجسمه‌ی اسب در آن پیچیده است، روی میز می‌گذارد، اگر در آن حال عکسی از کلاس برداشته شود، درجه‌ی توجه شاگردان به خوبی مشهود خواهد شد که چگونه همگی گردن کشیده و چشم‌های خود را که به حیرت باز است؛ بدان دوخته‌اند. در خانمه چون برای اظهار عقیده، بیشتر از این فرصت نبود، به عرایض فوق اکتفا و نظر قارئین را به مضمون این شعر که شرط اول جلب توجه شاگردان محسوب است، در آخر جلب می‌نمایم:

درس ادیب اگر بود زمزمه‌ی محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در کلاس‌های گوناگون است که هر یک چگونه و در چه شکل باید معمول شود. مثلاً در استفاده از موضوع غراب‌ست و تازگی، باید دانست که نه تنها درس هر روز باید نسبت به درس روز سابق تازه و غریب باشد، بلکه حرکات و رفتار و طرز تعلیم و آهنگ سخن آموزگار نیز با روز قبل متفاوت باشد. همچنین در به کار بردن موضوع تنوع و تلون، تنها متنوع بودن وسایل تعلیم کافی نیست، بلکه باید در وضع تعلیم و نطق هم تنوعی ایجاد گردد و فی‌المثل به وسیله‌ی ایراد امثله و شواهد گوناگون درس را رنگین ساخت. موضوع نقص و ابهام که ماده‌ی چهارم است نه تنها در طرز بیان و تألیف دروس، بلکه در اشیای مربوط به درس و وسایل تعلیم نیز باید رعایت شود و فی‌المثل نمونه‌ی سنگ یا گیاه یا حیوانی را که می‌خواهند به اطفال نشان دهند، در جعبه یا کاغذ یا دستمالی قرار دهند که اطفال در ابتدا آن را سر بسته ببینند و به دیدن آن شایق شوند. پس بعد از شروع به درس، در موقع خود با اهمیت مخصوص، آن نمونه را از محفظه‌ی خود بیرون آورند و به شاگردان بنمایانند.

زندگی و فعالیت‌ها

میرزا جبار عسگرزاده معروف به **جبار باغچه‌بان** (۱۲۶۴، ایروان - ۴ آذر ۱۳۴۵) بنیان‌گذار نخستین کودکستان و نخستین مدرسه‌ی کر و لال‌های ایران در تبریز است. او هم‌چنین اولین مؤلف و ناشر کتاب کودک در ایران است. جدش از مردم تبریز بود. او ابتدا در تبریز کودکستانی را تحت عنوان «باغچه اطفال» دایر کرد و به همان خاطر خود را باغچه‌بان نامید.

او مدرسه‌ی ناشنوایان را در سال ۱۳۰۳ با وجود مخالفت‌های زیاد از جمله مخالفت رییس فرهنگ وقت دکتر **محسنی** در تبریز دایر کرد. این کلاس جنب باغچه‌ی اطفال باغچه‌بان در کوچه‌ی انجمن تبریز در ساختمان معروف به «عمارت انجمن» تأسیس شد. او از سال ۱۳۰۷ خورشیدی، برخلاف دشواری‌های وسیع چاپ و کلیشه، چاپ کتاب‌های ویژه‌ی کودکان را با نقاشی‌هایی که خود می‌کشید، آغاز کرد. یکی از کتاب‌های وی با عنوان «بابا برفی» توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است و شورای جهانی کتاب کودک آن را به عنوان بهترین کتاب کودک انتخاب کرده است.



فعال در نشر خواندنی‌های آموزشی



نور محمد خادمی فرد

آشنایی با انتشارات افق

اشاره

در هفت شماره‌ی گذشته‌ی مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، به معرفی ناشران برگزیده‌ی جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد که براساس اسناد طرح سامان‌دهی کتاب‌های آموزشی انتخاب شده‌اند، پرداختیم. لازم به ذکر است که در شماره‌های گذشته، انتشارات مدرسه (رتبه‌ی اول) قدیانی (رتبه‌ی دوم)، پیدایش (رتبه‌ی سوم)، فنی ایران، مینا و محراب قلم (به‌طور مشترک چهارم) و فاطمی (رتبه‌ی پنجم) را معرفی کردیم. در این شماره با فعالیت‌های انتشارات افق آشنا می‌شوید که در هشتمین جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد، حایز رتبه‌ی هفتم شده است. رتبه‌بندی ناشران براساس کسب عنوان‌های برگزیده، عنوان‌های تقدیری، راه‌یابی کتاب‌ها در فهرست نامزدها و ورود عنوان‌هایی از کتاب‌های ناشر به فهرست کتاب‌نامه‌های رشد و توسط ستاد جشنواره‌ی مذکور صورت پذیرفته است و از معرفی ناشران برگزیده‌ای که معمولاً آثار کمک‌درسی منتشر می‌کنند، خودداری کردیم.

افتخارات

افق تاکنون سه بار ناشر برگزیده و تقدیری کشور در حوزه‌ی کودک و نوجوان و چهار دوره نیز شرکت‌کننده‌ی برگزیده‌ی نمایشگاه کتاب تهران شده است. تاکنون بیش از ۱۸۰ کتاب افق از سوی مراکز فرهنگی داخلی و بین‌المللی برگزیده و یا تقدیر شده است.

کتاب‌های در دست انتشار

۳۴ جلد کتاب‌های فارسی‌آموز و چاپ کتاب‌های دیگری از مجموعه‌ی «قصه‌های پیامبران» از جمله کتاب‌های در دست انتشار این ناشر در حوزه‌ی ابتدایی است.

آشنایی

انتشارات افق در سال ۱۳۶۹ با مدیریت **رضا هاشمی‌نژاد** تأسیس شد و تاکنون بیش از ۸۸۰ عنوان کتاب منتشر کرده است. سهم بیش‌تری از کتاب‌های افق به حوزه‌ی کودک (با عنوان کتاب‌های فندق) و نوجوان اختصاص داشته است، اما از سال ۱۳۸۱، نشر افق با رویکرد توسعه و بسط ادبیات امروز ایران و جهان، فعالیت نشر در زمینه‌ی ادبیات بزرگسالان (رمان، داستان کوتاه و مطالعات) را به‌طور جدی در دستور کار قرار داد. این مؤسسه هم‌چنین عضو اتحادیه‌ی ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کودک و نوجوان (به عنوان عضو مؤسس) است. هاشمی‌نژاد، فعالیت‌های خود را در حوزه‌ی نشر در بخش‌های گوناگونی از جمله تأسیس بخش کتاب‌های خارجی شهر کتاب، تأسیس انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان و فعالیت در آغازین سال‌های فعالیت حوزه‌ی هنری، در پیش گرفت. هم‌چنین بسط روابط بین‌الملل و برقراری روابط سازنده با ناشران بزرگ بین‌المللی از طریق انتشار آثار

مشترک و خرید و فروش کپی‌رایت، از دیگر فعالیت‌های آن است. هم‌چنین، این ناشر در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب کودک بولونیا، فرانکفورت، قاهره و لندن حضور داشته است. افق از سال ۱۳۷۴ فصل‌نامه‌ی پژوهشی، تحلیلی و آموزشی خود با نام «پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان» را تا شماره‌ی ۵۱ منتشر کرد که مورد توجه کارشناسان فرهنگی و ادبی، استادان و دانشجویان، پدیدآورندگان و اولیا و مربیان قرار گرفت و برخی از مقاله‌های این پژوهش‌نامه برگزیده شدند. این فصل‌نامه قرار است مجدداً انتشار یابد و در دسترس کسانی قرار گیرد که دغدغه‌ی ادبیات کودک و نوجوان را در سر دارند یا به نحوی با آن، درگیرند.

انتشار خبرنامه‌ی داخلی «افق امروز» از دیگر فعالیت‌های این انتشاراتی است که تاکنون ۳۱ شماره از آن منتشر شده است. این نشریه، رسانه‌ای برای معرفی آثار منتشر شده و در دست انتشار افق است. خبرنامه با صاحبان آثار به گفت‌وگو می‌نشیند و دیدگاه‌های تحلیلی منتقدان و روزنامه‌نگاران حوزه‌ی



مارسل موش کار آگاه و تابلوی مونالیزا

منیره حبیب پور



ترجمه‌ی: مینا عبدی تمکین. **ناشر:** دقایق، کرج (۰۹۱۲۲۶۰۹۷۰۴). **نوبت چاپ:** اول، ۱۳۹۰، مصور. **قیمت:** ۴۰۰۰ ریال.

مینا عبدی تمکین از آموزگارانی است که دغدغه‌ی نوشتن دارد. این گونه افراد را با عنوان «معلمان مؤلف» یاد می‌کنند. در کنار نوشتن مقاله و ارسال آن به نشریات، عبدی دست به کار ترجمه نیز هست. کتاب حاضر از آثار این آموزگار و درباره‌ی موشی زیرک و کارآگاه است که به دیدار دوستی در موزه‌ی لوور رفته است.

بی‌تردید لازم نیست بیشتر بگوییم که یک کارآگاه از جنس موش، در یک موزه چه می‌بیند و چه می‌کند؟! اما هرچه هست، داستان سرانجامی خوش پیدا می‌کند.

با بهره‌گیری از امکاناتی چون تخفیف خرید کتاب، ارسال کتاب با یک تلفن توسط پیک و عضویت در حلقه‌ی مشترکان خبرنامه‌ی داخلی افق امروز به‌وجود آمده است. با مراجعه به سایت www.ofoqco.com می‌توانید با تمام آثار نشر افق و همچنین پدیدآورندگان آثار آشنا شوید. همچنین اگر در بخش اشتراک خبرنامه، نام، نام خانوادگی و نشانی ایمیل خود را وارد و تأیید کنید، مشترک «خبرنامه‌ی الکترونیکی افق» خواهید شد و می‌توانید خبرنامه را از طریق پست الکترونیک دریافت کنید.

ادبیات درباره‌ی کتاب‌ها را منعکس می‌سازد. این خبرنامه شامل مطالب متنوعی مثل نقد کتاب‌های افق، معرفی بهترین و پرفروش‌ترین کتاب‌ها، خبر، عکس هفته و مسابقه است. در این مسابقات یک سؤال یا نظرسنجی مطرح می‌شود و هر مسابقه، سه برنده به قید قرعه دارد که هر یک می‌توانند به انتخاب خود (طی مبلغ تعیین شده) تعدادی از کتاب‌های نشر افق را دریافت کنند. افق همچنین با تأسیس و توسعه‌ی پنج کتاب‌فروشی در تهران و حومه، فضایی برای برقراری ارتباط مستقیم با مشتریان و علاقه‌مندان در محیطی متفاوت

برترین کتاب‌های چاپ شده برای آموزگاران دوره‌ی ابتدایی

*** مجموعه کارت‌های قصه‌گویی:** کارت‌های قصه‌گویی از ابزار شناخته شده و جذاب قصه‌گویی برای کودکان است که می‌توان از آن‌ها با روش‌هایی ابتکاری و خلاقانه برای قصه‌خوانی در مدارس و مهدکودک‌ها استفاده کرد. نشر افق کارت‌های قصه‌گویی را با تصویرسازی جدید برای قصه‌های کتاب‌های درسی آموزش قرآن پایه‌ی اول، دوم و سوم دبستان منتشر کرده است. این مجموعه در هشتمین دوره‌ی جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد، حایز رتبه‌ی اول شده و اعتبارنامه‌ی کیفیت رسانه‌ها و وسایل آموزشی را نیز دریافت کرده است.

*** دانش‌نامه‌ی تصویری نوآموز:** این دانش‌نامه، کتابی مرجع و خواندنی برای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی است و به موضوع‌های مورد علاقه‌ی بچه‌ها از جمله موارد زیر می‌پردازد:

جانوران، دایناسورها، بدن انسان، زمین، ماه، مردمان و سرزمین‌ها، مردگان در گذر زمان، گیاهان، علوم، ماشین‌ها و فضا با بیش از ۲۰۰۰ تصویر رنگی، متن ساده، روان و خواندنی، داستان‌های کوتاه، کاردستی، واژه‌نامه و...

*** مجموعه‌ی ارزش‌های زندگی:** در مجموعه‌ی ۱۰ جلدی ارزش‌های زندگی، شماری از فعالیت‌ها، بازی‌ها، گفت‌وگوها، برنامه‌های هنری، قصه‌ها، شعرها و... به گونه‌ای طراحی شده‌اند که کودک را یاری دهند تا بتواند در مفهوم هر ارزش دقیق شود و آن را درک کند. فعالیت‌های ساده‌ی این کتاب می‌تواند با رفتار سنجیده‌ی مربیان و والدین علاقه‌مند، به رفتارهای عملی کودکان تبدیل شوند و آن‌ها را از طریق روش‌هایی را برای رفتارهای دوستانه به دکان آموزش دهند.



زمینه‌شناسی عشق

دکتر علی رؤوف

با مروری در واژه‌ی عشق و نگاهی به عشق در حرفه‌ی معلمی

بسیاری از انسان‌ها، زمان ناچیزی از زندگی خودشان را صرف نیازهای عاطفی خود می‌کنند و فرآیند یاری رساندن به دیگران را مهم‌نمی‌شمارند.

نیازهای روانی انسان‌ها از این قرارند: هر انسانی می‌خواهد با توانایی‌های خودش رشد کند. باید به او آزادی فرصت‌ها داده شود تا بتواند به اشتباهات خود پی ببرد. می‌خواهد بیاموزد و انسان‌های دیگر را ببیزد.

عشق، همه‌ی این‌ها را می‌شناسد. اگر شناسد، **عشق** نیست. اگر به نیازهای عاطفی پاسخ ندهد، هرگز به مرحله‌ی شناخت وجود خودش نمی‌رسد. مثل درختی که بعضی از شاخه‌هایش از خورشید دور می‌مانند. شاخه‌هایی محروم مانده از خورشید، هرگز به شکل طبیعی باز نمی‌گردند.

● **هر انسانی به خاطر نیازهای عاطفی برآورده نشده‌ی خویش رنج خواهد کشید.**

اگر کسی را دوست داری و با دقت به او نگاه کنی، می‌بینی هر روز، با فرآیندی زیبا و به تدریج تغییر می‌کند. اگر یادگیری درست به او نگاه کنی، این تغییر زیبا را از دست داده‌ای. وقتی کسی به کسی گوش می‌دهد، فقط آن‌چه را دوست دارد، می‌شنود. او حق دارد از میان آن‌چه می‌شنود انتخاب کند، یا حق دارد که اصلاً نشنود.

● **چیزی که سردرگمی را صد چندان می‌کند، این است که کلمات برای**

ناراحتی‌های روان‌تنی و روان‌پیشی، زندگی مرگ‌گونه‌ای را فراهم آورند.

هر آدمی می‌تواند زمانی از فرصت زندگی خود را صرف نیازهای عاطفی خویش کند و فرآیند یاری رساندن به دیگران را مهم‌تر بداند. انسان‌هایی هستند که نیازهای عاطفی خویش را آن‌قدر مهم می‌انگارند که سایر نیازهای دیگر خود را به فراموشی می‌سپارند. نیازهایی از این قبیل که می‌خواهند دیده شوند، شناخته شوند، مورد پذیرش و قدردانی قرار گیرند. می‌خواهند به حرف‌هایشان گوش داده شود، روحشان را نوازش بدهند، آزادی داشته باشند تا بتوانند خویشتن خویش را برگزینند، توانایی‌هایشان را رشد دهند، به اشتباهات خود پی ببرند و تا آن‌جا که می‌توانند بیاموزند و سرانجام توانشان را به کار گیرند تا به **انسانی یکتا** برسند.

● **عشق همه‌ی این نیازها را می‌شناسد. اگر شناسد، عشقی وجود ندارد.**

هر انسانی دارای نیازهای جسمانی و عاطفی است. ارضای نیازهای جسمانی کار چندان دشواری نیست. بیشتر انسان‌ها بیش از حد و اندازه می‌خورند، خود را به خانه‌های بزرگ و فراخ محتاج می‌کنند. بدین‌سان، هر چیز، فراتر از حد خودش سر از بی‌استعدادی‌ها و تجمل‌گرایی‌ها درمی‌آورد. دو سوم جمعیت جهان به این باور گواهی می‌دهند.

نیازهای عاطفی به اندازه‌ی نیازهای جسمانی - حتی بیشتر از آن‌ها - اهمیت دارند.

در این زمان، واژه‌ی **عشق** در زندگی روزمره‌ی آدمیان راه خود را گم کرده است. آدم‌ها، **عشق** را به لیلی و مجنون وصل می‌کنند و همواره می‌خواهند **عشق** را در رؤیاهای خود پیدا کنند و با تخیلات واهی زندگی را در کوران «بودن» و «شدن» به بازی‌های ناخواسته، نامقبول، و ناتوانسته بگیرند. در حالی که، **عشق** سرچشمه‌ی شیدایی‌ها، علاقه‌ها، اشتیاق‌ها، دل‌بستگی‌ها، شوق‌ها، شیفتگی‌ها، پیوستگی‌ها، شوریدگی‌ها، هیجان‌ها، وجدها و سرورها و خواستن‌ها است.

انسان‌هایی که بیش از هر چیز، به نیازهای **عاطفی** روی می‌آورند، می‌توانند روزگار را با سر زندگی و شادابی، و با **عشق**، بگذرانند و پیوسته به **بودن خود** افتخار کنند؛ افتخاری که درون‌مایه‌ی **هستی** و **آدمیت** است.

معنی عشق^۱

نیازهای عاطفی انسان‌ها به اندازه‌ی نیازهای جسمانی اهمیت دارند، اما به سادگی نیازهای جسمانی هم نیستند. اگر نیازهای عاطفی انسان‌ها برآورده نشوند، می‌توانند به اندازه‌ی گرسنگی‌ها و افسردگی‌های ناراحت‌کننده، فلج‌کننده و هلاک‌کننده باشند. سرکوب‌شدن خواسته‌ها، انزوا و تشویش‌های ناشی از نیازهای عاطفی برآورده نشده، می‌توانند مانند محرومیت‌های جسمانی،

آدم‌های متفاوت، معنی‌های متفاوت دارند.

عشق لغله یا لغزائیدن زبان نیست. در عشق زیستن، بزرگ‌ترین نبرد زندگی است.

وقتی میان یک مرد و همسرش گفت‌وگویی آغاز می‌شود، زن با دقیق‌ترین جزئیات مشغول تعریف ماجرا به عنوان مثال ماجرای یک خرید و مرد هزاران کیلومتر دور از او، در افکار خودش غرق می‌شود. زن مرتب حرف می‌زند. تنها توقف و درنگ در حرف‌هایش زمانی است که از شوهرش می‌خواهد حرف او را مجدداً تکرار کند. زن می‌خواهد مطمئن شود که شوهرش حرف‌های او را شنیده است. شوهر تمام جزئیات صحبت زن را عیناً بازگو می‌کند. صحنه‌ای که برای تماشاگران به شدت خنده‌آور می‌شود.

عشق همواره به نیازها و خواسته‌های خودش گوش می‌دهد. جامعه انباشته از قانون‌ها و مقررات و خطوط راهنما است تا عشق بیاید و به پذیرش اجتماعی برسد. اکثر اوقات، انسان‌ها به اندازه‌ای تحت تأثیر باورها و افکار و گفته‌های دیگران قرار می‌گیرند که دیگر تأمل نمی‌کنند تا بفهمند که خود او به چه چیز فکر می‌کند، چه می‌خواهد و به چه چیز ایمان دارد.

عشق از این واقعیت که آدم‌ها هر چه بیشتر مثل هم می‌شوند، بیزار است. عشق می‌داند که دیری نخواهد گذشت که تنها راه شناختن هر آدمی «کارت امنیت اجتماعی» او خواهد بود. عشق نیازها و خواسته‌های هر آدمی را می‌شناسد. هم می‌بیند و هم خیره نگاه می‌کند. هم گوش می‌دهد و هم می‌شنود و هم درونش را نوازش می‌دهد.

عشق آزاد است. هرگز به واقعیت‌ها نمی‌رسد مگر این که رهایش بگذاری. عشق همواره راه خودش را می‌یابد. سرعت خود را

تنظیم می‌کند و به روش خودش راه می‌پیماید. عشق یگانه‌بودن خود را درک می‌کند و به آن ارزش می‌دهد. عشق را به شناخته شدن نیازی نیست. عشقی که اثراتش قابل شناسایی باشد و به زرق و برق تالو رو آورد، عشق حقیقی نیست. **لازمه‌ی عشق، قوی بودن هر عاشق است.** در عشق زیستن، انسانی‌ترین و واقعی‌ترین خود خویشستن است. اگرچه جامعه او را کوتاه فکر بخواند. واقعیت عشق از سایر واقعیت‌ها جداست. آغوش گشوده به روی عشق، به نیروی زیاد و سرشار نیاز دارد. نیرویی که کم‌یاب می‌نماید و به ندرت یافت می‌شود تا بتواند آن را دریابد.

متأسفانه، بسیاری از آدمیان در دنیای عشق زندگی نمی‌کنند. اگر عاشق با آدم‌های تهی از عشق به‌سر ببرد، دیری نمی‌گذرد که با فریب‌ها، سلطه‌جویی‌ها، بی‌رحمی‌ها، لوده‌گری‌ها و رفتارهای انگ‌وار دیگران آشنا می‌شود. آدم‌هایی که با کامل بودن و کامل شدن فاصله‌های بسیار دارند. تنها راه این خواهد بود که عشق در درون خود موج بزند. عشق می‌تواند نیروی عظیم‌تری نثار «درون خود» بکند. اگر عاشق بتواند چنین نیرویی را در خود پیدا کند، احساس تنهایی نخواهد کرد. **عشق پیوسته مونس عاشق است.**

عاشق می‌داند که برای بهتر بودن و بهتر شدن چاره‌ای ندارد. تغییر و دگرگونی در مسیر **عاشق خودیاب** نیکوترین عشق است. بودن یعنی دست‌زدن به عمل کردن و خود را پرورش دادن. عشق می‌فهماند که نمی‌تواند محبوب همگان شد، اما می‌تواند و می‌کوشد تا همه‌ی آدمیان را دوست بدارد. عشق می‌داند که هر کس می‌تواند بهترین، آبدارترین، شیرین‌ترین و خوش‌مزه‌ترین **میوه‌ی خود** باشد. نباید از یاد برد که آدمیانی هستند که اصلاً میوه را دوست ندارند.

● اگر یک **عشق** طرد شود، صدها **عشق** دیگر در انتظار عاشق است. همین‌جاست

که می‌توان همواره قدرت عاشق بودن را یافت. برای عاشق بودن باید خردورزی، درک کردن و انعطاف‌پذیری را به نرمی یک کودک دریابیم. در چنین حال و هوایی است که **عشق می‌ورزد.**

● اگرچه همیشه **آسیب‌پذیری در قلب عشق** جایی برای خود باز می‌کند، اما لرزه و تکان اولین خواسته‌ی **عشق** است.

پارسایی است در آن‌جا که تو را خواهد گفت: «بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه **عشق** تر است.»

سهراب سپهری

● آن‌که هیچ نمی‌داند، نمی‌تواند به چیزی عشق بورزد.

● آن‌که از عهده‌ی کاری برنمی‌آید، نمی‌فهمد

● آن‌که هیچ نمی‌فهمد، بی‌ارزش است.

● آن‌که می‌فهمد، بی‌گمان عشق می‌ورزد.

● آن‌که احساس ندارد، تهی از ادراک است.

و تو ای معلم عزیز، شغل خوبی را انتخاب کرده‌ای. چون می‌توانی عشق‌های زندگی‌کردن را در یادگیری‌های شاگردانت پیروانی، توان‌مندی‌هایشان را رشد دهی و زنده بودن عاطفی آن‌ها را با نوش‌داروی عشق به آن‌ها بشناسانی.

پی‌نوشت
۱. چکیده‌ای کوتاه، برگرفته از کتاب «زندگی، عشق و دیگر هیچ» نوشته‌ی لئو بوستکالیا، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌دانی و زهره فتوحی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱

برچسب‌هایی که کنده نمی‌شوند!

تحلیلی بر روش‌های تشویقی رایج در مدارس با نگاهی به نامه‌ی یکی از خوانندگان

ابراهیم اصلانی

اشاره

نامه‌ی صمیمانه‌ی یکی از خوانندگان مجله، باعث نوشتن این مقاله شد. لیلا بزرگمهر، معاون آموزشی دبستان ۵ آذر از رامشیر خوزستان، در نامه‌اش از طرح «برچسب بگیر و جایزه ببر» که در کلاس دختر کلاس اولی‌اش اجرا می‌شود، صحبت کرده است. براساس این طرح، دانش‌آموزان به ازای هر کاری که معلم، خوب تلقی می‌کند، یک برچسب می‌گیرند. در پایان هر ماه، کسی که برچسب بیشتری گرفته است، جایزه‌ای دریافت می‌کند. خانم بزرگمهر نوشته است: «از وقتی که این طرح در کلاس اجرا شده است، دخترم دائم در فکر دریافت برچسب بیشتر است، به‌طوری که گاهی حتی فعالیت‌هایی بیشتر از حد انتظار انجام می‌دهد. کار به جایی رسیده است که وقتی برچسب نصیبش نمی‌شود، حاضر به رفتن به مدرسه نیست. برای رفع این مشکل از روش‌های گوناگون استفاده کرده‌ایم که نتیجه نداده است.»

استفاده از روش‌های تشویقی در مدارس ما جای بررسی و تحلیل دارد. در مقاله‌ی حاضر با نگاهی به نامه‌ی اشاره شده، نکاتی درباره‌ی روش‌های تشویقی رایج در مدارس بیان شده است.

ناکارآمد بدانیم. با این همه، می‌توان ثابت کرد که مدارس ایران در بیشتر موارد، رفتارگرایانه عمل می‌کنند از جمله در انگیزش! استفاده از کارت جایزه، برچسب، کمد جوایز و برگزاری انواع مراسم اهدای جایزه، چیزی غیر از رفتارگرایی نیست. اگر نکات اول و دوم را کنار هم قرار بدهیم به یک نتیجه می‌توانیم برسیم؛ «ضعف دانش تربیتی مدارس.»

وقتی در مدارس، انگیزش به‌طور عمده، به جایزه تعبیر و جایزه هم به کارت و برچسب خلاصه می‌شود، معنایش این است که درک علمی و واقع‌بینانه‌ای از انگیزش نداریم.

۳. مانند هر نظریه و دیدگاهی، نظریه‌ی رفتارگرایی هم وقتی وارد میدان عمل می‌شود برای خود اصول و روش‌هایی دارد. در مدارس ما این اصول و روش‌ها هم رعایت نمی‌شود. مدارس بر مبنای تصویری کلی و مبهم از

و کارت‌های امتیاز. یک نکته‌ی قابل توجه برای من درباره‌ی نامه‌ی این آموزگار، تنها بودن ایشان است! به راستی چرا والدین دیگر به چنین روش‌هایی در مدارس، اعتراض نمی‌کنند؟ شاید دلیل اساسی این است که آن‌ها جایزه را اصلی مسلم و بدیهی فرض می‌کنند. به تعبیر مناسب‌تر، بسیاری از والدین، معلمان و مدیران، اولاً پذیرفته‌اند که انگیزش امری ضروری است؛ و ثانياً انگیزش را در جایزه خلاصه کرده‌اند. بنابراین، برای همه پذیرفتنی است که در مدرسه، جوایز را برای ایجاد انگیزش به کار گرفته‌اند؛ حالا روش هر چه می‌خواهد باشد!

۲. اشاره به موضوع از زاویه‌ی رفتارگرایی و شناخت‌گرایی هم بد نیست. به هر دلیلی، در سال‌های اخیر مُد شده است که در برابر رفتارگرایی موضع بگیریم و روش‌های آن را

درباره‌ی موضوع «انگیزش» در مدارس ایران، سخنان بسیاری می‌توان گفت. نکاتی که در پی می‌آید تنها مروری بر آسیب‌شناسی انگیزش در مدارس است و می‌توان موارد دیگری بدان افزود:

۱. در مدارس کشور ما انگیزش با «جایزه» مترادف فرض می‌شود و به این ترتیب تمامی تلاش‌های انگیزشی معطوف به دادن جایزه است. به‌طور معمول، خرید و تدارک جایزه، تعیین جایزه بگیرها، مراسم جایزه‌دادن و مواردی از این قبیل، یکی از دغدغه‌های عمده‌ی مدارس است.

در چند دهه‌ی اخیر در جایزه دادن پیشرفت کرده و روش‌های جدیدی را وارد عمل ساخته‌ایم از جمله انواع برچسب‌ها، کمد جوایز، نصب اسامی و عکس نفرات برتر در قالب‌های گوناگون (درخت، قطار، کشتی و...)



تشویق و جایزه، به استفاده از غرفه‌ی جوایز و کارت و برچسب روی می‌آورند، بدون آن که بدانند روش درست چیست؟ چه مرحله‌ی باید پیش‌بینی و اجرا شود؟ و مهم‌تر از همه؛ هدف نهایی چه باید باشد؟

من بسیار دوست دارم تاریخچه‌ی ورود روش‌هایی چون غرفه‌ی جوایز و کارت جایزه را به مدارس ایران بدانم. این‌ها بر مبنای چه دانشی آمدند و چگونه رواج یافتند؟

ما که دانش آموز بودیم، علاوه بر تشویق‌های کلامی معلم، اوج تشویق زمانی بود که مدرسه جایزه‌ای بدهد. البته بعدها فهمیدیم که همان جایزه را هم پدر یا مادر خریده و مخفیانه به مدرسه داده است تا مثلاً احساس کنیم که از طرف مدرسه تشویق شده‌ایم!

شاید استفاده از روش‌های رفتارگریانه به‌خصوص در مدارس ابتدایی به اوایل دهه‌ی ۵۰ شمسی باز گردد. این روش‌ها در دهه‌ها و سال‌های بعد هم ماند، بدون آن که به مبنای، اصول و روش‌ها توجه شود. در نگاهی عمیق‌تر، در مبنای و روش‌های انگیزشی ما در دهه‌های اخیر تغییر عمده‌ای رخ نداده است و همچنان معتقدیم که انگیزش یعنی جایزه، کارنامه، رقابت، تشویق سر صف و...

با تحلیل آن‌چه درباره‌ی انگیزش رخ می‌دهد، می‌توانیم بگوییم که مبنای اصلی انگیزش در مدارس‌ها همچنان رفتارگری است و این در حالی است که مدارس یا اصلاً با مبنای نظری موضوع آشنا نیستند و یا با نگاهی سطحی به آن، به استفاده‌ای ناقص و سلیقه‌ای روی می‌آورند.

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که؛

چرا باید به هر کار مثبتی کارت جایزه یا برچسب داد؟

آیا استفاده از کارت جایزه باید یکنواخت و مستمر باشد؟

جمع کردن کارت‌های جایزه برای به‌دست آوردن امتیازی بیشتر، در چه مواردی کاربرد دارد؟

حد و حدود جایزه چیست؟ آیا باید بچه‌ها به جایزه عادت کنند؟

آیا به غیر از جایزه، کارنامه، رقابت و امثال آن، روش دیگری برای انگیزش وجود ندارد؟

۴. در بسیاری از مدارس ابتدایی ایران نوعی افراط‌گرایی ناشیانه در استفاده از روش‌های به ظاهر رفتارگریانه دیده می‌شود. همین‌جا یادآوری می‌کنم که منظور از این حرف‌ها، نقد رفتارگری نیست. اگر از اصول و روش‌های رفتارگری هم درست استفاده شود، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. مشکل ما اطلاع نداشتن از مبنای کار و یا ناشی‌گری در استفاده از آن است. با آن‌که در حال حاضر نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید و بسیار متفاوتی درباره‌ی انگیزش مطرح هستند، رفتارگری هم می‌تواند کاربردهای خاص خود را داشته باشد.

افراط در استفاده از کارت جایزه، برچسب، پازل برچسب، ترغیب به رقابت با روش‌های گوناگون، تشویق دانش‌آموزان به گرفتن امتیاز بیشتر و تأکید به نمره و کارنامه، گاهی نه فقط تشویق بر حساب نمی‌آید، بلکه مخرب و ضدانگیزش هم هست. یادآوری می‌کنم: «انگیزش فقط جایزه دادن نیست.»

و اما چند نکته به عنوان پاسخ برای نویسنده‌ی نامه و موارد مشابه

۱. با معلم فرزندان درباره‌ی روش‌های تشویق و انگیزش به گفت‌وگوی دوستانه بپردازید. می‌توانید با معرفی منابع، او را به

آشنایی با دیدگاه‌های جدید در ارتباط با انگیزش ترغیب کنید.

۲. موضوع تشویق و انگیزش را در شورای آموزگاران به بحث و نقد بگذارید. اگر می‌توانید، مدرسه را به بازنگری درباره‌ی مبنای، اصول و روش‌های انگیزش ترغیب کنید

۳. تلاش نکنید با بحث و توضیح به فرزندان بقبولانید که لازم نیست همیشه اول باشد. به جای آن؛

شما هم برای تحریک او خیلی دنبال جایزه و پاداش نروید.

به تقویت انگیزه‌های درونی او بیشتر توجه کنید.

فرزندان را به رقابت وادار نکنید. از تلاش‌های مثبت و موفقیت‌هایش برای تحریک انگیزه‌ی پیشرفت استفاده کنید. ۴. تهدید فرزندان به جابه‌جایی مدرسه و امثال آن به هیچ‌وجه کار درستی نیست و زمینه‌های مشکل را تشدید می‌کند.

۵. اگر با روش‌های انگیزشی مدرسه و معلم نمی‌توانید کنار بیایید، آخرین گزینه، تغییر کلاس یا مدرسه با روش معقول و به دور از احساسات است.

یک پیشنهاد از طرف دفتر مجله
این کتاب را بخوانید. اطمینان داریم در تغییر و اصلاح دیدگاه‌های انگیزشی شما مؤثر خواهد بود:

مدرسه‌ی بدون رقابت
تألیف: ابراهیم اصلانی، نشر دوران
(۰۲۱-۸۸۳۱۱۴۰۵)

تفکری برای تفکر

بخش دوم و پایانی

گشت و گذاری در گرم ترین نقطه‌ی جهان

یدالله رهبری نژاد

عضو شورای سردبیری رشد آموزش ابتدایی

مروری بر پاسخ‌های همکاران به مسابقه‌های «تفکری برای تفکر» در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

اشاره

در شماره‌ی ۵ (بهمن‌ماه ۱۳۹۰)، بخش نخست «تفکر در تفکر» را خواندید. در این سلسله مطالب، پاسخ‌های مخاطبان مجله به مسابقه‌های تفکری برای تفکر در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ به شکلی ویژه و با در نظر گرفتن این که پاسخ‌ها به هیچ عنوان هم‌گرا نیستند، بررسی شدند. در شماره‌ی قبل، پاسخ تحلیلی دو پرسش بررسی شد. در این شماره که دومین و آخرین بخش از این سلسله مطالب را خواهید خواند، رهبری نژاد پرسش مسابقه‌ی تفکری برای تفکر در بهمن‌ماه ۱۳۸۹ را بررسی کرده است.

در صفحه‌ی ۱۸ مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی (شماره‌ی ۵ سال ۱۳۸۹) گزارشی با عنوان «گرم‌ترین نقطه‌ی جهان» به قلم مرتضی مجدفر، سردبیر محترم مجله، ارائه شده بود. موضوع این گزارش، ماجرای یکی از سفرهای ایشان به گرم‌ترین نقطه‌ی جهان یعنی کویر شهداد کرمان بود که در این سفر از یکی از کلاس‌های اول ابتدایی منطقه که خانم **مینا خیری** آموزگار آن بود، بازدید کرده بود. ویژگی‌های منحصر به فرد این کلاس و قابلیت‌های کم‌نظیر خانم خیری باعث شد تا آقای مجدفر این کلاس را به عنوان گرم‌ترین نقطه‌ی جهان معرفی کند و برخی از ویژگی‌های این کلاس را ترسیم و حاصل گفت‌وگوی خود با آن آموزگار را تبیین سازد. در مسابقه‌ی تفکری برای تفکر مجله‌ی یاد شده، از همکاران خواسته شده بود که حداقل ده مورد از اصول تعلیم و تربیتی ویژه‌ی دوره‌ی ابتدایی را از این گزارش استخراج و بیان کنند.

برآیند کلی پاسخ‌های همکاران به این سؤال به شرح زیر است:

- مدیریت زمان و بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های یادگیری
- رعایت نظم و توجه به اصل برنامه محوری در کلاس
- عشق و علاقه به کار آموزش کودکان
- همراهی و هم‌دلی با کودکان و عشق‌ورزی به آنان
- پشتکار و تلاش معلم همراه با پژوهش و مطالعه
- توجه به بازی به عنوان یک راهبرد اساسی در دوره‌ی ابتدایی

- استفاده از وسایل آموزشی جذاب و مؤثر در آموزش
- مبتنی‌بودن آموزش بر علایق کودکان نظیر اسباب‌بازی، عروسک و...
- ایجاد محیطی شاد و صمیمی با استفاده از تشویق و ایجاد انگیزه در کلاس درس
- توجه به روش‌های متنوع، فعال و نوآورانه در امر تدریس
- مرتبط ساختن آموزش و یادگیری با مسائل زندگی و تأکید بر محیط به عنوان منبع غنی یادگیری
- تبدیل نقش معلم از مقلد به معلم مولد و مبتکر
- استفاده از شعر، موسیقی، نمایش، داستان و بهره‌گیری از مفاهیم دروس گوناگون در امر آموزش
- تبدیل کلاس به محیطی شاد، جذاب و صمیمی
- بهره‌گیری از روان‌شناسی رنگ در زمینه‌ی پوشش و فضای کلاس
- رعایت تفاوت‌های فردی و توجه به ویژگی‌های دانش‌آموزان از طریق ایجاد انعطاف در آموزش و محتوا
- برقراری ارتباط کلامی مؤثر در کلاس
- توجه به آموزش الکترونیکی و تولید محتوای متناسب با آن
- استفاده از هوش‌های چندگانه در فرآیند یادگیری
- بهره‌گیری از رویکرد دانش‌آموز محوری از طریق ایجاد بستر

با همراهان

«با همراهان» صفحه‌ی ارتباطی مخاطبان با دفتر مجله است. شما هم می‌توانید پیام‌ها، نوشته‌ها، درخواست‌ها و سخنان خود را از راه‌های شش‌گانه‌ی ارتباطی (صندوق پستی، تلفن، نمابر، پیام‌نگار، تلفن پیام‌گیر و مراجعه‌ی حضوری) با مجله در میان بگذارید. با انتشار این شماره از صفحه‌ی با همراهان، تا اول مهرماه ۱۳۹۱، به دلیل منتشر نشدن مجله در ماه‌های خرداد، تیر، مرداد و شهریور، ارتباط ظاهری ما با شما قطع خواهد شد. ولی از شما خوانندگان محترم درخواست می‌کنیم در همین چهارماه هم، کماکان ارتباط خودتان را از سر مهر و محبت با مجله برقرار نگه دارید.

مقالات و نوشته‌های دوستانی که نام آن‌ها در پی می‌آید، دریافت شد. به دلیل بالا بودن آثار دریافتی از همکاران و محدودیت صفحات مجله، متأسفانه چاپ آثار این همکاران در اثر آموزش ابتدایی میسر نخواهد بود:

فاطمه شورایی (دبستان شهید حسن جاوید، روستای جندآب، بخش میان جلگه خراسان رضوی)، **زلیخا تقی‌زاده** (آموزگار پایه‌ی دوم دبستان شهید اکبری، قزوین)، **اکبر احمدیان باغبادرانی** (مدیر دبستان عدل، اصفهان)، **پروانه ندایی احمدی** (آموزگار دبستان از تربت جام، خراسان رضوی)، **اعظم دادستان** (مدیر دبستان الهام، مشهد مقدس)، **شهربانو کردافشار** (آموزگار دبستان شهید رجایی، مینودشت گلستان)، **مهوش کرمی** (آموزگار مدارس ناحیه‌ی ۱ خرم‌آباد، مرکز مشکلات ویژه‌ی یادگیری)، **اسماعیل آقاجانی** (معاون دبستان امیرکبیر، لنگرود)، **طیبه فلاحتی** (آموزگار دبستان بهشت، ناحیه‌ی ۲ همدان)، **اکبر حیدری زفره** (مدیر دبستان حاج جعفر طاهباز، سودرجان فلاورجان اصفهان)، **فریبا کریمی** (آموزگار دبستان، خرم‌دره‌ی زنجان)، **فضل‌الله کیارستمی** (مدرس برنامه‌ریزی آموزشی، منطقه‌ی ۷ تهران)، **صدیقه قدیری** (آموزگار دبستان انقلاب اسلامی، روستای غنی‌آباد، بشرویه خراسان جنوبی)، **سپیده توکلی** (آموزگار دبستان آیت‌اله خامنه‌ای، منطقه‌ی ۱۵ تهران)، **رباب افشاری** (آموزگار روستای بیزوشا، منطقه‌ی زنجان رود، استان زنجان)، **کبری شکری رفسنجانی** (آموزگار دبستان دخترانه‌ی مهدیه، رفسنجان)، **علی صمدی شانددیز** (مدیر آموزگار، شانددیز خراسان رضوی)، **فروغ پرهوده** (آموزگار دبستان،

مناسب جهت مشارکت فعال آنان در فرآیند یاددهی - یادگیری
- استفاده‌ی هم‌زمان از روش‌های متنوع تدریس
- ایجاد زمینه‌ی مناسب جهت مشارکت فعال و مستمر اولیا در فرآیند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان
- استفاده از روش‌های هم‌یاری و هم‌افزایی در فرآیند یادگیری
- استفاده‌ی مداوم و مؤثر از تقویت‌کننده‌های مادی و اجتماعی در کلاس
- توجه به پرورش حس نوع‌دوستی در فرآیند تعلیم و تربیت و تلاش در جهت ایجاد نگرش‌های مثبت در دانش‌آموزان
- تنش‌زدایی فضای آموزشی از طریق ایجاد فضای مملو از امید، شادی و نشاط و اعتماد به نفس
- توجه به رشد کلامی و تقویت مهارت‌های اجتماعی کودکان از طریق ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو
- تأکید بر تقویت انگیزه‌های درونی دانش‌آموزان
- استفاده‌ی بهینه از امکانات موجود
- توجه به ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس در دانش‌آموزان
- استفاده از وسایل دورریختنی به عنوان ابزار آموزش.



ناحیه‌ی ۱ ساری)، **سعدی سامی** (کارشناس ارشد تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، مربی ورزش مربوان)، **محترم فرهادی** (آموزگار دبستان فرهنگیان، اصفهان)، **عفت صحرایی** (سرگروه آموزشی پایه‌ی دوم، شهرستان سبزوار)، **زینب غایبلو** (آموزگار دبستان روستای قیزیل‌تپه، ناحیه‌ی ۱ زنجان)، **منیژه بهمنی** (آموزگار دبستان بهار، محلات) و **فهیمه جلالی** (آموزگار دبستان شهید رحمت‌الله غضنفری، محلات).

تجربه‌های خلاقانه‌ی شما را خواندیم. ضمن آرزوی موفقیت برای شما، امیدواریم همواره پیروز، خلاق و نوآور باشید:

□ **معصومه رحیمی**، آموزگار پایه‌ی اول از دبستان صبا، شهرستان قدس: آفرینش شخصیتی به نام «گچی» و استفاده از آن در موقعیت‌های گوناگون.

□ **افسانه رضوی**، آموزگار دبستان ولی عصر (عج)، منطقه‌ی ۳ تهران: تدوین کتابچه‌هایی به نام‌های **حماسه‌ی شیرین** و **یادگیری لذت‌بخش** برای آموزش شاهنامه به دانش‌آموزان براساس آموزه‌های توسعه‌ی سواد خواندن.

□ **معصومه زوری**، آموزگار دبستان شهید جعفری، کالاه گلستان: ارسال اقدام‌پژوهی تحت عنوان «چگونه می‌توانم مهارت حل مسئله در درس ریاضی دانش‌آموز ب.ب را در پایه‌ی پنجم تقویم کنم؟»

□ **مریم شکوری**، آموزگار دبستان کوثر ۲، مارلیک ملارد کرج: ارسال نوشته و عکس‌هایی با عنوان «ما هم شب یلدا را به کلاس آوردیم».

□ **علیرضا مؤمنی**، معاون آموزشی دبستان امام سجاد (ع)، مشهد: ارسال طرحی با عنوان «استفاده از زنگ تفریح در راستای پیشبرد اهداف آموزشی توسط معاون آموزشی».

با وبلاگ‌های فعال آموزگاران آشنا شویم:

● **محمدباقر نوریان لالایی**، آموزگار دبستان شاهد، محمودآباد مازندران

(باران) www.baran1313.blogfa.com

● **عادل خانی**، آموزگار دبستان یادآوران، پارس آباد مغان (یادآوران) www.yadavaran90.blogfa.com

● **احمد مبارکی**، آموزگار پایه‌ی اول، سلماس آذربایجان غربی (اولی‌ها) www.awalyha.blogfa.com

● **فیروز شیردل**، معاون آموزشی واحد امامت، مجتمع آموزشی امام رضا، شهرستان پارس آباد (رنگین کمان) www.shirdel.blogspot.com

● **م. حجتی**، آموزگار پایه‌ی دوم دبستان سما، واحد نجف‌آباد (کلاسی به وسعت آسمان) <http://samaepdovomalef>

لطفاً با دفتر مجله تماس بگیرید:

ثریا امینی (مربوان)، **اکرم زینعلی دهشیری** (تهران)، **نازنین فیروزی** (تربت‌جام)، **محمد شیخیانی** (بوشهر)، **مهین**

خرم‌دل (تهران)، **فریدا هاشمی محمدی** (تهران)، **زهره دورانی** (روستای غنی‌آباد بشرویه خراسان جنوبی)، **اعظم فرازنده‌نیا** (زنجان) و **اکرم السادات حسینی** (منطقه‌ی ۱۸ تهران).

پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌های برخی از خوانندگان

□ **مسلم گلکار**، مربی هنر مدارس ابتدایی کرمانشاه: نوشته‌ی شما درباره‌ی اشکالات موجود در خط تحریری کتاب‌های «یخوانیم و بنویسیم» دوره‌ی ابتدایی، برای بررسی‌های بیشتر به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ارجاع شد.

□ **هرمز علی‌زاده**، آموزگار دبستان شیخ‌اسدالله غضنفری، آبدانان ایلام: نوشته‌ی شما در ارتباط با درس چهار کتاب «هدیه‌های آسمان» پایه‌ی پنجم (صفحه‌ی ۲۴، درس زکریای نبی) که ظاهراً براساس استنباط شما، این‌گونه مستفاد می‌شود که حضرت مریم(س)، دختر زکریای نبی است؛ برای بررسی‌های بیشتر به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ارجاع شد.

□ **علی افشاری**، مریم رجایی؛ فرهنگیان شاغل در شهرستان سمیرم: نامه‌ی هشت بندی شما را دریافت کردیم. در این نامه، در چهار بند به محاسن مجله اشاره کرده‌اید که از شما سپاس‌گزاری می‌کنیم. در چهار بند باقی‌مانده نکاتی را مطرح کرده‌اید که برخی از آن‌ها به توضیح نیاز دارد:

● گفته‌اید چرا به جای استفاده از افراد و مؤلفان تکراری (شعاری‌نژاد، سلیمه‌دار، آقازاده، خادمی‌فرد، دهقان و...) از نوشته‌های آموزگاران استفاده نکرده‌ایم؛ در پاسخ باید بگوییم ساختار اصلی هر مجله‌ای، براساس مقالات و نوشته‌هایی است که طبق هدف‌های انتشار مجله به صاحب‌نظران و مؤلفان خاص سفارش داده می‌شود. اگر بنا باشد دست روی دست بگذاریم و همه‌چیز را واگذار کنیم به مقالات و نوشته‌هایی که از آموزگاران دریافت می‌شود، مجله منتشر نخواهد شد. مضاف بر این‌که مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، بیشترین نوشته‌ها را از آموزگاران به چاپ رسانده است (در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ از ۲۲۸ عنوان مطلب چاپ شده در مجله، ۱۳۰ مورد آن مستقیماً نوشته‌ی آموزگاران بوده است).

● گفته‌اید از طرح و چهره‌ی دختران بیشتر استفاده می‌شود. ایراد درستی است، عمدی در کار نیست و سعی می‌کنیم برطرف شود.

● گفته‌اید در سلسله مطالب آموزش عشایر (شماره‌ی ۲، ۴، ۶ و ۸) چرا سخنی از **مرحوم بهمن بیگی**، پیشگام آموزش عشایر ایران به میان نیامده است. می‌دانید که هر سخن، جایی و مکانی دارد. در شماره‌ی هشت سال گذشته، یک مقاله به‌طور مستقل به ذکر خدمات استاد بهمن بیگی اختصاص داشت. درست است که شما سمیرمی هستید و باید از فخر خودتان دفاع کنید، ولی این‌که در هر مطلبی که درباره‌ی عشایر نوشته می‌شود، حتماً باید از ایشان هم یاد شود، صحیح نیست.

● گفته بودید که انتقادهای شما به صفحات نشریه درز پیدا نخواهد کرد. دیدید که این‌طور نیست و ما هر هدیه‌ی انتقادی را که از طرف دوستانمان برسد، با لذت تمام مطالعه و چاپ می‌کنیم.

به یاد همکار

پانزدهمین دوره‌ی مجله رشد آموزش ابتدایی را در حالی به پایان می‌بریم که همکار فعال مجله و رییس گروه برنامه‌ریزی درسی «هنر» سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، خانم سیده مینا نواب صفوی دیگر در میان ما نیست. او که در آغاز دوره‌ی پانزدهم و در ویژه‌نامه‌ی هم‌سوسازی برنامه‌ی درسی ملی با کتاب‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی، حضوری فعال داشت و با یک گفت‌وگو و یک مقاله، مخاطبان مجله را با برنامه‌ی درسی جدید آشنا ساخته بود و در داوری نوشته‌ها و تجربه‌های مرتبط با درس هنر نیز با ما بود، به ناگاه و در پی بیماری مهلکی که صاعقه‌وار او را از پای انداخت، به دیار باقی کوچ کرد. خانم نواب صفوی، از پیشگامان برنامه‌ریزی درسی نوین در رشته‌ی هنر و طراح، برنامه‌ریز و مجری برنامه‌ی درسی هنر در دوره‌ی ابتدایی بود. کوچ ناباورانه وی را به کارکنان مجله، همکاران ایشان در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و خانواده‌ی متعهد و محترم نواب صفوی تسلیت می‌گوییم و برای شادی روح وی، طلب مغفرت می‌کنیم.



عکس یادگاری



حسین نجف

پروانه شبان پور - آموزگار پایه ی اول، دبستان صالح، استان اصفهان، شهرستان شهرضا در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۸۹